

کتابخانه عمومی
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ارمنغان هندوستان

مفترنامه

قل سیر وافی الارض ثم انظروا کیت کان عاقبة المکذبین

بیٹھ کر سیر ملک کا کرنا یہ نہاں کتاب میں دیکھا
احمد لہو المنہ کہ دین زمان بہت اقتران کتاب مستطاب بلاغت نشان ناوبر بیان

اربع عشر کتاب

از تالیف فیض کشف و قایم طریقت واقف غوامض حقیقت سیاح بجا رسالی
سیلح ممالک مکہ دانی جناب عرفان مآب حضرت مولوی سید لطف علی شاہ صاحب
سودودی چشتی الہودی دامت برکاتہ

مطبع برمانہ واقع حیدرآباد فرخندہ بنیاد پوسج کرید

فہرست کتب موجودہ مطبعہ بیرون پور مانہ

نمبر کتاب	نمبر کتاب	نمبر کتاب
۱	مجموعہ قوانین تعزیرات ہند سنج بین	دستور العمل کاغذ مہر و مرتبہ فیجلہ
۲	دفتر الکریم صاحب خوشخو و لایتنی کاغذ فیجلہ	دستور العمل علیا و مرتبہ -
۳	قانون شہادت مسٹر محمد خوشخو و لایتنی	دستور العمل محاسب جدید
۴	کاغذ فیجلہ	دستور العمل و کلام بابت مسئلہ ف فیجلہ
۵	اصول و ہرم شامہ مولفہ میگاٹن صاحب	قانون مجربہ بابت بیاد و سماعت فیجلہ
۶	کاغذ سر پرانم پوری فیجلہ	گشتی نشان (۱۲) مجربہ علیا و لایتنی فیجلہ
۷	ایضاً کاغذ و لایتنی	دستور العمل مجلس مرافعہ دستور العمل ناظم عدالت
۸	گشتی نشان و لایتنی (۲) بابت مسئلہ ف	صوبہ و ضلع و منصفان و دستور العمل شجیل
۹	گشتی نشان دیوانی (۳) بابت اجازت	اسامیان سکندر آباد علاقہ سرکار غلٹ مار
۱۰	مبلغ تفریقہ	علاقہ سرکار عالی فیجلہ
۱۱	بیروستہ خیر کاغذ لایتنی مان چہرہ ان	دستور العمل قبیل فیصلہ مجازات مقدمات
۱۲	ولایتی کاغذ فیجلہ	منفصلہ بٹیکورٹ سکندر آباد و بڈا
۱۳	تعلیم الفرائض مولفہ مولوی الدین خان صاحب	ریڈیٹنسی عدالتہ سے بیرون بلدیہ و
۱۴	برہنہ کاغذ محکمہ مدار المہام عدالت و لایتنی	کورٹ سکندر آباد و بڈا و ریڈیٹنسی بابت
۱۵	دستور العمل کاغذ مہر و مرتبہ فیجلہ	مسئلہ ف فیجلہ
۱۶	دستور العمل طلبانہ	مجموعہ قوانین رجسٹری و کتاوینات
۱۷	دستور العمل کوثرالی	معد قواعد متعلقہ قانون رجسٹر و کتاوینات
۱۸	دستور العمل در باب طلب و گرفتاری	قانون اسٹامپ فیجلہ
۱۹	عدالتہ سے سرکار عالی واقع بلدیہ و ضلع	قانون اسٹامپ چ فیجلہ
۲۰	مانت ریڈیٹنسی و دستاویز بابت قرضہ	قانون وادری سے لے کر ایک نمبر وادری

قل سیر وافی الارض ثم انظر و کیف کان عاقبتہ المکذبین

بیچہ کر سیر ملک کا کرنا یہ تماشا کتاب میں دیکھا

المحمدیہ دار المنہ کہ درین زمان بہجت انتشار کتاب

باعت نشان نادربیان

نشان ارمغان

از تالیف مینف کشف و قائل طریقت و ائف غوامض حقیقت سیاح
بحار معانی۔ سیاح ممالک نکتہ دانی جناب عرفان باب حضرت
مولوی سید لطف علی شاہ صاحب مودودی چشتی الہودی دامت
برکاتہ

حسب فرمایش۔ جربا ہوش مولوی محمد مراد صاحب کتب فروش درمینو
سواد حیدر آباد دکن صائدہ اللہ تعالیٰ عنہ اشہر و افق

در ادارہ ہر ساینہ مطبوعہ کرید

گرچہ جہان جملہ بدیدم چورور
لیک جہان دیدہ نگشتم ہمنور
یعنی افتاب

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

محمد بن محمد مرخداي را که ملاحت و نازک ادائی هندیان را موجب صید و لهای عشاق طبعان
خراسان ساخته و دهد و نامعدود در سر در انبیای را که دین تنیش علم هدایت در کفرستان هند
برافراخته نصلي عليه و علی آره و صحا با جمیع اما بعد سیگوید پیچمریز کس پرسش شتی خاک لبنا
و قطره آب حبا عنی نفیر سید لطف علی نقوی المودودی چشتی الهودی که چون در سال ۱۲۹۶
فتمت البتجورم برای ملاقات فقرا کالمین ببلاد هند کشید و مطابق فحوائی بیت
نه من پیوده گرد کوچ و بازار سیگروم مذاق عاشقی دارم پئے دلدار سیگروم
در اکثر امصار و کانات و بلاد آنجا اتفاق سیر و سیاحت گردید و وقت عود و وطن خسته گردنی
چند از احوال بلاد مشهوره هند و بعضی ریاستهای اصناف کسانش و طبائع رسوم و طرز
معاش مسلمانان آنجا و انواع طرق مذاهب و مشارب ذکر بعضی علماء و صلحاء و بیان بندی
از مسائل که در آن اختلاف دارند و حال حکومت برطانیه و کیفیت اجرائی ریل و مار و نظم و نسق
آنخذود و جزئیات هند عبارت واضح که اذنان قاصره از همنش عاجز نباشند بطریق اینجا
و اختصار تحریر سازم تا دوستان وطن را ره آوری باشد و محبان خراسان که پادشاه
از دو کشیده سیاحت هندستان نکرده اند مطالعه این اوراق مخطوط بوده این مخد مخد را
بهتر از تحالف نو که هند که جز چاشنی دامن نیست و البته بقبول مقرون گردانند و این ریل
را بار زمان هندستان موسوم کرده بسه بابش مرتب ساخته ام **انتباه** چونکه راقم این سطوح بسا
ایام در هندستان مانده طرز تحریرم به پنج تحریر مردم هند مائل شده و از سبب اختلاط مردم
هند که محاوره و ان زبان ما مردم نمی باشند و از هر محکلامی شباهت و زری شان مجاوره پاری

۱۔ بیخود و مصلحت روزی
 ۲۔ خالص مال و غیر مال
 ۳۔ بیجا و جاہل
 ۴۔ نقصان دہ
 ۵۔ سوداگر و سودا
 ۶۔ عاری بابت
 ۷۔ باریک قاطع

کتاب طرز تقریر نیز مبتدل شده و پنے اختیار حرم چون اہل ہند بر زبان می آید امید
بدان عیب نگیرد و اگر سہوا کہ ام لفظ ہندی نیز نویسم از معنی و محاورہ اش پرسند
باب اول در بیان بلاد ہند و ان ملکین فصل اول در
ذکر بلاد سندھ و آن ملک است کہ آب و ہوایش بغایت مرطوب است در ایام خزان تب
جمع انالی آنرا می گیرد و در شب تابستان در روستائیش از نزدیک پشہ خواب نمی آید
گریش در ایام گرما جا نگذاشت و آب آتش در زراعتش اکثری از آب دریاست کہ در ایام
بارش تمام زمین آنجا ملخ میگردد و چند ماہ بر ہر جا جاری میماند و ملک سندھ چاہ مانیر بسیا
دارد و پنج دریای پنجاب قریب شہر کوٹ مہتن بیکد گر پیوستہ از میان ملک سندھ گزشتہ
بدریای شور میریزد اغلب مردانش سادہ طبع جالش در وقت حکمرانان سابق ساج کلید
ایدون وقت تسلط تکرز جالش چند ملک بر پیوستہ اند و قریب ہجرت انار فخر کلید و بانج و خدا و خرنہ و تہر
در انجا فراط پیدا می شوند و معروف ترین بلادش این اند کہ راچی بندر شہری است کلان
بر ساحل دریای عمان نخت و نزہت بسیار دارد مردم ہر قسم در آن میمانند استغیای ہر
دران شہر گیری آید بازار آتش غرب و دکا کیش آراستہ اند در نزدیکی اش برکہ است
پرا ز آب کہ دران جانوران عظیم الجثہ شکل سپش میمانند مردم آنجا میگویند کہ این سپش
مرقہ حضرت فریدالدین گنجشکر چشتی اند کہ دران برکہ شستہ شاید کہ این باز کر امت ولی باشد
فاما این سچ کتاب مجتہد ثبوت نہ پیوستہ مردم ارقم طعام بغرض حصول مراد خویش برکنار برکہ
می گذارند سپش از طعام بعض مردم میخورند و از طعام بعض مردم نمیخورند مردم آنجا میگویند
کہ از طعام ہر کسی کہ میخورد مرادش بحصول می انجامد و از طعام آن سی کہ نمیخورد مرادش حاصل
نمی گردد کوٹڑی شہر است خوب برب دیا واقع است بنا کردہ انگریزان بہت کہ چہ
مصفا و بازار امنین دارد حیدر آباد سندھ شہر است کلان و دلا لمارت والیان
ملک سندھ از امراد کلوڑہ و ٹا پر پورہ بہت حالادر تصرف انگلیس بہت بازار با کلان پرا

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

چون آمده زیار سحر کن	وز فاخته یک اشار - بچ کن
از مرحد جهان غمناک	شد منزل با سراج خاک
رحمی رحمی که بس عسر یجم	وز عیش زمانه بے چشم
جان قاصد راه آبخهان است	ایجاد و سرور میمانی ست
همپاسه شعله کن برفتار	همگامی برق کن شش در عار
این راه بود دراز و بار یک	و این خانه گوزنگ و تار یک
سنگی که نهاده بر فراز است	ستار سرش از عجم نگار است
بشگافی گرد و رون آن سنگ	گر سنگ بود دولت شود تنگ
محتاج لطیفه و عاسیم	گو فاخته که بے نیازیم

رباعی

ای آنکه تو بار بسته بر جلد	در خواب شده غافل ازین جلد
بیدار شو پای طلب در ره	رفتند همه تو نیز زین قافله

رباعی

از دانش کار و دهر نادانی به	وز کبریا در آستانه
چون حاصل کار این جهان معلوم	میدانم که در آستانه

تاریخ بنای عمارت

امیر سید فاضل محمد مصوم	بر دی کوه بنا کرد منزلی بشکوه
عجب تجسته مقامی که خلق می آیند	پنی زیارتش از هر طرف گروه گروه
چو از ویر خرد سال این بنا بستم	قلم گرفت رقم زد عمارت سر کوه

بکهر و آن قلعه اسیت کوچک در وسط دیا بر فراز کوچه دلق است فلان دریا نیامین شهر
بود بڑی دسکر میگنزد اگر چه اهل مردم دیگر دران اقامت داشتند گرجا لا عجران و آن قلع

[illegible]

هندوان به قول بسیار در اینجا اقامت دارند کوه پامیش و بازار پامیش تنگ مکانهایش بلند باشد
شاهی اینجا جای تفرج تماشاخانه است و آن شهر اول زیر حکم احمد شاه بادشاه و اولادش
بود پس بران امر را تا پس تسلط کردند اکنون در تصرف انگریز است **فصل دوم در ذکر بلاد**
پنجاب باید دانست که انگریزان در انتظام ملکی دلی و ضلع اعظم دخیل صوبه پنجاب کرده اند
و بعضی شهرها را ملک دکن را جدا ساخته بنام ممالک متوسط هند قرار داده اند محرابین اورد
جمیع بلاد هند را در باب سیوم که در بیان جغرافیه هندست حسب انتظام ملکی برطانیه خوانده است
اما در اینجا در باب اول تمام بلاد هند را مطابق دستور سابق تجزیه آورده دلی و ضلع اعظم را که
حالا مستقل ملک پنجاب اند در بلاد مغربی و شمالی مرقوم کرده و بلاد ممالک متوسط هند را در بلاد
تنگ دکن تجزیه ساخته به **اول پور** شهرست کوچک دارا ریاست نواب بهاول خان است
اکنون از اولادش نواب صبح صادق خان والی اینجا است و دی مکانی برای اقامت خویش
یکی در شهر بهاول پور و ثانی در شهر احمد پور بنا ساخته که لائق دیدن اند چه بر آفتاب سلطنت
و شمشیر ملک روپیه در نزد و شمالی بلوچین و کرسی ما و دیگر اسباب آرایش آنها سلطنت ملک
روپیه در نزد و مکانی که برای اقامت انگریزان در بهاول پور تیار گشته بران نیز سلطنت
ملک روپیه داده ملک روپیه خراج شده اگر چه طول ملکش دو صد کرده و عرضش چهل کرده است
لاکن اکثرش غیر آباد است اکنون محل ملکش تا سلطنت دو صد و یک روپیه است **بلستان**
شهرست و گلشنافات بسیار دارد از ابنیه قدیمست گویند اهل شهریست که در هند بنا
شده و در ایام تابستان بهایش آتش بار و خاک بار که هر روز گرد بادها بر آید آن نواح
خاکباری می کنند هیچ شهری گرم ترش بعد پیشاور و بنظر در نیامده و مردم اینجا بی خلق اند و بسیار
اولیاء از آن سرزمین برخاسته اند چون شیخ بهار الدین ذکر یا ملتانی که از اعاظم اولیاء مردان

خلفای حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی است و از وجود و شرفش طریقه سهروردیه در هند شهرت
 گرفت و از اولاد اجدادش حضرت صدر الدین ابوالفتح و حضرت شاه رکن عالم و غیره صاحب کرامات
 عالیه بوده اند چنانچه مرآت شان در قلعه لنگران که بر تل واقع است می باشند و قبر حضرت شمس ثانی
 و حضرت موسی شهید و حضرت حافظ جمال الله چشتی اینجا از مولوی عبید الله چشتی که مرید حضرت
 مولوی خدا بخش خیر پوری و دسسه مرید حافظ جمال الله چشتی بود اینجا میماند شخصی عالم و فاضل
 دایم الله است پسر مولوی عبدالرحمن عالم جلیل و فاضل منین است سرالو له نیرالابه از اولاد اجدادش
 حکایت این فیقر در ملک پنجاب تعریف فقر و علم و فضل مولوی عبید الله ثانی شنیده
 و راثنای درود قصبه گهانه و متبتیکه آنهم در گهانه بود امتحاناً پیشش رفت چو که این فقیر من
 و نو دار اینجا بود کسی از مفتیان اینجا از اجداد این فیقر واقف نبود و چون که عارضه که حکایت کرد
 بالاتفاق آنرا سبیل می گفتند بیمار بودم و هرگز دوا سوخته نمی شد از مولوی عبید الله شریف عای
 شفا ساختم پرسید که چه مرض دارند گفتیم حکما آنرا سبیل میگویند گفت که سبیل نیست گفتم همان الله
 حکمای فرنگ که در علم تشریح و تشخیص مرض کمال دارند و نهران مرده را شکافته می بینند
 آنها سبیل قائل اند آنحضرت که از علم طب واقف نیست چگونه می فرماید که سبیل نیست مولوی عبید الله
 ازین سخن متغیر شده بر اسب دعا دستها بر آورده بر رویالیده فرود آورد و گفتیم دعا مشو از سبب
 انصرام حاجت سائل و توجه الی الله مع التضرع و الخشوع است نه دست بر رویالیدن است
 و بس مولوی عبید الله دوم بار نیز مثل اول بار پی تا مل دست بر رویالیده گفت که هزار بار کس
 مثل ما دشوار اند مرد دعا اینقدر کافی است این فیقرانه که متغیر شده مطلقاً گفت که
 میدانی که از اولاد پیران ایشانم گفت میدانم که شما از اولاد حضرت قطب الدین اند از آنم
 از مکاشفه اش متحیر ماندم زیرا که پیران سلسله اش بسیار بودند سیاه اشعار از اولاد حضرت
 قطب الدین کردن اخبار از مکاشفه صحیح است باید دانست که در سلسله جلیله چشتیه و در سلسله
 بلقب قطب الدین مشهور و معروف اند یکی جدم حضرت خواجه قطب الدین مودود چشتی دوم

خلاصه این است که
 این سلسله از اولاد
 حضرت شیخ شهاب الدین
 سهروردی است و در هند
 شهرت گرفته است

حضرت قطب الدین بختیار کاکی الودعی چشتی رضی اللہ تعالیٰ عنہا چونکہ اولاد حضرت قطب الدین
 بختیار کاکی الودعی در حین حیات شریفش وصال فرموده و کسی از اولادش بعد از او سے
 نمانده و این فقر را از اولاد حضرت قطب الدین گفتن دلالت صریح بر حضرت خواجه قطب الدین
 مودود چشتی دارد و آنکه فرموده بود که این مرض سل منیت آنرا از حکیمی انگریزی دان که بکلیا
 از ان مرض شفا یافتم متحقق شد که ان مرض سل بنود بلکه مقدمه سل بود و سیرہ غازیخان
 اگر چه شهر کوچک است حالی نوشتنی ندارد مگر در نو آتش در تونہ شریف مزار پر از نور سلطان
 العارفین امام الوصلین حضرت شاه سلیمان تومسوی قدس سرہ می باشد و نیز در ان ضلع قریب
 مقام چوٹی در کوہ مزار مصدر الاسرار حضرت سخی سردرست که از دحام زائرین بسیار دارد
 در ملک پنجاب سیچ مزاری با این از دحام زائرین منیت و آن مرید جدا رئیس الاقطاب
 قدوہ الاغواث حضرت قطب الدین خواجه مودود چشتی است اگر چه مجاوران در گاهش باین
 که حضرت سخی سردر از مریدان حضرت خواجه قطب الدین مودود چشتی است بالاتفاق قائل اند
 و کتاب خزینۃ الاصغیانیر همچنین است و میرزا قتل ایرانی در کتاب ہفت تاشا بنشتہ کہ مرید
 بود کہ اتفاقا دار چشت شد شبی بارادہ سرت در عبادت خانہ حضرت قطب الدین خواجه
 مودود چشتی رضی اللہ عنہ لقب زنی آغاز کرد حضرت قطب الدین خواجه مودود چشتی بکاشفہ
 از حالش واقف شدہ و در پیش خود طلبیدہ بنظر رتبہ ولایت عطا فرمود بعد از ان سخی سردر
 شہرت یافت فاما سیچ سندی اقوی داد ثن درین باب ازین نخواہد بود کہ شیخ الواصلین
 شمل الکاملین رئیس الموحیدین مستغرق فی ذات حضرت رب العالمین مرشدنا حضرت مولوے
 شمس الدین مقیم سال شریف کہ خلیفہ حضرت شاه سلیمان تومسوی اند مخاطبا با این فقر فرمود
 کہ حضرت سخی سردر نیز از مریدان جد شما حضرت قطب الدین خواجه مودود چشتی است اعلیاء
 در شہر سیالکوٹ کہ شہری از ملک پنجاب است مزاری معروف بمزار حضرت امام است مجاور
 بالاتفاق میگویند کہ حضرت امام از مریدان حضرت قطب الدین خواجه مودود چشتی است مگر

مزار حضرت امام که در ملک پنجاب در شهر جالندهر و مزار حضرت امام که در پیران کلیر شریف است
 حال شان به تحقیق معلوم نیست که از مریدان کدام حضرت اند تا از بعضی کسان شنیده شد
 که سه کس از مریدان حضرت خواجه قطب الدین بود و در جنتی بغرض جهاد کفار از خراسان رفته
 آمدند چونکه امام عزات بودند با امام شهرت داشتند آخر متفرقا جهاد کرده شهید شدند قبر یکی
 در شهر سیالکوٹ و قبر ثانی در شهر جالندهر و قبر ثالث در پیران کلیرست و میگویند که حضرت عبدالمصطفی
 سلمی مصنف تہذیب که مزار غرض بخش در ملک پنجاب در تمام سراسرائی مت از مریدان عبد بزرگ اعنی
 سرسید چشتیان سلطان الابدال والاوتاد حضرت خواجه ابی احمد ابدال حقیقی است رضی اللہ تعالیٰ عنہما
 ویرہ اسماعیل خان کوٹاٹ ہر دو شهر کو چک اند کہ در دامن کہ سلیمان واقع اند بیچ
 حال آہنکہ قابل تحریک باشد منیت پیشاور ان شهرست پانچی کہ خبر کہ سندر دژ ملک
 کابل و ملک پنجاب ست در ایام تالستان در گرمی نظیری ندارد و ستموش جان ربا و ہوایش اکثر شہار
 مردم عوایش فغان اند کہ از اوباشان کابل و قندہار گوسے سبقت برده اند قوانین سیاست
 عدالت حکام فرنگ بیچ از شرارت شان کم نکرده صاحبان فرنگ میخواہند کہ دیگر قوانین سیاست
 مخصوص برای شہریان غیرہ سران پیشاور را در اسے قوانین دیگر ملایہ ہند مشق تہیات شدیدیہ
 اختراع سازند تا باعث استقبال ہمدردی شان گردد و مردم خواہش اکثری ساکنان کابل اند و غیر
 نوازش بہتر اند کہ مسافر نواز اند در یوسف زئی علماء صرفی و نحوی و فنیہ و اصولی بسیار اند کہ ب
 تفاسیر و احادیث در تدریس شان مروج نیست و رسوا کہ معروف بہ اہل ہست حضرت اخوند
 عبد الغفور علیہ الرحمہ در زہد و ریاضت پایہ رفیع داشت و حسن شیخوخت کہ عمرش از تسعین تجاوز
 بود و با وجود ضعف قوی جسمانی کہ پے اعانت مردم دیگر از یک پہلو دیگر پہلوئی غلطیہ گاہی
 صلوة فریضہ را غیر از قیام ادا نموده و دمی پے مراقبہ بنودہ حالاتش و کراماتش شہرہ و معروف
 اند و در وقت خود شیخ الاسلام و مرجع الانام بود مردم بہرہ اکناف بخدمتش آمد و شد داشتند و بچہ
 میان اخوند عبد الغفور علیہ الرحمہ و سید امیر ساکن کوٹہ و غیرہ نفزا و معبرش گفتہ واقع شدہ بر محل نیک

سند و در فضیلت
 حکمہ فاضلہ
 بیان دوم و ہست بیان
 نظر کشا است از شیخ
 شیخ شفیق الحق
 وید و خانی و ہستی
 معیار پنجاب و ساکنان
 از پنجاب

عبد الغفور
که در سنه ۱۰۰۰
تولد یافت

می توان آورد چه بعضی مردم از سبب عداوتی که با سید امیر دیگر فقرا میداشتند پیش حضرت اخوند
عبد الغفور برخلاف واقع می گفتند که سید امیر یا فلان کس چنان میگید و یا چنان میکند حضرت
اخذ عبد الغفور می فرمود که هر کس که چنین گوید یا چنین کند کافرست پس علماء انجا بر همه مخالفت
خود که میخواستند فتوی کفر میدادند لکن حضرت اخوند عبد الغفور از غیر تقلیدین سخت متنفر بود بلکه
فتوی کفر در حق شان میداد چونکه سید امیر نیز غیر تقلید بود شاید که فتوی کفر در حقش داده باشد
و عجیب تر آنکه او نیز فتوی کفر در حق حضرت اخوند عبد الغفور میداد چنانچه پیش این فقیر در زبان
انتهائی گفت (اخذ سوات کافری) اخوند با شنیدن تکفیر المسلم در پیشا در میوه آمار دهی انگور
در سبب و شقاق و دت و در بزه و دهنده دانه و خیار و باد رنگ پیدا می شود از تمام شیبائی
انجا بسنگی انجا و سوات نمناک مرغوزه و برنج باژ و با نام اندر او لپسندی شهری برکنار
رود سادل آباد است از اول مردم دقایق و حرفت گردان میماند مگر اید دن امیر طلال الدین
پسر امیر محمد اکبر خان و امیر ابوب خان پسر امیر شیر علیخان دالی کابل و دیگر خایین کابلی در انجا
اقامت دارند لاهور پائی تخت ملک پنجاب ست شهرست کلان و قدیم آب و هوایش نسبت
و دیگر بلاد پنجاب با اعتدال مائل ست مکانهایش تنگ و در منزل و سه منزل و چهار منزل کوچه هایش
و بازارهایش نیز تنگ از دحام خلایق بسیار دارد و بازاری انار کلمی که بیرون دروازه شهرش واقع
بسیار پر رونق است مردم هر قسم در آن شهر میمانند اکثری از آنها اهل هند و حرفت گرد و کانداز و تجارت
عام سکانش چون سائر مردم ملک پنجاب ساده طبع غیر مذهب که خلق و اختلاط ندارند مگر بعضی مبتدیان
با آمد و رفت محکمت سرکاری تهذیب پیدا کرده اند و چند کس آنجا که بلبخ نوابی مشهور اند بلکه اکثری
از مغزین انجا نیز در وقت مجبور با کسی در سلام دهی سبقت میکنند و اگر در کسی نیز با ایشان چنان
کنند ادرا بشکری میدادند با آنکه تقدیم سلام غنی بر فقیر و خاتون بر کینزد و علی بر ادنی در اکب بر بر جل
و عابر بر قائم و قاعد از سنت حضرت سید الانام علیه الصلوة و السلام ست و این رسم هنوز در هند در
مسلمانان اکثر بلاد هند شایع ست و بسیار در مردم عامه دلی و اگر و کهنه و آباء و کاتبان و بنابر

و غیر هم سراج تمام دارد و بک بعضی مردم مانند هند بسلام دوی نیز آورده که دند و پنجا هند که مردم پیش
خود را هم کرده بجای السلام علیکم لفظ آداب گویند زیرا که سلام دوی را بچشمی خود و داند و پنجا هند که
کسی بچشمی شان پردازد و به السلام علیکم در سازد اگر چه لاهور از همیشه مصدر رشا پیر علیا و فضل و
صلحا و عرفا بوده است لکن اکنون از هیچ یکی از آنها سمع نشد و در آنجا محاله است بنام سادها
شهرت دارد ساکنانش اکثری مردم کشمیری اند و آنها به بسیار زبان حرف میزنند و از علم مذہب هند
و زبان سنسکرت نیز و توفی حاصل کنند و در اکناف و محاکم بعید و میرند برای حصول زیر و بر وضع و با
بر می آیند گاهی خود را ایرانی مانایند و گاهی خود را از مردم ترک قرار دهند و گاهی وضع مردم
ملک را بر آیند و گاهی بکمال فقر و برهن تشکل گردند و گاهی در لباس مردم عرب ظاهر شوند
و گاهی خود را از اولاد حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی و دیگر اولیای کرام گویند و احياناً خود را
در نسب سادات داخل کنند عوض که حصول معاش شان بر توف بر کدوب و تنیال و عذاری است
و مردم پنجابی از قوم راول که در ضلع هوشیار پور مقیم اند همین حال دارند قلعه انجا که معروف
به من بچ است بنا کرده بادشاه جهانگیر است مکانیش بسی منقش و دل فریب و طاقبایش در
بازین و زیب بنایش رفیع و محکم و منقش و فریب مردم و مسجد اندرون قلعه اش در جن قطع و وضع
تحلیل النظیر است قریب قلعه مسجد جامع است که بانیش بادشاه عالمگیر است نهایت وسیع و رفیع مسجد
طلانی که کاسه گنبد بانیش لمع بآب طلاست می گویند که بنا کرده بخاری خان معروف بزآب شالو
تلفرخان که مرید حضرت میران بیکه چشتی بود می باشد چنانچه از اخذ و ن گنبد مسجد بر چهار طرفش لفظ
یا بیکه مرقوم بود مسجد وزیر خان اگر چه عمارتش نخست خوب و بسی عده خواهد بود اما حالا غیر حرمت افتاد
در شاه دود متبقیه بادشاه جهانگیر و آصف خان خسرویش از نواد عمارات انجاست شالادریغ
بنا کرده بادشاه جهانگیر است باغی است که در جن وضع و کثرت اشجار و اثمار و انهار و از نرشلش در
تمام هندوستان نیست سه طبقه دارد و طبقه ثالثه ان از طبقه ثانیه و طبقه ثانیه اش از طبقه اولی متقد
چهارگز و یا پنج گز فرود تر است و در هر طبقه اش بسیار از ارات جویشان و کوئی قلعه از بهشت برین بر

مستوفی
شاه جهان در روز جمعه
نیزانی و مصطفی
احمد الدوله میرزاخان
برادر شاه جهان
مصطفی خان

روی زمین آورده اند و در صفات لاهور در صانع کانگراه کوهی است نکر کوٹ نام قلعه دارد چون
دعای مطلوبان سر لعلک کشیده حکمانی بسند یک لک و بیست و پنج هزار که مقل این کوه یافته اند
و همین کوه است که تا ولایت خطا رسید و از هند بکابل و بدخشان و خراسان کشیده و از شمال نشانی
گذشته بری و قزوین و طبرستان رفته کثیر و ثبوت در میان این کوه اند و آب بسیار ازین کوهستان
در میان ولایت هند جاری است مثل دریای تلج و سیاه و رادی و جناب و جلم دین آبها در نواحی
لمتان قریب کوٹ متین یکدیگر پیوسته و روحانی طبعان می ریزند و هم آب دریا س گنگا جن
و غیره ازین کوه بر آمده همه یکجا در ولایت بنگاله محیط مقل میشوند و همین کوه است که از شمال هند
واقع گشته و آخر که بهماله نیز خوانند اگر چه لاهور در وقت حکمرانی شان اسلام رونق بی اندازه
داشت چنانچه بادشاه شاه جهان مبلغ پنجاه لک روپیه بر عمارتش صرف ساخته و ازین سبب بود
که اصحنان نصف جهان اگر لاهور نباشد لاک وقت فقر و بخت سگه بخت بی رونق گشت عمارت
شاهی که هر یک از ان مزین و تفریح بود همه ویران و مهندم گردیدند و هندوان سکه سبزه جاش را
باروت خانه ساخته دران اسپان و غاظران می بستند و مباشر افرع مشق و فخر دوران جائے
پاک می گشتند مسلمانان اینجا از حکومت سکه سبزه آمده بودند کسی را یا راسے آن نبود که با کوزه
بلند بانگ نماز گوید و یا به پنهانی گاؤ کشی کند اگر احد س مرکب چنین کاری شد بعضی را
گردن میزدند و کسی را گوشش و داغ می بریدند اما امثال در حکومت انگریز لاهور زیب تاز پیدا
ساخته که صفائی کوه بایش باعث تفریح دل است و بیرون شهرش که صحن بخت سگه سبزه جائے
دوان و کمین گاه در دوان بود از هر طرف تا چند فرسنگ بعد اثن مزین است و انگریزان مکانات
خود را در باغچه تبطریز و چسپ و دهنم و گلش بنا نهاده اند شاهرا بایش فراخ و مصفا که هر دو
شان اشجار سایه دار برای آرام متر و دین و مسافران سر لعلک کشیده سایه تریح بر زمین گسترده
اند و سنے آب که پئے تشویش از ان آب می توان گرفت هر کوه شهر و مکان و بام دائر است و
آرامه ناسے که آنرا سپان می کشند و بست و یا سی نفر مردم بر تخته بایش با سودگی تمام قرار

این کوه در زمان
اندر شاه جهان
ساخته شد و ازین
سبب بود که نصف
جهان اگر لاهور
نباشد لاک وقت
فقر و بخت سگه
بخت بی رونق
گشت عمارت
شاهی که هر یک
از ان مزین و
تفریح بود همه
ویران و مهندم
گردیدند و هندوان
سکه سبزه جاش
را باروت خانه
ساخته دران
اسپان و غاظران
می بستند و
مباشر افرع مشق
و فخر دوران
جائے پاک می
گشتند مسلمانان
اینجا از حکومت
سکه سبزه آمده
بودند کسی را
یا راسے آن نبود
که با کوزه بلند
بانگ نماز گوید
و یا به پنهانی
گاؤ کشی کند
اگر احد س
مرکب چنین کاری
شد بعضی را
گردن میزدند
و کسی را گوشش
و داغ می بریدند
اما امثال در
حکومت انگریز
لاهور زیب تاز
پیدا ساخته که
صفائی کوه بایش
باعث تفریح دل
است و بیرون
شهرش که صحن
بخت سگه سبزه
جائے دوان و
کمین گاه در
دوان بود از هر
طرف تا چند
فرسنگ بعد اثن
مزین است و
انگریزان
مکانات خود را
در باغچه
تبطریز و چسپ
و دهنم و گلش
بنا نهاده اند
شاهرا بایش
فراخ و مصفا
که هر دو شان
اشجار سایه
دار برای آرام
متر و دین و
مسافران سر
لعلک کشیده
سایه تریح بر
زمین گسترده
اند و سنے آب
که پئے تشویش
از ان آب می
توان گرفت هر
کوه شهر و
مکان و بام
دائر است و
آرامه ناسے
که آنرا سپان
می کشند و بست
و یا سی نفر
مردم بر تخته
بایش با سودگی
تمام قرار

فصل سیوم در ذکر بلاد و ممالک مغربی و شمالی

سهمار پنور شهریت کو چک حالی که نوشتنی باشد نادر کر نال و پانی پت
هر دو از بلاد صغیره اند هیچ حال آنها که سبستی باشد نیست مگر آنکه در هر دو شهر خزا حضرت
بوعلی قلندر که از اعظم اولیاست و موجب قول صاحب سیرالاقطاب سلک امارتش بحضرت خواجه
قلب الدین بختیار کاکی الودعی استی میرسد می باشد میگویند که دس در نواح کر نال اوقات پت
هر یکی از دو فرقه مریانش که یکی از آنها ساکن پانی پت و دیگری شمل کر نال و دو خواسته که
نقش اسمسکن خود بر نگار ان دو فرقه بنزاع کشید مصلحتین طرفین را از ان مکان کشید و دو
ترتیب داده در یک لاشه اش را گذاشته بر هر دو نقش چاد بچیده هر یکی از ان دو فرقه گفتند که
یک یک نقش را اسمسکن خود برداشته رو در طرفین چنان کردند وقت کشادن نقش در هر دو نقش لاشه
ویرا یافتند یکی را در کر نال و نالی را در پانی پت دفن کردند و بعضی گویند که حضرت بوعلی قلندر
اگر چه در نواح کر نال وصال یافته و دفن شهر کر نال است اما استاوش سراج الدین کی موجب
و صیتش مع چند نفر مردم در کر نال رفته وقت شب بنوعی که کسی را بران اطلاع نبود جنازه حضرت
بوعلی قلندر را از دفنش برد آورده و در قرش را بحال ادل درست کرده آنرا در شهر پانی پت
آورده و دفن ساخته ششویش مشهور و معروف است مزار منیع افوا حضرت خواجه شمس الدین کی
که خلیفه حضرت خواجه علاء الدین علی احمد صابری پستی است و مزار مریش حضرت خواجه محمد جمال الد
کیه لادیا در پانی پت می باشد مولوی سید خورش علی در پانی پت و در گاه حضرت بوعلی قلندر
بسمی بر د عالم و حاجی و دستیار بود و در پیشی کامل و در فقر رتبه عالی داشت و از اولیای طریقه
استغافه ساخته بود بمقره اش انجاست تها مفسر شهری مختصر است و نزد سیکه ان جوصی
که آنرا که گهت گویند آن معبد هندوان است و در روز کوفت و خوف مردم اطراف و جوار
در انجا حاضر می آیند و غسل و خیرات می پردازند و اکثر اکن انجا با نام غایبان هندو و متعین
موسساند و در یای سرستی نزدیک ان شهر میگذرد و هندو اعتقاد دارند که هر که در انجا میرود

از آمد و شد زمانه که متنازع است باز نامزد فرزند حضرت خواجه جلال الدین چشتی انجاست -

دہلی حضرت دہلی گفت عدل و داد به جنت عدن است کہ آباد باد - ان از طابو قدیم است
دار السلطنت سلاطین اسلام و محط رجال افاضل دامن اولیا سے کامل قودہ است قریب سی صد
سال ہنوز حکمرانش برودہ اند تا آنکہ در ششم ہجری بردست سلطان قطب الدین ایک عالم
سلطان معز الدین سام مفتوح شد از ان پس تا شش ہجری در تصرف اسلامیان ماند و در زمان چوہا
بادشاہ در نزد یکیش شہر سے نو بنا شدہ شاہجہان آباد نام یافت و ایدون آن بنام دہلی شہر
دارو آمد دہلی قدیمی دیران است کہ آن از بسا ساہا پائے تخت بادشاہان اسلام و فرمانروایان
ہنود بودہ است در مدت سی صد سال سہ ہزار و یکصد و چهل و دو نفر از رایان ہنود فرمان رویش
بودہ اند نخستین بجای دہلی قدیمی شہر سے آباد بودہ است کہ آنرا اندر پست می گفتند کہ عالم
انامہ آبادیش نیز منقود اند و آن بیرون دہلی دروازہ شہر شاہجہان آباد کہ اکنون آنجا عزت
می شود آباد بودہ و مرآت آفتاب نمائشستہ کہ راجہ قنوج کہ دہلوی نام داشتہ شہر و بی با نام نمود
بناکردہ و دہلی در اصل دہلوت حضرت امیر خسرو دہلوی بجلال الدین فیروز شاہ بادشاہ در
شکار گاہ مختار فرمودہ **بیت** یا کہ اسپم بخش یا را خور بفرما باز گیر بہ یا فرمان دہ کہ
گردون شیم و دہلور دم و در اینجا ہر یک از فرمانروایان اینجا بغرض یادگار خود عمارتہا
رفع و تصور بہرچہ و حصان حصین قلاع متین کہ ہر یک اند آہنا در عمارات برج مسکون بدل
و جدید المثل بود بنا ساختہ کہ ایدون انمار اکثر سے خان معدوم و منقود گردیدہ چنانچہ در
جد ہشت شہرت یک ہزار و چہار صد و پنجاہ سال قبل از بہشت حضرت عیسی علیہ السلام شہر اندر پست
را بنا ساختہ و دہلور راجہ قنوج مدت سہ صد و بہشت و ہشت سال قبل از بہشت حضرت عیسی علیہ السلام
شہر دہلی ما آباد نمودہ و راجہ انکمال تنور در ششم ہجری قلعہ کہنہ کہ تا حال بہ پیرانا قلعہ شہرت
دارد و از طرف جنوب شہر شاہجہان آباد بیرون دہلی دروازہ واقع است عمارت کردہ و دید
بادشاہ در ششم ہجری باز مر قش ساختہ بشہر دین پناہ مومسوس ساخت و شیر شاہ بادشاہ

سلطنت ایک عالم
چوہا بادشاہ
دار السلطنت
افاضل دامن
اولیا سے کامل
قودہ است
قریب سی صد
سال ہنوز
حکمرانش
برودہ اند
تا آنکہ
در ششم
ہجری
بر دست
سلطان
قطب الدین
ایک عالم
سلطان
معز الدین
سام
مفتوح
شد از ان
پس تا
شش ہجری
در تصرف
اسلامیان
ماند و
در زمان
چوہا
بادشاہ
در نزد
یکیش
شہر سے
نو بنا
شدہ
شاہجہان
آباد
نام
یافت
و ایدون
آن
بنام
دہلی
شہر
دارو
آمد
دہلی
قدیمی
دیران
است کہ
آن از
بسا
ساہا
پائے
تخت
بادشاہان
اسلام
و فرمانروایان
ہنود
بودہ
است
در مدت
سی صد
سال
سہ ہزار
و یکصد
و چهل
و دو
نفر
از
رایان
ہنود
فرمان
رویش
بودہ
اند
نخستین
بجای
دہلی
قدیمی
شہر
سے
آباد
بودہ
است
کہ
آنرا
اندر
پست
می
گفتند
کہ
عالم
انامہ
آبادیش
نیز
منقود
اند
و
آن
بیرون
دہلی
دروازہ
شہر
شاہجہان
آباد
کہ
اکنون
آنجا
عزت
می
شود
آباد
بودہ
و
مرآت
آفتاب
نمائشستہ
کہ
راجہ
قنوج
کہ
دہلوی
نام
داشتہ
شہر
و
بی
با
نام
نمود
بناکردہ
و
دہلی
در
اصل
دہلوت
حضرت
امیر
خسرو
دہلوی
بجلال
الدین
فیروز
شاہ
بادشاہ
در
شکار
گاہ
مختار
فرمودہ
بیت
یا
کہ
اسپم
بخش
یا
را
خور
بفرما
باز
گیر
بہ
یا
فرمان
دہ
کہ
گردون
شیم
و
دہلور
دم
و
در
اینجا
ہر
یک
از
فرمانروایان
اینجا
بغرض
یادگار
خود
عمارتہا
رفع
و
تصور
بہرچہ
و
حصان
حصین
قلاع
متین
کہ
ہر
یک
اند
آہنا
در
عمارات
برج
مسکون
بدل
و
جدید
المثل
بود
بنا
ساختہ
کہ
ایدون
انمار
اکثر
سے
خان
معدوم
و
منقود
گردیدہ
چنانچہ
در
جد
ہشت
شہرت
یک
ہزار
و
چہار
صد
و
پنجاہ
سال
قبل
از
بہشت
حضرت
عیسی
علیہ
السلام
شہر
اند
ر
پست
را
بنا
ساختہ
و
دہلور
راجہ
قنوج
مدت
سہ
صد
و
بہشت
و
ہشت
سال
قبل
از
بہشت
حضرت
عیسی
علیہ
السلام
شہر
دہلی
ما
آباد
نمودہ
و
راجہ
انکمال
تنور
در
ششم
ہجری
قلعہ
کہنہ
کہ
تا
حال
بہ
پیرانا
قلعہ
شہرت
دارد
و
از
طرف
جنوب
شہر
شاہجہان
آباد
بیرون
دہلی
دروازہ
واقع
است
عمارت
کردہ
و
دید
بادشاہ
در
ششم
ہجری
باز
مر
قش
ساختہ
بشہر
دین
پناہ
مومسوس
ساخت
و
شیر
شاہ
بادشاہ

لے ندرت عجیب و غریب
بہین "میان"

بچک شاہ جهان بادشاہ در سلسلہ تخت دیوار عالم پائش بعرف مبلغ یک لک و پنجاہ ہزار روپیہ
تعمیر شد مگر در اندک مدت از سبب بارش از اکثر جہا اتفاقاً باز حکم شاہ جهان بادشاہ در سال ۹۹۹
بمبلغ چہار لک روپیہ عمارت جدید یافت طولش شش ہزار و ششصد و شصت چہار گز است
و عرضش چہار گز و ارتفاعش بہتر گز است و بر جہایش مسبت و بہت اغد پس حکم صاحبان انگریز
خند تہایش و دیوار عالم پناہش کمال آراستگی درست کردید احوال شہر شاہ جهان آباد چہار
دروازہ و دروازہ فرخندہ دارد و در وقت سلاطین اسلام کہ فیاض و مسافر پرور و عزت نواز بود
بسیاری از اولیاء و علماء و صلیحا را زہر دیار آمدہ در اینجا ممکن احتیاط کہ مدفن شان خاک گنج
داکتر سے از فقہاء و اقلید کہ تبیین شانرا دفتر سے می باید مولد و مقلد اس شان زمین
دہلی مست سکون جمیع ملاہ ہند از مالی انجا اکتساب علم و عقل و ہنر ساختند و ہنر و ہنر
در جمیع ہنر از سائر ہنروران بلاد ہند ممتاز بودند چونکہ مدفن بسا اولیاء سے کامل ساختن
را تمیز یافت عشق توان گفت از زبان مالی ہند سیمما از مردم دہلی با صغار رسید کہ دہلی وقت
سلطنت شانان اسلام بسی آباد بود کہ ایدون بہ نسبت سابق دیران بہت زیراکہ عساکر
شاہی و امراء و ارکان سلطنت کہ ہر یک ابہت غلیم داشت دران مقیم بودند و مردم ہر
و ہنروران ہر دیار و علماء و فضلا ہر کثافت دران اقامت داشتند گویند کہ شرکت و شہرت
و اسباب از فروش و مارق غنیمت و حیات نرین و اخیال و انیال و آمین در بار وادب
سلام و تواضع احترام شانان ہند تا محمد شاہ بادشاہ بخوی بود کہ بارے وکیل شاہ ایران
آنرا دیدہ گفت کہ شانان ہرہ ممالک شاہی میکند مگر شانان ہند کہ خدائی می کنند و دہلی
حسین فرمانروا سے شانان ہند مرجع انام ہفت کشور بود ہر کسے کہ از دیگر ممالک در ملک
نصرت و دہلی میرفت وطن انجا اختیار کردہ ترک بلین میا گئی گفتہ کسی از جنگانی شاہ بابہ کہ در شاہجہاں آباد
و گواہ ایر تخت کرد مردم خسر اسان و ایران و ترکستان و افغانستان دیا عرب و دیگر اقوام
سائر دیار کہ در آنوقت رفتہ ساکن ہند گردیدہ اند سے بظنی از ملکان مالی ہند از اولاد

ارشاد است وقت ذکر شاهان اسلام چشم اهل دلی بے اختیار اشکبار میگردد و سببش اینست
 که در وقت از مردم دلی چه از صغیر و چه از کبیر و چه از ادانی و چه از اعلیٰ کسی نبود که از شاهان دلی
 یا از امرا شاهان و طایفه یا ملازمتی یا کدام تعلق که باعث ترفه شان گردد ندکشته باشد چنانچه تا
 حال بهین احوال در ریاست حیدر آباد کن که امروز حکومت شاهان دلی است جاریست کالاً
 هر یک از کانداران بازار هر روز از صد مار و پیه بفروخت میرسد حتی که هر یک از بقولات
 مبلغ هفتاد و پیه یا هشتاد و پیه یا کم و یا زیاده از آن می فروختند از این طرف بهادر شاه بادشاه
 که از برطانیه و طایفه یاب بود نیز اکثر مردم دلی مشا هره یاب بودند اکنون اکنون که در وقت حکومت
 شاهان با سایش نرسیدند و غیر از تعلق شاهی کسی و هنری نداشتند حالا ابواب ترفه شان
 مسدود شده و بعضی شرفاء که سابق در وقت بادشاهی بر فاهیت می گذرانیدند هیچ هنری
 ندارند که حالا بدان کسب معاش کرده یا سودگی بسر برند در روز خشت سپید پوشیده می نشینند
 و وقت شب لباسی کهنه چرکین بپوشانند که پیرشیده در کوچه های دوزار حمله خورده های نان
 جمع ساخته بعیال خود میخورند و از زبان مردم انجا شنیده شد که بسا کسان که لباس سفید پوشیده
 در نظر مکانا زبتره و متول معلوم می شوند در خانه شان وقت طعام بختن در و کچه خالی آب انداخته
 بر آتش میگذارند اگر زنه از محله در خانه آنها می آید و می پرسد که بگیم صاحب امر و چه می پزند
 بگیم صاحب در جوابش میگوید که یکد وقت اتفاق خوردن پلاؤ افتاده بود امر و فز قلیه می پزیم
 غرض که افلاس خود را ظاهر نمیکند بلی از مقولات حضرت علی کرم الله تعالی وجه است اخفاء الشدا
 من المروت محرر این ادراک چند زنان برقع پوشش را بر فراز پرانوار قدوة الرئیس حضرت خوجه
 قطب الدین بختیار کاکی ادشی تدس سر و که از اکابر ادلیای طریقه حبشیه است وید واز کسے
 پرسید که این چه زنانند گفت که اینها از خواجهین شاهی اند گفتم که حالا چه معاش دارند گفت که
 کسی مبلغ چهار و پیه و کسی مبلغ پنج و پیه از سرکار انگریز و طایفه دارد و کسی به بجنه دوزی دسے
 بازار بند بانی دکی بجلا قه بندی کسب معاش کرده اوقات عمر خود را بسر می برد از شنیدن این

در وقت ذکر شاهان اسلام چشم اهل دلی بے اختیار اشکبار میگردد و سببش اینست
 که در وقت از مردم دلی چه از صغیر و چه از کبیر و چه از ادانی و چه از اعلیٰ کسی نبود که از شاهان دلی
 یا از امرا شاهان و طایفه یا ملازمتی یا کدام تعلق که باعث ترفه شان گردد ندکشته باشد چنانچه تا
 حال بهین احوال در ریاست حیدر آباد کن که امروز حکومت شاهان دلی است جاریست کالاً
 هر یک از کانداران بازار هر روز از صد مار و پیه بفروخت میرسد حتی که هر یک از بقولات
 مبلغ هفتاد و پیه یا هشتاد و پیه یا کم و یا زیاده از آن می فروختند از این طرف بهادر شاه بادشاه
 که از برطانیه و طایفه یاب بود نیز اکثر مردم دلی مشا هره یاب بودند اکنون اکنون که در وقت حکومت
 شاهان با سایش نرسیدند و غیر از تعلق شاهی کسی و هنری نداشتند حالا ابواب ترفه شان
 مسدود شده و بعضی شرفاء که سابق در وقت بادشاهی بر فاهیت می گذرانیدند هیچ هنری
 ندارند که حالا بدان کسب معاش کرده یا سودگی بسر برند در روز خشت سپید پوشیده می نشینند
 و وقت شب لباسی کهنه چرکین بپوشانند که پیرشیده در کوچه های دوزار حمله خورده های نان
 جمع ساخته بعیال خود میخورند و از زبان مردم انجا شنیده شد که بسا کسان که لباس سفید پوشیده
 در نظر مکانا زبتره و متول معلوم می شوند در خانه شان وقت طعام بختن در و کچه خالی آب انداخته
 بر آتش میگذارند اگر زنه از محله در خانه آنها می آید و می پرسد که بگیم صاحب امر و چه می پزند
 بگیم صاحب در جوابش میگوید که یکد وقت اتفاق خوردن پلاؤ افتاده بود امر و فز قلیه می پزیم
 غرض که افلاس خود را ظاهر نمیکند بلی از مقولات حضرت علی کرم الله تعالی وجه است اخفاء الشدا
 من المروت محرر این ادراک چند زنان برقع پوشش را بر فراز پرانوار قدوة الرئیس حضرت خوجه
 قطب الدین بختیار کاکی ادشی تدس سر و که از اکابر ادلیای طریقه حبشیه است وید واز کسے
 پرسید که این چه زنانند گفت که اینها از خواجهین شاهی اند گفتم که حالا چه معاش دارند گفت که
 کسی مبلغ چهار و پیه و کسی مبلغ پنج و پیه از سرکار انگریز و طایفه دارد و کسی به بجنه دوزی دسے
 بازار بند بانی دکی بجلا قه بندی کسب معاش کرده اوقات عمر خود را بسر می برد از شنیدن این

چشم پر آب گردید اما دکان دار و تاجار و هنروران حرفت کران و آگستائی که در حکومت اگر نیز نشو و نما یافت
علم قوانین و آئین فوجی یا تحریر و فایز اگر نیز آن آموخته ملازمت اعتبار کرده اند و چه کسب معاش شان
جاریست و از مشاهیر علمای آنجا که با راقم طاقی شدند مولوی نذیر حسین محدث غیر متعلقه و مولوی محمد شافعی
پنجابی ست که از وضع شان غرضالمانه معلوم نمی شود حکامیت روزی این فقیر در دہلی در کوچه
سیرت مولوی محمد شاه که شکلش فقیرانه درخت کهنه چرکین غیر تکلفانه می پوشد مقابل راقم سطرعی آمد
در دل و استنتم که فقیر سائل است البته سوال خواهد کرد دست بحیب خود زروم هیچ دران نیافتم از اقامت
خودم که در بنیالمی آمد پرسیدم که پیش پتول هست گفت اقامت دارم در دل نذیریدم که در وقت
رد سوال فقیر حجت خواهم کشید بیت میرزا صاحب اصعہانی بدلم گذشت -

صاحبنا خلعت سائل بزمیستم و کرد بی رزی کر و بن ایچہ بقارون زر کرد
در این بوم که مولوی محمد شاه از پہلیم گذشت و سوال نکرد بارے اتفاقا و سجدہ فقیری براسے
ادای نماز رفتم دیدم کہ ہمون فقیر در طلبا نشستہ کتب محقول و منقول را درس میدہد از کسے
پرسیدم کہ این مروکیت گفت کہ مولوی محمد شاه ست کہ فاضل اجل و استاد تلامذہ این مسجد ست
در دل از ان خیال منغل شدیم گفتیم نام خدا زہی علم و زہے سکنت دارد پس کید و بار این فقیرا
بملاقات خود مسرور ساخت سیرہ تمام ہندستان سیا از ملک مغربی و شمالی غیر از غنہ کہ نیست آنجا
بی آب و سبیش انگوشت ترش کثری و خربہ و ہند و انداش شیرینی ندارد کہ بر آہنا شکر
پاشیدہ میخورند و زوت و خیارد و باد رنگ و لیو و نابنج و دیگر مرکبات و شکر در ہر قطعہ اش
پیدامی شوند شریفہ اش مہند خون است شاید کہ بان کسان کہ بخوردش متاداند مغربی شود این
فقیر در حیدرآباد و کن از خوردن یک شریفہ مت چہا - اہ بسا و خون بسلا بود گل سرخ و دیگر
بساتم از گلہا کہ چون گلہای کاغذی بو سے ندارند پیامی شوند لکن مردانش بختن شکوفہ
کاغذ و طلق داریم کہ دران از بار رنگارنگ می شکفانند قیامت می کند بیان بندی
مکانات شہر شاہجہان آباد - مسجد فتحپوری آنرا از اب فقیری بگیم

عہ پیش بیزن خلعت
در دہلی در کوچه
سیرت مولوی محمد
شاه کہ شکلش
فقیرانہ درخت
کهنہ چرکین
غیر تکلفانہ
می پوشد مقابل
راقم سطرعی
آمد در دل و
استنتم کہ
فقیر سائل
است البتہ
سوال خواهد
کرد دست
بحیب خود
زروم هیچ
دران نیافتم
از اقامت
خودم کہ
در بنیالمی
آمد پرسیدم
کہ پیش
پتول هست
گفت اقامت
دارم در دل
نذیریدم کہ
در وقت
رد سوال
فقیر حجت
خواهم کشید
بیت میرزا
صاحب اصعہانی
بدلم گذشت -
صاحبنا خلعت
سائل بزمیستم
و کرد بی رزی
کر و بن ایچہ
بقارون زر کرد
در این بوم
کہ مولوی محمد
شاه از پہلیم
گذشت و سوال
نکرد بارے
اتفاقا و سجدہ
فقیری براسے
ادای نماز
رفتم دیدم کہ
ہمون فقیر در
طلبا نشستہ
کتب محقول و
منقول را درس
میدہد از کسے
پرسیدم کہ
این مروکیت
گفت کہ مولوی
محمد شاه ست
کہ فاضل اجل
و استاد تلامذہ
این مسجد ست
در دل از ان
خیال منغل
شدیم گفتیم
نام خدا زہی
علم و زہے
سکنت دارد
پس کید و بار
این فقیرا
بملاقات
خود مسرور
ساخت سیرہ
تمام ہندستان
سیا از ملک
مغربی و
شمالی غیر
از غنہ کہ
نیست آنجا
بی آب و
سبیش
انگوشت
ترش کثری
و خربہ و
ہند و
انداش
شیرینی
ندارد کہ
بر آہنا
شکر
پاشیدہ
میخورند
و زوت و
خیارد و
باد رنگ
و لیو و
نابنج و
دیگر
مرکبات
و شکر
در ہر
قطعہ اش
پیدامی
شوند
شریفہ اش
مہند خون
است شاید
کہ بان
کسان کہ
بخوردش
متاداند
مغربی
شود این
فقیر در
حیدرآباد
و کن از
خوردن
یک
شریفہ
مت چہا -
اہ
بسا و
خون
بسا
بود
گل
سرخ
و دیگر
بساتم
از گلہا
کہ چون
گلہای
کاغذی
بو سے
ندارند
پیامی
شوند
لکن
مردانش
بختن
شکوفہ
کاغذ و
طلق
داریم
کہ دران
از بار
رنگارنگ
می
شکفانند
قیامت
می کند
بیان
بندی
مکانات
شہر
شاہجہان
آباد -
مسجد
فتحپوری
آنرا
از اب
فقیری
بگیم

سنگ باسی ست و در سناره نیز از سنگ باسی دارد و گنبد های کوچکش که بهندی از کلس گنبد تمام
 طبع بر اندازان سبب بهنری مسجد معروفست و هر سه گنبد بایش نیز طبع بطلا بودند که از سببی منهدم
 گردیدند ابو الفطر بهادر شاه بادشاه در سال هجری بیای شان گنبد بایش نیز از سنگ باسی
 تعمیر کنایند جاوید خان خواجهر که مترب نواب قدسیه در احمد شاه بادشاه بود و موجب قول
 مرات آفتاب نما از این نواب بهادر می گفتند این مسجد را بنا ساخته و درین مسجد حوضی نیز هست کن
 اکنون در آن آب می آید کتابه اش امنیت -

شکر حق در عهد احمد شاه غازی بادشاه خلق پرورداد گرشایان عالم را پناه
 مسجدی کرده بنا نواب قدسی منزلت بادوام فیض عام آن ملائک سجده گاه
 سعی نواب بهادر صاحب لطف و کرم ساخت تعمیر چنین جاوید عالی دستگاه
 چاه و حوض صاف صحنش آبروی دهرست هر که از آبش طهارت کرد شد پاک از گناه
 سال تاجش چو خرم یافت از الهام گفت مسجد بیت مقدس مطهر نور ابراه

زمینت المساجد و آن در شهر شاه جهان آباد بر کناره دریاست بمن است بایش
 زمینت الدنایم بنت عالمگیر بادشاه می باشد قریب سلسله هجری این مسجد را و مقبره خود که متصل
 مسجد واقع است از سنگ سرخ بنا ساخته و هر سه گنبدش از سنگ مرمر اند که در آن سنگ مرمر
 نیز نگار رفته این مسجد هفت در دارد و صحنش حوضی ست خوشنما که اکنون خشک افتاده از نظر
 شمال این مسجد یک حوضه از سنگ مرمر دیگر حوضه از سنگ باسی ست در حوضه اندرونش قبر
 زمینت الدنایم بنت و کتابه سرورش این است قل یا عبادی الدین اسرف علی الفهم لا تقصرون
 رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعاً انه هو الغفور الرحیم مؤمن بالله محمد و فضل محمد است
 سایه از ابر رحمت قبر پوشش ماست امیدوار من فاطمه فاطمه زمینت الدنایم بنت بادشاه
 محی الدین عالمگیر غازی انا را تقدیر بر مآنه سلسله مسجد جهان نما که به مسجد جامع مشهورست
 دکان بزیبائی بے بدل و بنحوش ثانی ضرب المثل ست در حسن وضع و قطع بے نظیرست

این مسجد را در سناره
 از سنگ باسی ساخته
 و درین مسجد حوضی
 نیز هست کنایند
 جاوید خان خواجهر
 که مترب نواب
 قدسیه در احمد
 شاه بادشاه
 بود و موجب
 قول مرات
 آفتاب نما
 از این نواب
 بهادر می
 گفتند این
 مسجد را بنا
 ساخته و درین
 مسجد حوضی
 نیز هست کن
 اکنون در آن
 آب می آید
 کتابه اش
 امنیت -

سیاحانی که آنرا دیده اند شش ندیده اند هیچ مسجد در خط هند برفت و دست و صنعت لطافت
 عدیش نیست عقل طراحان هفت کشف را از معانی نادره کاریش و گنگ است و از طی میدان تحریر
 تعمیرش پای اشقر خاصه لنگ است و این مسجد از آرگ شاهي تخمینا بقا صله یکصد و ارگز بر فراز سنگ
 کلاں که مردم آنرا چوثره مسجد میدانند واقع است و آن سنگ در چوثره اش چنان عجوبه است
 که قدری از آن نثار جا از مسجد نمایان نیست و این مسجد حکم شاهجهان بادشاہ بعرف مبلغ گنگ
 رویه راجع الوقت با تمام سحر اقد خان دیوان اعلی و فاضل خان دار و نه سامان در مدت
 شش سال تعمیر گردیده سرپایش از سنگ سرخ است که اندرون مسجد سنگ مرمر کار برده و در سنگ
 مرمر جدا جدا سه خوب بنایت مرغوب از سنگ سرخ و سنگ موسی کشیده و صنف بعضی جای
 نمازها سه دایره درست کرده اند بر جاییش تمام از سنگ مرمر اند که در آن باز سنگ موسی جدا جدا
 و گنگها کشیده اند درایش و محرابهایش و طاقهایش و مرغوله هایش و گنگه هایش متناسب اند و
 این مسجد سه گنبد دارد بطل نو و گره و مرغی سی گردان اند و درش هفت محراب اند و در او سطش کلاں است
 که بر دوش یا مادی بقلم طغرا کشیده اند و پنج در از طرف شمال و در او سط و پنج در از طرف جنوب
 در او سط دارد که کتاب تمام آنها بخط عربی کشیده در آن سنگ موسی نقیصه کرده اند و از سمت
 جنوب و شمال درایش و دو مناره نهایت بلند و خوشنما واقع اند مناره شمالیش بسیار قناد
 برق افشاده بود که صاحبان اگر ندیده در شکله هجری در عهد معین الدین محمد اکبر بادشاہ باز مناره
 و صحنش را که خراب شده بود درست کردند و چونکه آوازه تکبیر امام تمام نمازبان نمی رسید بنزد او
 میرزا سلیم ابن معین الدین محمد اکبر شاه بادشاہ در شکله هجری بر زین در او سطش کبره خوشنما
 بنا ساخته که بکبران نماز میخواند و در محال نماز تکبیر با هزار بلند میگوید که متعلیان آنرا شنیده
 بقیام و رکوع و سجود می پردازند و منبرش از یک قطعه سنگ مرمر است و صنعت تمام ترتیب یافته
 و در دالان شانیش برکات حضرت سیدال انبیاء علیه الصلوٰه و السلام اند که آنرا در گما دانار تعبیر
 میگویند و صحنش بنایت وسیع و دلکش و درخت بخش است که صندوسی و شمشیر گز طولی و همین است

سنگ و گنگ و اشقر و کلاں و سیاحانی
 که آنرا دیده اند شش ندیده اند هیچ مسجد
 در خط هند برفت و دست و صنعت لطافت
 عدیش نیست عقل طراحان هفت کشف را از معانی
 نادره کاریش و گنگ است و از طی میدان تحریر
 تعمیرش پای اشقر خاصه لنگ است و این مسجد
 از آرگ شاهي تخمینا بقا صله یکصد و ارگز
 بر فراز سنگ کلاں که مردم آنرا چوثره
 مسجد میدانند واقع است و آن سنگ در
 چوثره اش چنان عجوبه است که قدری از آن
 نثار جا از مسجد نمایان نیست و این مسجد
 حکم شاهجهان بادشاہ بعرف مبلغ گنگ
 رویه راجع الوقت با تمام سحر اقد خان
 دیوان اعلی و فاضل خان دار و نه سامان
 در مدت شش سال تعمیر گردیده سرپایش
 از سنگ سرخ است که اندرون مسجد سنگ
 مرمر کار برده و در سنگ مرمر جدا جدا
 سه خوب بنایت مرغوب از سنگ سرخ و سنگ
 موسی کشیده و صنف بعضی جای نمازها
 سه دایره درست کرده اند بر جاییش تمام
 از سنگ مرمر اند که در آن باز سنگ موسی
 جدا جدا و گنگها کشیده اند درایش و
 محرابهایش و طاقهایش و مرغوله هایش
 و گنگه هایش متناسب اند و این مسجد
 سه گنبد دارد بطل نو و گره و مرغی سی
 گردان اند و درش هفت محراب اند و در او
 سطش کلاں است که بر دوش یا مادی بقلم
 طغرا کشیده اند و پنج در از طرف شمال
 و در او سط و پنج در از طرف جنوب در او
 سط دارد که کتاب تمام آنها بخط عربی
 کشیده در آن سنگ موسی نقیصه کرده اند
 و از سمت جنوب و شمال درایش و دو مناره
 نهایت بلند و خوشنما واقع اند مناره
 شمالیش بسیار قناد برق افشاده بود که
 صاحبان اگر ندیده در شکله هجری در عهد
 معین الدین محمد اکبر بادشاہ باز مناره و
 صحنش را که خراب شده بود درست کردند
 و چونکه آوازه تکبیر امام تمام نمازبان
 نمی رسید بنزد او میرزا سلیم ابن معین
 الدین محمد اکبر شاه بادشاہ در شکله
 هجری بر زین در او سطش کبره خوشنما
 بنا ساخته که بکبران نماز میخواند و در
 محال نماز تکبیر با هزار بلند میگوید که
 متعلیان آنرا شنیده بقیام و رکوع و
 سجود می پردازند و منبرش از یک قطعه
 سنگ مرمر است و صنعت تمام ترتیب یافته
 و در دالان شانیش برکات حضرت سیدال
 انبیاء علیه الصلوٰه و السلام اند که آنرا
 در گما دانار تعبیر میگویند و صحنش
 بنایت وسیع و دلکش و درخت بخش است
 که صندوسی و شمشیر گز طولی و همین
 است

در چهار کج چار بروج دارد و در وسط محض عرضی است از سنگ مرمر تغییر یافته بنایت روح افزاد و گلشن توگونی از آب کوثر و سیمین لبالبش کرده اند در میان عرضش خواره است محمد حسین خان ملازم شاهی در شش کج در رویا سه صاحب دید که حضرت رسول اثنائین صلی الله علیه و سلم بر کج عربی عرضش نشسته است بنا بر آن جای جلوس نمیند انوس حضرت سید الانبیاء علیه الصلوة و السلام بر کج غزمیش ساخته اند در چهار کج چار بروج دارد و بلس مرغوب و مطبوع پیش و الا ان شر قشیش و جنو میش و الا بر سه شش خفتن اوقات نماز ساخته اند و محرابین مسجد تیره در کمان دارد و در جنو بمیش سی و سه پلکان دارد و در شمالیش سی و نه پلکان دارد و در شرقیش سی و پنج پلکان دارد بر هر سه دروازه آتش بر آیه اقامت الملی مسجد و غیر هم حجره ها ساخته اند و بر پلکان هر درش وقت دیگر اثر حمام غلیظ میگرد و گانداران اشیای خود را می فروشد کسی کباب می فروشد و کسی حلوا و کس فالوده و کسی شربت و کسی ماهی بریان و کس نان و کسی کبوتر و کس مرغ و کس تخم مرغ و کسی دیگر شنبلیله تجارتی می فروشد و غنم که خرید و فروخت هر اقسام تا وقت شام بر هر دروازه آتش بر ترقعی می کشند که به در او لیش بفرمان شهین شاه جهان بادشاه زمین و زمان گنبدان خدیو کشیده اند گیتی خداوند گردون توان مؤسس قوانین عدل و سیاست بشمارگان ملک و دولت بسیار در عالی نظرت قضا فرمان قدر قدرت فرخنده را سه غنچه منظر فرخ طالع بلند اختر آسمان حشمت انجم سپاه خورشید غلظت ملک بارگاه کما به در و درونش منظر قدرت آلهی مورد کرامات نامتناهی منظر کلمه الله العلیا مرجع الملة الخلیفة البیضا عماد الملوک و السلاطین خلیفة الله فی الارضین الخاقان الامجد الاظم و القان الاجل الاکرم ابراهیم شهاب الدین محمد و صاحبقران الثانی شاه جهان بادشاه غازی لازالت وایات دوله مفدرة و اعداء حضرت مقهوره که دیده حق بمیش از شش دروازه ایت انامیر مساجد الله کما به در و درونش منظر من آمن بالله و الیوم الاخر تبیرست و آینه ضمیر صدق گزینش از اشعه مشکاة روایت احب البلاء الی الله مساجد ما فروغ پذیر این مسجد کوه اساس گردون محاسن که کریمه مسجد است

علی التقوی بیان بنیان پادشاه دست و دینیه و القی فی الارض ردای ان بتیدکم کتابا
استوار او قبه فلک سایش از طبقات آسمان گذشته و شرف طاق سپهر نشانش با وج کیون بسته
کتاب به در چهارمیش

گر ز طاق قبه مقصوده اش جوئے نشان هیچ نتوان گفت غیر از کهکشان و آسمان
فرد بود سیه قبه گر گردون بنودی نمایش طاق بودی طاق اگر خفتش بنودی کهکشان
فروغ شمشه پیش طاق جهان نمایش روشنی بخش مصباح سموات پر تو کس گنبد عالم آرایش
نور افزای قنادیل جنات بنرسنگ مرمرش چون محضره مسجد اقصی مرقعات کتاب به در
پنجمیش مقام تاب قوسین اداد نه عراب فیض گسترش مانند صبح صادق کشاده پیشانی
بشارت رسان و لقد جاربهم من ربهم الهدی ابواب رحمت ایایش صلائی و التمدید عو
الی دار السلام بمابع خاص و عام رسانیده منار سپهر دارش ندای و یحیی الذین حسنوا
بالحسنی از نه رواق گنبد فیروزه فام گذرانیده سقف رفیع با صفایش تماشاگاه روحانیان
کره اخلاک کتاب به در ششمیش صحن وسیع و دلکشایش سجده گاه پاک نژاد ان مسموره
خاک روح فضائی فیض انتمایش و طیب هوا سیه روح افزایش از روضه رضوان حکایت
کرده و غده و بت ما معین عرض و لنتین نظامت ایایش از چینه سلیمیل خبر داده در روز جمعه و هم
شهر شوال سال هزار و شصت و شصت بحری موافق سال چهارم از دور سیوم جلوس میمنت مانوس عتبات
حجیه کتاب به در هفتمیش و طالع شالسته سرایه امتیاز و پیرایه تاسیس یافت در عرض
مت شش سال بحسن سحر کایه پادشاهان کاروان کارگذار و فرط اعتقاد و اهتمام کارفرمایان
ساحب اقتدار و بذل جهد و جهد استادان با هر دانشور و وفور کوشش پیشه کاران چاکبند
صاحب بنرد و اتفاق مبلغ ده لک روپیه صورت انجام و طراز اختتام پذیرفت و متعارف اتمام
در روز عید فطر کتاب به در هشتمین بفرقه دوم اقدس بادشاه ظل الله صافی میمنت
نهادگاه زیب و زمین گرفت و با قنات نماز عید و ادائی و نظائف اسلام چون مسجد الحرام

از سنگ مرمر تیسریافته که در آن زرکاری و میناکاری و چین سازی بطرز شگرفت و منج
غریب است در سر بر حشمت گنبد هائے کجکش از طلا اند و ازین سبب است که آذربایجان طلای
نیز خوانند و به سبب این بودنش بمن بر مشهورست نه خلعت نسبت عمارت خوابگاه شاهنشاهی و پنج
خلعتش جانب دریای جن واقع اند و در هر پنج خلعتش شبکه های لطیف از سنگ مرمر تنبیه کرده
و در آن نشتین شاهنشاهی است که بطرف دریا ساخته اند شاه محل که بیوان خاص شهرت دارد
از جانب شمال خوابگاه و چوکی وسیع واقع است از سمت شرقی چون که چوب تره به بلندای یک
نیم گز و بطول هشتاد گز و عرض بیست و شش گز می باشد و در وسطش عمارت دیوان خاص
بطول سی و چهار گز و عرض بیست و شش گز در برابرش از سنگ مرمرست و از میانش جوی که
مسی به نهر بهشت جاری بود و در میان این عمارت ستونهای سنگ مرمر از هر طرف نصب
کرده مکانی بطول ششده گز و عرض ده گز مرتب کرده اند و در دیوار و ستونها در هر طرف
و محرابها و فرش این مکان از سنگ مرمرست که تخت و در دیوارهای سنگ مرمر و ستونها
سنگ مرمر اعضاء و ادراک داز بار کا دیده از سنگ عقیق و سنگ موسی و مرغان در آن
الهامی بوقلمون داز بار گوناگون بونهائے مختلف بنوعی شکلا ینده اند که گلبن عقل باغبان
بهار از رسوم حیرت پذیر مرده میگردد و گلزار همیشه بهار سنگین با دروازه گلین بخوی شکلا ینده اند
که دست نظام دل خزان ازان کوتاه است و از آن درون سطح کار زر بسیار دارد که تو گوی سیم
سفتش را ملمع بر زر کرده اند و بر ناصیه محرابهایش این بیت مرقوم است -

که ازان بنیه دور یا کسبزه و صحرانظری آید در درجه دوشیش از جانب شمال نشین است که
 سرپایش از سنگ مرمر است و دران دراز دارد مرسته احجار شملون تعبیه کرده اند که ازان اوراق
 و ادرد بونظرون از اعضان زمره گون برآمده اند و کار مبت کاری نیز بسیار دارد و درجه پیکش
 مربع از سنگ مرمر است که از فرش تا سقف دراز دارد و اعضان مرسته بر کور ساختن احجار ملونه
 گشتانی عجیب ششم ساخته اند که عندلیب خود بار یک بین طراحان هفت کشور حسین تماشا نش نهند
 حیرت می سرآید و در میانش حوضی است مربع پرچین کار که بر چهار کنج قرار داشت و پیرامون آن
 حوض جوئے است بر من یک گز و بعنق اندک بنایت لطافت و نفاست که هر وقت که آب سرد
 یا گرم میخو استند حسب مرضی شان همون آب دران حوض و دران جوی موجود میگردد و در درجه
 سیویش نیز تمام از سنگ مرمر است از جانب غربش حوض براس آب گرم دران مرتب است
 و در میان حوض چوبه تره است که بران نشسته بغسل می پرداختند و از جانب شمال نشین دارد
 و دران حوضی است مستطیل حسب مرضی آنرا از آب سرد و یا گرم می ساختند و درین درجه نیز
 کار مبت کار سه بسیار است و در اینجا نیز در اعضان و اوراق و ادرد مرسته احجار گوناگون
 مرکوز ساخته حدیقه غریبه ششم ساخته اند و این حمام از یکصد و میت من پنجته هیزم گرم میشد
 موتی مسجد موتی بزبان هندی مراد پیر را گویند چون این مسجد بسپیدی و جلاد و آبدار
 و شغافی نامبر دارند بود بنا بران موتی مسجد موسوس کردند و این مسجد از ابینه ادرنگ نیل
 عاگیر بادشاه است که این را در سینه جلوس خودش در قلعه بنا ساخته در دیوار و فرش و سطحش از
 سنگ مرمر است که آبداریش از مراد پیر آب برده دران مبت کاری بنوعی است که هیچ مکان
 شاهی میت این مسجد ته گبند دسه در و دمناره کوچک دارد و سر گبندش طبع لطافت
 ازان سبب بهنری مسجد نیز مودست و در محض حوضی است کوچک خوش وضع کم عمق و دران
 فراره است که سابق آبش از مکانی که مسمی به پادون بود دران می آمد و بطرف شمال مسجد
 حجره از سنگ مرمر است که از هر طرف آینه بندی دارد و دران نیز حوضی کوچک کم عمق خوشنما

مسجد دارم مسجد سلطان که در
 مسجد ارجبل آثار و مرزا ناز برون
 بنده و مولی سواد ۱۲

برای آبدست موجود است و همین حجره براس عبادت و وظیفه خوانی است و دیگر مکانات قلعه مثل
موقی محل دیبا دون و سادون و شاه برج و اسب برج و چوٹی پیکٹ بڑی پیکٹ امتیاز محل و
خاص محل و طغر محل و ہیر محل و عقب حمام و تسبیح خانہ و نقار خانہ و از حدائق مثل باغ حیات بخش
و مہتاب باغ کہ بعینہ تصور دریا ض ارم بودند ہمہ را حکام فرنگ وقت غدر ہندستان ہندم
کردند مگر بعضی از مکانات کہ مرقوم شدند تا ہنوز موجودند کہ یادگار شاہان اسلام است حین شاہ

آہنا دیدہ بے اختیار اشکبار میگردد و این بیت بر زبان می آید۔

بیاد بخش عمارات شہر یاران مین کہ این سپہر جہا پیشہ چون بہت شکست
بیان بعضی مزارات کہ در حوالی شہر شاہجہان اند۔ در گاہ حضرت
خواجہ قطب الدین بختیار کاکی الاوشی آپشتی۔ و آن خلیفہ اعظم سید المرعین امام الکملین حضرت
خواجہ معین الدین حسینی بخری امیر سیت قدس اللہ تعالی اسرارہما وصال شریفش شب دوشنبہ
چہارم ماہ ربیع الاول سنہ ۷۳۳ ہجری واقع شد و خلیل اللہ خان در عہد شیر شاہ بادشاہ در
سنہ ۷۳۳ ہجری در مزار شریفش چہار دیواری بنا ساختہ بود کہ اکنون اثرش ناپید است
یوسف خان در عہد اسلام شاہ بادشاہ در سنہ ۷۳۳ ہجری در گاہ شریفش بنا فرمود کہ تاریخ بنا
خواجہ قطب است سپس از ان شاہر خان در عہد شاہ عالم بہادر شاہ بادشاہ در سنہ ۷۳۳ ہجری در
در گاہ شریفش کہ از جانب غرب بہت بنا کرد پستریخ سیر بادشاہ در سنہ ۷۳۳ ہجری در گاہ شریفش
شبکہ آرسنگ مرمر کہ بغایت نفیست نصب ساخت و نیز درش از سنگ مرمر درست کرد کہ بہ
در حضرت خواجہ قطب الدین قدس سرہ ابیات

از حکم بادشاہ جہان منور انام فرخ سیر شہنشاہ نہ آسمان غلام
گرد مزار خواجہ دین قطب نہ فلک گوگرد و روغنہ ادا دم در ملک
تغیر شد محسوس زیا و منظم مانند قبلہ اشہد نہ چون کعب محترم
کت بہ در گاہ حضرت خواجہ قطب الدین علی المرتضی

ملا این مرد نام با یکا ہندی
لہذا لایم بارش اندر این مرد
مکان انعام با یکا ہندی
سکری کردہ اند ۱۲
سکری شیک لفظ سیدی است کہ
معنی شرف و شرف است و شرف
بعضی شرفی خانہ و در سوری
بعضی شرفی خانہ و در سوری
نیز با فتح معنی خانہ و در سوری
۱۲ احیاء
ملا در سنہ ۷۳۳ ہجری در گاہ
تغیر شد محسوس زیا و منظم
کت بہ در گاہ حضرت خواجہ قطب الدین علی المرتضی

از سی کترین غلامان شهریار رفتند قدسیان بدر بهشت عدن
 با اعتقاد معتقد کامل العیاس تیار بخ یا فتنه حصار بهشت عدن
ستون آهن که در مذهب لوی کے لاط مشهور است و معنی اش ستون آهن است
 و آن قریب سنار و حضرت خواجہ قطب الدین بختیار کاکی اوشی است رحمة اللہ علیہ بقدر
 مسیت درع است کہ مقداری دینج ارش می شود سرا پایش از آهن است و آن از راجہ دادا
 کہ آنرا میدادی نیز گویند می باشد هنگام درستی ستون آهن در سرش مبت کاری
 ساخته اند کہ از آن مرغوله با سبب عجیب غریب بر آورده اند آنچه میگویند کہ بذلت ہاکہ علما
 ہندو اند و زمان راجہ پتورا براسے دیر پای سلطنتش این ستون آهن را درست کردہ
 بر سر راجہ با سک کہ مخافش بود لغیب ساخته اند غلط است زیرا کہ سر این ستون در زمان
 سنکرت و ناگری عبارت کنند یہ و اند کہ معنی اش امینست کہ راجہ دادا و بعد تسلط بر
 والی سندھ و سنج کلش این ستون آهن را بطریق یادگار سنج خود درست کرد مگر بیشتر
 از اختتام در ستیش فوت گشت در راجہ میدادی عرف راجہ دادا والی ہستنا پور بود
 اگرچہ در اندر پت میاند آن راجہ یکہزار و نہ صد و پنجاں قبل از حضرت عیسی علیہ السلام
 سنہ نشین ہستنا پور بودہ مگر مورخین فرنگ می نویسند کہ راجہ میدادی ہشتصد و نو
 و پنجاں قبل از حضرت عیسی علیہ السلام بر سنہ حکمرانی ہستنا پور نشسته ازین معلوم میشود
 کہ این ستون آهن در ہنم صدی قبل از حضرت عیسی علیہ السلام درست شدہ نام تمام
 مانده و بعد از حضرت عیسی علیہ السلام سبہ صد سال و یا چار صد سال کدام دیگر راجہ دیتی
 این ستون آهن را با تمام رہا سیدہ فتنامہ راجہ دادا بر این ستون گذایدہ لغیب
 ساخته و چونکہ راجہ پتورا قریب این ستون آهن بتخانہ و قلعہ تعمیر ساخته بود ہما نو قسایت
 آهن در صحن بتخانہ اش بود مسجد جامع و ملی کہ ہنہ کہ بہ قبتہ الاسلام و قوت الاسلام
 مشہور است و قتی کہ بادشاہ قطب الدین ایکہ سبہ سال از سفر الدین محمد بن سام عرف

سلطان شهاب الدین غوری در شش هجری بخانه راجه پتوراشکسته بجایش سجده
 تعمیر ساخت و تقادیر اعظم را از آنجا بر آورده در هر دیواری و ستونی که مضایق بود بسیار
 را شکست و اکثر تصاویر را بشکسته ساخت مگر عمارت اولینه بقبر اول ماند از آن وقت تا حال
 این ستون در محن مسجد واقع است و نام این مسجد مسجد جامع دہلی است که بقعۃ الاسلام شهرت دارد
 باو شاء مطلب الدین ایک بار دوم بعد از خود از غزنی در شش هجری موجب حکم سلطان شهاب الدین
 غوری تعمیر این مسجد از سنگ سرخ کنایند و بر درشمالیش تاریخ تعمیر مسجد بر دو درش آیات
 قرآنی کنایند بسے دروی مبت کاری نموده بر در سے این مسجد گنبد های کوچک
 ملع بطلا نصب ساخت و فضل ابوالمعالی راستولی این مسجد گردانید پسر سلطان شمس الدین
 التمش در عهد سلطنت خود باز تعمیر این مسجد افزود و از طرف شمالش و جنوبش سه دروازہ سنگ
 مرمر مت کنایند و بران درها بخط نسخ و کوفی آیات قرآنی کنایند و دران گلکاری زیاده
 ساخت و بر در اوسط جنوبیش تاریخ تعمیر مسجد نیز کنایند که حالا اکثر سے از عمارتش مہندم
 گشته مگر بعضی دیوارهایش و ستونهایش باقی اند سلطان علاء الدین خلجی در شش هجری دیوار
 احاطہ این مسجد را دور کلاش را که قرب مناره است از سنگ سرخ که بعضی جاها پیش سنگ
 مرمر نیز بکار رفته درست ساخته و هر جا مبت کاری و گل کاری کنایند آیات قرآنی را
 نیز مرثم کرده بر در غریش و شرقیش و جنوبیش کتابہ نام خود کنایند که اکثر سے از
 سنگهای کتابہ اش اقتاده اند پس موجب حکمش اساس در محله شمالی مسجد بقعۃ الاسلام
 گذاشتند و قدری از دیوارهایش نیز تعمیر کردند که سلطان علاء الدین در شش و فات مہنت
 و شمالی عمارت مسجد را تمام ماند امیر خسرو دہلوی در قرآن السعیدین تریف این مسجد بسی فرمود
 چنانچه یک بیتش این است مسجد جامع فیض الہ زمزمہ خطبہ او تا بساہ
 و در کتب تواریخ این مسجد مسجد اودینہ دہلی و مسجد جامع دہلی و مسجد بقعۃ الاسلام منبثہ اند
 انیکہ این مسجد بنام قوت الاسلام نیز معروف شدہ از چہ سبب است کتابہ مسجد

در شش هجری مسجد جامع
 کوش دینی سیدان احسن
 کرد عمارت و دران جا
 غایت الصلوات

مدافع ظلال جلالة على روض العالمين الى يوم الدين بنا فرمود این مسجد که مسجد جامع اولیاء
 ولتم ملت ایقنا وجمع ملائک کرام و محضر ارواح انبیاء و عظام است بتاریخ خامس عشر شعبان
 سنه عشر و سبعمائة ایقنا کتابه در عهد بهایون حضرت علیا خدا یگان سلاطین جهان
 علار الدیاء و الدین العالی بجنود الطغراء ابوالمظفر محمد شاه السلطان یحیی اخلافه ناصر الدین
 مدافع ظلال خلافة على روض العالمين الى يوم الدين این مسجد که بوصف من دخله کان انسانا مشهور
 است این کتابه تا تمام مرثم است اما کتابه به نام دیگر بنام سلطان مغزالدین محمد بن
 و سلطان قطب الدین ایک و سلطان شمس الدین التمش بر این مسجد کنده اند که نقل آنها
 موجب طوالت است مناره حضرت قطب الدین بختیار کاکی اوشی قدس
 الله تعالی سره که در مندی ثلاث قطب صاحب شهرت دارد و معنی اش مناره حضرت
 قطب الدین علیه الرحمة است و آن در رفعت و بلندی و خوشنمائی ظیری ندارد و با وجود
 این عظمت بسے خوش وضع و خوش قطع است سراپایش از سنگ سیخ است مگر درجه چهار
 از سنگ مرمر است و نخل کاری و مجنت کاری در آن بسیار یکبار برده اند بعضی گویند که این
 مناره بنا کرده سلطان شمس الدین التمش است چنانچه در تاریخ فیروزشاهی و در کتابه که در
 عهد سلطان بهلول مرتب شده مرقوم است و در بعضی تواریخ بنبشته اند که این مناره ماذنه
 مسجد قبه الاسلام است و در فتوحات فیروزشاهی بنبشته که این مناره بنا کرده سلطان
 شهاب الدین غوری است و در آثار الصنادید بنبشته که از بعضی دلائل معلوم میگردد که در
 اولین مناره بنا کرده یکی از راجه گان هندو است و بران درجه فتنه نامه بنام قطب الدین
 ایک و کتابه ثانی بنام مغزالدین نیز کنده اند شاید که در عهد سلطنت شان بقا ویر
 از دیدار مناره درجه اولینه بر آورده کتابه و آیات قرآنی مرثم کرده اند سپس وقتی که سلطان
 شمس الدین التمش در شان عمارت مسجد قبه الاسلام افزود عمارت این مناره نیز افزوده
 این مناره را بلند ساخته بر درجه دومیش کتابه بنام خود کنده اند از آن وقت نامش را

مافیه گذاشتند و بر هر درجه اش کتا به نام خود آیات سوره حمده را در سنگ گذاینده الحال
 این مناره پنجدرجه دارد و سابق هفت درجه داشت و این را مناره هفت منطری نیز می گفتند
 و سر این مناره کنگره ها داشت که ایدون بجایش شبکه با نصب کرده اند و درجه هفتمش را بشماره
 با شاه در ششده تیر کنا ییده بود سپتر فتح خان در عهد سلطان بهلول در ششده ترش حنا
 کتا به بر پیشانی درجه اولینه اش مرتسم کرد و باز بارش در عاشرش فتوری راه یافت صاحبان
 انگریز در ششده باز بر ترش برداشتند و حرف کتا به بایش که اکثری افتاده بودند باز بجای
 آنها دیگر حرف غلط نهشته اند و در بعض جا از خود چنان عبارت گذایده اند که مطابق اصل
 کتا به نیست رفعت این مناره که یصد گز است و از اندرون محوشت پلغیش سجدارست و درجه
 اولینه اش که یصد پنجاه و شش زینه دارد درجه دومش هفتاد و هشت زینه دارد و درجه سیمش
 شصت و دو زینه و درجه چهارمیش چهل و یک زینه و درجه پنجمش نیز چهل و یک زینه دارد و جمیع
 زینه بایش سه صد و هفتاد و هشت اند کتا به مناره السلطان اعظم شهنشاه الاعظم مالک
 رقب الامم مولی ملوک العرب و العجم اعدل السلاطین فی العالم مغر الدینا و الدین غیاث الامم
 و المسلمین تاج الملوک و السلاطین باسط العدل و الاحسان فی الثقلین ظل الله فی انحاء فتن
 الراعی لبلاد الله الحامی لبلاد الله المودع من السماء المنصور علی الاعلاء و علا و الدوله القاهره
 جلال الامه الباهره فلک الملة الطاهره سلطان البر و البحر محرم مالک الدینا و منظر کلمه العلیا
 اسکندر الثانی ابوالنظر محمد بن سام ناصر امیر المؤمنین خلد ملک و سلطانه و تقالی امره و شان
 ایضا کتا به مناره السلطان اعظم شهنشاه الاعظم مالک رقب الامم مولی ملوک العرب
 و العجم سلطان السلاطین فی العالم غیاث الدینا و الدین مغر الاسلام و المسلمین محی العدل فی
 علا و الدوله القاهره فلک الملة الطاهره جلال الامه الباهره شهاب الخلفه باسط الاحسان
 و الرافة فی الثقلین ظل الله فی انحاء فتن الراعی لبلاد الله الحامی لبلاد الله محرم مالک الدینا
 منظر کلمه العلیا ابوالنظر محمد بن سام شمس امیر المؤمنین خلد ملک ایضا کتا به مناره مولی

این مناره فضل ابن المعالی بوده است ایضا کتا به مناره امر با تمام هذه العمازة الملك المني
 من السمارتس بحق الدين ابي تيش السلطان ناصر امير المؤمنين ايضا كتا به مناره السلطان الاعظم
 شهنشاه اعظم ملك رقاب الامم مخروطك العرب والعجم ظل المتقد في العالم شمس الدنيا والدين السلام
 والمسلمين تاج الملوك والسلاطين باسط العدل في العالمين عطاء الدولة القاهرة جلال الملة الباقية
 المود من السمارتس على الاعدا شهاب سارا الخلافة باشر العدل والرافة محرم حاكم الدنيا ومنظر
 كلمة الله العليا ابر المنظر ايش السلطان ناصر امير المؤمنين خلد الله ملكه وسلطانه وعلى امره وشانه كتا
 بالاي دروازة مناره السلطان اعظم شهنشاه الاعظم ملك رقاب الامم خاتم ملوك العرب والعجم
 المود من السمارتس على الاعدا سلطان ارض الله حافظ بلاد الله ناصر عباد الله مخروط حاكم الدنيا
 منظر كلمة الله العليا جلال الدولة القاهرة نظام الملة الباقية شهاب الدنيا والدين غياث السلام
 والمسلمين ظل الله في العالمين تاج الامم والخلافة صاحب العدل والرافة سلطان السلاطين
 كتا به بيلوي دروازة مناره سمت هذا العمازة في نوبت العبد المذنب محمد امير كوا كتا به دريچم
 السلطان اعظم شهنشاه الاعظم ملك رقاب الامم مولی ملوك العرب والعجم سلطان السلاطين
 في العالم حافظ بلاد الله ناصر عباد الله المنظر على الاعدا المود من السمارتس تاج الاسلام والمسلمين
 غياث الملوك والسلاطين ابحامى لبلاد الله الراعي لعباد الله عيين الخلافة باسط العدل والرافة
 ابو المنظر تيش السلطان ناصر امير المؤمنين خلد الله ملكه وسلطانه وعلى امره وشانه ايضا كتا
 امر بهذه العمازة في ايام الدولة السلطان اعظم شهنشاه اعظم ملك رقاب الامم موسى
 ملوك الترك والعرب والعجم شمس الدنيا والدين مغر الاسلام والمسلمين ذوالامن والامان وارث
 ملك سليمان ابو المنظر ايش السلطان ناصر امير المؤمنين ايضا كتا به عمارت مناره مبارك
 حضرت سلطان السلاطين شمس الدنيا والدين مرحوم مخروط طاب ثراه وحجل الجنة مشواه مشكسته
 شده بود مناره مذکور در عهد دولت سلطان اعظم اعظم والمكرم سكر شاه بن بيلوي شاه
 سلطان خلد الله ملكه وسلطانه وعلى امره وشانه عمل خانزا دستخ خان بن مسند عالي

خواص خان جو نا ناکبندی و در زبندی مرتب با بالامرت کرده مرتب کنایند الغرض من شهر
 ربیع الاول سنه ۱۰۲۷ و ۱۰۲۸ مناره ناتمام سلطان علاء الدین خلجی و الشیخ حکمی ناقد کرد
 که در صحن مسجد قبة الاسلام مناره ثانی که در رفعت از مناره سابق و چند باشد بنا کرده شود و معماران
 نا در فن و تعمیر مناره ثانی بجار گذاری پرداختند و تعمیرش جاری ساختند هنوز یکد رجاش
 با تمام نرسیده بود که مناره حیات سلطان علاء الدین از صاعقه اجل از پا در افتاد و آن مناره
 ناتمام ماند امیر خسرو دهلوی در قرآن السعیدین در تریف مناره اش فرموده -

نخل مناره چو ستونی ز رنگ از پی سقفت فلک شیشه زنگ
 مقبره سلطان **سید الدین التمش** - قریب مناره بمقبره ابیت از سلطان **الدین**
 التمش که در ۶۳۲ هجری وفات گشته چنان معلوم می شود که دخترش رضیه بیگم این مقبره را بنا ساخت
 از بیرونش عمارت از سنگ خارست و از اندرونش عمارت از سنگ مرغ است و در بعضی بعض
 جاسنگ مرغ نیز بکار رفته آیات قرآنی بر دیوارهایش مرصع اند و کار مہنت کاری نیز در آن
 می باشد سلطان فیروز شاه در فتوحات خویش مبنی که من مرت این مقبره را کرده سابقاً
 را از چوب صندل و بلعیش را از سنگ درست کرده ام اما امیدون از مرت فیروز شاهی سابقاً
 و بلعیش افزای هویدا نیست در گاه امام ضامن که بمقبره سید حسین پای منار
 معروفست و آن از محمد علی مشہدی است و امام ضامن لقب شاه خراسان حضرت امام علی بن ابی طالب
 است رضی اللہ عنہ و محمد علی از مشہد مقدس در عهد سلطان سکندر وارد و ملی شده و در مکان
 که اکنون مقبره اش می باشد سکونت میداشت و خودش این مقبره را براس خود تعمیر کنایند
 و فاش در ۸۳۶ هجری واقع شده موجب وصیتش در بمون مقبره و دفنش کردند که تا بمقبره
 این است بسم الله الرحمن الرحیم و طیفه حمد و دعائیکه مجاوران حوض مقدس ساکنان
 رویند اش بان قیام نمایند ثار خداوند که مقربان در گاه او دنیا و آخرت را خداست
 او نموده و نقد جان و دل بکیر این کنی را صرف بارگاه او فرموده اند و در دو طرف و تحت

گویند که فراخ مرلج یا سطلیل و پلکان داشته باشد که مردم تپش رفته آب آرند و آنرا ندیم الدوله
 خلیفه الملک حافظ داود خان بهادر سقیم خبک در درگاه حضرت خواجہ قطب الدین قدس سرہ
 پیش مسجد کذاینده بسی خوش وضع و خوش ناست سراپایش از سنگ خاراد اکہ است بلخ
 چهارده ہزار روپیہ بغیر از میت سنگ در تعمیرش صرف شدہ و از عقب ہون مسجد فرا مطلع الانوار
 محزن الاسرار سید الطائفہ مجد و طریقہ حشینہ حضرت مولانا فخر الدین چشتی ست رحمتہ علیہ
 حوض شمسی کہ بتالاب قطب صاحب شہرت دارد و آن قریب درگاہ منور حضرت خواجہ قطب الدین
 بختیاراوشی الکافی آپشتی قدس سرہ ست کہ آنرا سلطان شمس الدین التمش قریب ۷۰۰ دست
 کنایندہ کہ تا حال باقیست گردیواراے چہار ستمش کہ از سنگ سرخ بودند تمام سہندم کہ باقیست
 گردیدہ اند سلطان علاء الدین خلجی در ۱۰۰۰ این برکہ را کہ از خاک انباشتہ بود صاف کنایند
 و در میانش چوبترہ کہ سرش گنبد کوچک است بنا ساخت کہ تا حال باقیست و ساکنان فرید شاہ
 در عہد سلطنت خویش مرمت این برکہ کرد و گراہمال ارض و خاکش پرکشند کہ زیادہ از چہار
 ماہ آب دران نہیاند مقبرہ شیخ عبدالحق محدث علیہ الرحمۃ این مقبرہ کرب
 حوض شمسی واقع ست و در عہد اکبر بادشاہ و جہانگیر بادشاہ از علمائے نامی بود کتاب
 اخبار الاخیار و شرح مشکوٰۃ شریف در عربی و در فارسی و در ارج السنۃ و دیگر کتب
 تالیف ساختہ انتقالش در ۱۰۰۰ واقع شدہ مقبرہ اش از سنگ داکہ ست اندرون تبر
 بردیوار شمالینہ اش تمام حالش کنیدہ اند مزار فیض مبارک محزن الاسرار مطلع الانوار
 سلطان المشائخ محبوب الہی حضرت نظام الدین اولیا قدس سرہ
 وصال شریفش بتاریخ ہرودہم ماہ ربیع الثانی ۷۰۰۰ واقع شدہ بر مزار شریفش گنبدی کوچک
 ست کہ ہر طرفش شبکہ دارد و فیروز شاہ بادشاہ در عہد سلطنت خویش اندرون مزارش مرتب
 رنگین از چوب مندل مرتب ساخت و بر چہار بخش چہار برج کوچک تعمیر کرد کہ از آنجا بلبل
 طلایی سادر زنجیاری طلا آویزان نمود پس سید فرید دغان در ۱۰۰۰ در عہد اکبر بادشاہ و بر

گنبدش شبکه مایه سنگ مرمر تنبیه ساخت و اندرون گنبدش بر لوحی اشعار تاریخ که ماده
 تاریخش قبله که خاص و عام است نویسی پسر فرید خان الحنا طب بر قفلی خان در عهد جاگیر
 در سال ۱۰۲۰ بر فراز شریفش سقفی رنگین از چوب سیب که گل کاری غریب دارد در میان گل کاریش
 چند اشعار تاریخ که ماده تاریخش قبه شیخ است گذایده نصب کرد سپس خلیل اقد خان در عهد
 شاه جهان باد شاه در سال ۱۰۲۳ بر دور گنبدش شریفش و آلاها که ستونها از سنگ سرخ داشت در
 نمود پسر احمد خان بهادر دالی فیروز پور در سال ۱۰۲۳ از دالاهای دور گنبدش ستونها
 سنگ سرخ بر آورده بر جای آنها ستونهای سنگ مرمر که بیه خوب و مطبوع اند نصب ساخت
 بعد فیض اقد خان نگیش در سال ۱۰۲۳ در دالاهای پیرامون گنبدش شریفش سقفی آرس
 که کار لاجوردی و طلایی دارد مرتب کنایند سپس اکبر شاه ثانی در سال ۱۰۲۳ گنبد را بر دور
 گنبدش شریفش از سنگ مرمر تعمیر کرده بران گنبد مایه کوچک طلایی خوشنما نقییه کرد
 چوب تره فراز شریفش و ستونهای حوالی گنبدش شریفش از سنگ مرمرست و صحنش نیز از سنگ
 مرمرست توگویی سخته کافور پیرامون گنبدش شریفش گسترده اند و گنبدش حباب دار که از برکه
 کافور خیزد خوشنما و نورا فراست چونکه فراز محبوب آبی است آثار محبوبیت از فراز پیرامونش
 هر یک و پیدا اند تو پنداری که ابر حجت آبی بر گنبدش شریفش متقاطر و تماطرت با ولی
 درگاه حضرت نظام الدین اولیا قدس سره چنان مشهورست که
 این بادلی را حضرت نظام الدین اولیا در حین حیات خود در سال ۱۰۲۳ گذایده دست
 فرسوده بنا بران آب این چاه را متبرک میدانند و براس دفع جن و سایر امراض دران
 عمل کنند و این چاه بیه خوش وضع است و آب زلال دارد و زینه از هر طرفش تا عمقش
 رسیده اند محمد معروف خان ابن حیدر الدین خان در سال ۱۰۲۳ در عهد سلطنت فیروز شاه از طرف
 جنوبش مکانات تعمیر کنایند و چند اشعار بخط بر سنگی گذایده و بعضی مردم دیگر مکانات
 دیگرستان نیز قریب این چاه ساخته اند و نواب احمد شهبان بهادر دالی فیروز پور پیرامونش

سازدالان اصح و دالان تنبیه
 ایش مسوون است از بنان سنی
 رکشت با غایت اللغات
 سینه حباب داری اندن باب
 دلفا دار سنی اندن زبان امور
 بیج جاری است و مولی نقی خجری
 نیز در بیت غزل اولی از نواب
 مایه حبابی دارد
 مایه حبابی دارد
 خلی دست
 حکمت الله

چهار دیواری تعمیر کرده بر درش این مربع مرثم کنایند - شاهان چه عجب گریه از ننگ گیاره
 مسجد درگاه حضرت نظام الدین اولیا قدس سره فیروز شاه باده
 این مسجد را در ۹۵۰ بنا ساخته و بعضی گویند که شادی خان و خضر خان فرزندان سلطان
 علاء الدین قریب ۹۵۰ این مسجد را تعمیر ساخته اند فیروز شاه در فتوحات خویش نبشته
 که این جماعت خانه من بنا کرده ام ازین معلوم می شود که در جائیکه حالا مسجد است پیشتر خانه
 بود و بعضی گویند که مکانی که ایدون مجلس خانه مشهور است آن جماعت خانه است که آنرا فیروز
 بنا ساخته و اینکه می گویند که مسجد در وقت حضرت نظام الدین اولیا قدس سره بنا گشته غلط
 معلوم میگردد و این مسجد بسمه خوش قطع است درجه او سلطان از سنگ سنج است و در میان
 طاسی از طلا معلق است و از زمین و لیارش دو درجه اند و بر هر درجه دو گنبد دارد و یک گنبد
 کلان بر درجه وسطی است و جمیع آنها پنج گنبد اند و اندر درش بعضی جابجاء پنج و بعضی جابجاء کوفی
 آیات قرآنی کنده اند و الحال از مدت چند سال بر دیوار بیرونش کسی این دو بیت را که
 تاریخ وصال حضرت سلطان الشیخ قدس سره است مرثم کرده

نظام دو گیتی شه مایطین سراج دو عالم شده بالیقین
 چه تاریخ نوشتن بستم ز غیب نداد ادب و نقت شه شاه دین

مزار حضرت امیر حسن و علیهما السلام حضرت امین الدوله ابو الحسن امیر خسرو دهلوی
 تاریخ شریع ماه شوال ۸۸۰ قریب مزار فیض بار حضرت نظام الدین اولیا قدس سره
 بقایمی که بچوب تره یا ران شهرت دارد در فنگشته تاریخ انتقالش که از اعداد عظیم المثال
 و نیز از طوطی شکر مثال پیدای می شود بر لوح سنگ که سر مزارش نصب است مرثم است
 سید مهدی در ۸۸۰ بر مزارش عمارتی ساخته بود و این عمارت سنگ مرمر که اکنون بر مزار
 موجود است بانیش عمار الدین حسن است که وی این عمارت را در ۸۸۰ بنا ساخته و چند
 اشعار دکن به تاریخ بر لوحی در مزارش کنده اند و آن این است

ای شربت عاشقی بجاست دزدوست زمان زمان پایست
شد ملک فرید از تو منطوم زان ست که شد لقب نظامت
جاوید بقا است بنده خسرو چون شد بهر از جان غلامت
مرانام نیک ست و خواجه عظیم ایضا دوشین و دولام و دوقاف و دوجم
اگر نام یابی تو زین حسر نهی بدایم که هستی تو مرد منیم
کاتب پذیرد شیر و شیخ فرید شکر گنج ایضا
اے خسرو بے نظیر عالم بار و ضنه تو مرا نیازست
تعمیر نمود طاهر آن را فیض ازلی همیشه بازست
تاریخ بناش عقل گفتا بار و ضنه بگو که جاے رازست

قائل این کلام و بالی این مقام طاہر محمد عابد الدین حسن ابن سلطان علی سرفزاری فی سلسلہ
غفر اللہ ذنبہ دستر عیوبہ الکتابت عبد البنی ابن ایوب ایضا لا اله الا اللہ محمد الرسول اللہ

زمین را ازین لوح شد سرفزاری بدوران بابر شهنشاه غازی
میر خسرو خسرو ملک سخن ایضا آن محیط فیض دریای کمال
نثر او دلکش تر از مارمین نظم او صافی تر از آب زلال
بلبل و ستائش بی قرین طوطی شکر متعال بے رشال
از پی تاریخ سال فوت او چون نهادم سر زانوی خیال
شد عید المثل یک تاریخ او دیگرے شد طوطی شکر متعال

بیت

ز حرف وصل جانان ساده آمد لوح خاک من طریق ساده لوحی بس نشان عشق پاک من
مہدی خواجہ سید با جاہ و جلال ایضا شد بانی این اسکس بی شبہ و مثال
گفتم سہمی جمیل مہدی خواجہ تاریخ بناے این چو گردید سوال

لہ ازین مطلع ہم این شعر در یکجا
نموده و در حداد و در حداد و در حداد
که خجرا از حداد و در حداد و در حداد
حداد و در حداد و در حداد و در حداد
که شمشاد و در حداد و در حداد و در حداد
در حداد و در حداد و در حداد و در حداد
در حداد و در حداد و در حداد و در حداد
در حداد و در حداد و در حداد و در حداد

حصیره جهان آرا بیگم این هدیره در محن درگاه حضرت سلطان المشایخ نظام الدین اولیا قدس سره واقع است و آن از سنگ مرمرست و از چهار طرفش نیز شبکه های لطیف از سنگ مرمر در دی نصب اند جهان آرا بیگم دختر شاه جهان بادشاه درگذشته در هنگام حیات خویش این مقبره را براسه قبر خویش تعمیر کنانیده همون سال وفات یافته دین هدیره مذکور شده می گویند که و سه وصیت کرده بود که بعد مرگم جمیع اموالم که از مبلغ سه لک روپیج است بمجاوران درگاه شریف حضرت نظام الدین اولیا قدس سره دهند برادرش عالمگیر شاه بعد مرگش ثلثی از اموالش بمجاوران درگاه شریف داده گفت در زیاده از ثلث مال وصیت جائز نیست جهان آرا بیگم در این هدیره یک شتر نظم و اندک نثر که از کلام خودش میباشد بر لوح سنگ کنانیده و آن این اند **سبحان العظیم**

بغیر سبزه نبوشد کسی مزار مرا که قبر پوش غریبان همین گویا هست
الفیقه الفانیة جهان آرا میرید خا جگان چشت بنت شاه جهان بادشاه غازی امارت قدر برانده
حصیره محمد شاه بادشاه این هدیره محمد شاه بادشاه در محن درگاه حضرت سلطان المشایخ نظام الدین اولیا قدس سره واقع است محمد شاه بادشاه این هدیره را براسه قبر خود خویش درست کنانیده و فاش درگذشته میباشد سلاطین از سنگ مرمرست که آرایش خوش تمایش مر و اید را در دریا سه انفعال غرق ساخته مبت کایش و گل کایش مانع نگذاشت چمن و از خجالت عدم اتیان شلش نقاشان چمن را چمن بر چمن این عمارت در خوشنمایی نادر المثل بل بے بدل است دو تخت دروازه مایش از دو تکه سنگ مرمر اند که سواران نادر از ابو علی حسن الیتام داده اند که قفل عقیله خیره د خرد خود مندان تیره می گردد در این مقبره قبر محمد شاه بادشاه و قبر ذاب صاحب بانویش و قبر میرزا جگر و بنیره اش و قبر میرزا عا شوری و سه دیگر از شهنزادگان دهلستان **حصیره میرزا جهانگیر** که نسرزند بادشاه محمد اکبر شاه شانی بود چونکه در شهر آله آباد وفات یافت نقشش را در دهلستان آورده در گنج محن درگاه حضرت

نظام الدین اولیا و قدس سره و غرض ساختن مذاب مختار محل مادرش در شکله این پدیده
را بر قبرش بنا کنانیده و این نیز از سنگ مرمرست از هر طرفش شبکه های سنگ مرمر منسوب
اند گلکاری و مینت کاری بسی عجیب و لطیف دارد و دقت در دوازده اش از دو قطعه سنگ مرمر
اند که در خوشنمایی نظیری ندارند مقبره **همایون** بادشاه هر که میخواهد که بنید شکل
فردوس برین و گویا این قصر این باغ هایون را به مین این گنبد در کیلو کهری نورالدین
کیقباد و قریب درگاه سلطان المشایخ حضرت نظام الدین اولیا و قدس سره واقع است در این
گنبد همایون بادشاه پسر بابر بادشاه که قبرش در کابل است مدفون است و دیگر شهنشاده گان
شیو ریه نیز در این مقبره مدفون اند بناایش اکثری از سنگ سرخ و قتل از سنگ مرمرست سنگ
مرمرش چون مراد بر خوش آب است و سنگ خرش مانند گل سرخ شاداب گنبدش از سنگ
مرمرست بلندی و وسعت گنبد بسی متناسب و بحسب است با وجود این بزرگی عمارتش بسی لطیف است
ایوانش و گلشاد و کمانش بجهت اخرا اند و حسن وضع و قطع از جمیع عمارت هند فوق است مگر عمارت
روضه تاج گنج که در آگره است در تمام عمارت هند بلکه در عمارت خراسان و ایران و ترکستان
نظیری ندارد و مذاب حاجی بیگم که بانوسه هایون بادشاه بود این مقبره را در شکله هجری و شکله
جلوس اکبر بادشاه بعرف مبلغ پانزده لک روپیه در مدت شانزده سال تعمیر کنانیده و پیشتر
در احاطه اش باغی که رشک خلد برین بود آباد بود و جوئے های روان و غوارات کثیره و از مار
گوناگون و اشجار بو تملین و آبشارهای جاری داشت اکنون غیر از چند شجره پیر مرد و آنجا هیچ
سرجود نیست درگاه حضرت **خواجه نصیر الدین چراغ دہلی قدس سره**
این درگاه نامی و این بارگاه گرامی از حضرت خواجه نصیر الدین محمود چراغ دہلی خلیفه عظم حضرت
خواجه نظام الدین اولیا است قدس الله تعالی اسرارهما وصال شریفش روز جمعه هجری دهم ماه رمضان
ششصد و هجری واقع شده بادشاه فیروز شاه این عمارت را در شکله بنا ساخته این گنبد و دوازده
دردار و که در هر طرفش شبکه از سنگ سرخ نصب است مگر در وسط جنوبیش که آن دروازه

گنبد است و عمارت گنبد شریفش از سنگ و آهک است و پیرامونش گنبد ای کوچک که بهندی
 آنرا کلس گویند طبع طلا دارد و اندرون گنبد شریفش طاسی از طلا آویزان است خواجه محمد بنیان
 این گنبد را بنا کرده و میرزا غلام حیدرخان پیرامون گنبدش دالاسنه که دوازده دروازه داشت
 تعمیر ساخته بود که آن سهندم شده در محن درگاهش دو گنبد دیگر اند در سیکه نبیره امام الکاملین
 حضرت فرید الدین محمود گنج شکر مدفون است و در دیگرے قبر محمد زمین الدین که خواهرزاده
 حضرت نصیر الدین چراغ دہلی است می باشد و نیز در ایوانش نماز شریف حضرت علامه خواجہ ابوالکلام
 است که آن نیز خواهرزاده اش بلکه خلیفه اش و جاسے نشینش بود اگر چه پیشتر بدیر اند نشین
 اگر احوال دور درگاه شریفش به پیر از سنگ مرمر و رعایت لطافت درست شده و قفس
 فیض طلب خان بگش نیز در ایوانش است و در این درگاه مسجدی است که در عهد فرخ سیر بادشا
 بنا شده و بر در این درگاه که گنبد نماست کتابه بنام بادشاه فیروز شاه مرثم است محمد شاه
 بادشاه در سال ۸۰۰ هجری پیرامون درگاه شریفش دیواری حصار نما بصورت مبلغ سه لکھ هفت
 و چهار روپیه تعمیر کنایند که در آن یک حوضه و چهار دروازه بناده کتابه در درگاه به نام
 تیمناذکره عمارت این گنبد میمون در عهد مہمون الوافق بتا سید الرحمن ابوالطف فیروز شاه
 السلطان خلده الله ملکه سال هشتاد و پنج بر منقصه از تاریخ هجرت رسول الله صلی الله علیه وسلم
قدم شریف و آن مقبره شاهزاده فتح خان پسر فیروز شاه بادشاه است که در
 در سال فوت شده در اینجا مدفون گشته فیروز شاه بادشاه در مقبره فرزند خویش مکانات
 مدرسه مسجد تعمیر ساخته و بر درش دیواری بنا کرده و نزدش حوضی کلان ترتیب داده که تا
 اکنون موجود است آثار قدم شریف حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم که احياناً بطریق
 معجزه بر سنگها پیدا شده بود کسی سنگ را از آن سنگها نزد فیروز شاه آورد فیروز شاه
 آنرا بترکابر قبر فرزند خویش تعبیه کرده حوالیش را به سنگ و آهک قدری بلند ساخته آنرا
 مانند حوضی ترتیب داده پیرامونش شبکه از سنگ مرمر خصب ساخت مجاوران قدم شریف

صاحب مقبره پیرامون

هر وقت نقش قدم شریف را که چون حوض کوچک است از آب پرمیدارند مردم آنرا تبرکاتی بزرگ
 در سال بتایخ دوازدهم ماه ربیع الاول در انجاءوس شریف حضرت سید الانبیاء علیه الصلوة
 والسلام می شود و مردم کثیر فراهم می آیند بلی بر زمینی که نشان کف پائے تو بود
 سالها سجده صاحب نظران خواهد بود درگاه حضرت خواجه باقی بابت علی علیه السلام
 دوی مرشد امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرسندی لغت‌بندی علیه السلام
 است و طمش نواح کابل است بمقبره شریفش بیرون شهر شاه جهان آباد قریب خوشه فرائض
 است وصال شریفش در سال ۱۰۲۸ واقع شده در مقبره اش سجدی نیز می باشد و پیرامون تبه
 شریفش قبرستانی وسیع است درگاه حضرت محمود سجاد این درگاه در سرحد موضع
 کیلو کهری است اگر چه عمارتش لائق توصیف نیست لکن این درگاه بسبب مبرک است سجد
 سجاد عالم اجل دولی کامل بود از اولاد سیدنا محمد الدین سونپاتی است انتقالش بمبت و فتم ماه
 صفر ۱۰۲۸ واقع شده چونکه مرده بدعایش زنده شده بود از آن روز بمحی العظام لقب یافته
 درگاه شیخ یوسف قتال دوسه مرید قاضی جلال الدین لاہوری است انتقالش
 در سال ۱۰۳۳ واقع شده شیخ علاء الدین دواست حضرت فرید الدین گنج شکر قدس سره این مقبره
 بنا ساخته که تماش از سنگ سرخ است از هر طرفش شبکه بایست سنگین مضروب اند جزش از
 آهک است که بر حاشیه کار کا سپینی دارد قریش سجد است که احوال دیران و سبب شده
 مقبره مولانا جمالی در نواح درگاه حضرت قطب الدین بختیار کاکی اوشی است
 شیخ فضل الله معروف بجلال خان قریب ۱۰۳۵ مکانی ترتیب داده از ادا نه در آن
 میماند چونکه در سال ۱۰۲۸ انتقال یافت در آن حجره دفنش ساختند و این در عهد سلطان
 سکندر دظہیر الدین بابر و جلیون باو شاه از شعرا نامی بود تخلصش جمالی است از آن سبب
 بجالی شهرت دارد و مقبره اش بسی خوب است از آهک تعمیرش شده در و س کار
 کا سپینی است اندرون حجره اش در آهک بنت کاری ساخته و در غرض مرثم کرده اند

د نزد مقبره اش مسجدی ست رفیع سراپایش از سنگ و اهاک هست که آنرا در حیات خود قریب
۳۵ خودش تعمیر کنایند این ابیات را چه خوش گفته

کز کی بوریادوستی دلکی پر زرد و دوستی

نگلکی زیر لنگلکی بالا غم در دونه غم کالا

این قدر بس بود جمالی را عاشق در ندو لالایی را

درگاه حضرت سید حسن رسول بنا علیه الرحمة دوسه از اولاد سید عثمان زبلی
ست انتقالش در سال ۱۲۰۰ قمری واقع شده در اینجا دفنش ساخته تیارخ انتقالش در دالان بیرونش

مرتم ست حسن رسول نما بارسل باقی شد حاجی محمد طاهر در سال ۱۲۰۰ قمری درگاهش

مسجدی تعمیر ساخته و بانی خوش محمد سید خان ست میر محمد شفیع که از اولاد سید حسن رسول نما

بود بزرگ رفته از نواب میرخان والی ژونک استمداد مرمت درگاهش ساخته پیرامون گاهش

در سال ۱۲۰۰ قمری چهار دیواری بنا کرده و دران دو دروازه خوشماهناده مقبره زیبای

و آن بیرون دروازه کابلی شهر شاهجهان آباد است انتقالش در سال ۱۲۰۰ قمری شده و مرید

پدرش عالمگیر بادشاه مقبره اش بنا گشته و مسجدی نیز دران تعمیر شده و دیگر مزارات اولیاء

هر طریقه در دلی بسیار اند که این مختصر گنجایش بیان آن ندارد تفصیل آنها در کتاب آثار

مرتم ست اکبر آباد معروف باکره در زمان باستان شهری با نام دشان بود سکندر

بودی آنرا بنا کرده و شیر شاه سلیم شاه افغان نیز سعی در آبادیش بتعمیم رسانید تا آنکه

در سال ۱۲۰۰ قمری جلال الدین اکبر بادشاه در اینجا برب دریای جمن قلعه از سنگ سرخ بنایت مستحکم

بنا ساخته که نظیرش کمترست و بر درش چند برج اند که ارا به پاس توپ بر آنها سوارند و اندک

ارگ مکانات اگر چه حالا اکثر کهنه و دیران افتاده اند لکن چنان دهنسته می شود که وقت

سلطنت سلاطین اسلام از عمارات عجیبه ریج سکون خواهند بود از آنوقت تا حال کسی بر مرمت

شان نپرداخته مگر چند کس بر جارب کشی و صفائی شان مقرر اند مبلغ سی و پنج لک و بیست

کتاب مسجده اکبر آباد
خطاست از رشیدی که وقت
دوران دجله بودی
فیضان العبادات

که یکصد و پانزده هزار تومان است بر تعمیر عمارات اگرگ صرف شده دروازه معبد سونات که با شای
سلطان محمود غازی غزنوی بدست سونات آنرا گنده بغرنی برده بود و بعد وفاتش بهین
دروازه گبندش بود حکام آنگریه چین یرش اول که بر کابل ساخته بودند آن دروازه را از
گبندش بر آورده به بدستان بردند اکنون آن دروازه در قلعه اکبر آباد نهاده است هیچ
صنعتی که لائق تعریف و تحسین باشد در آن نیست و متانت و استحکامی که ارباب حصان بدستان
دخراسان دارند ندارد می گویند که آن از چوب صندل است شاید که از سبب کنگلی بیش
مفقود گشته و در آن قلعه مسجدی است از سنگ مرمر که بنام مرقی مسجد مشهور است با دشا
شاه جهان آنرا بصرف مبلغ شصت و یک روپیه برای ادا صدقه خمس خود تعمیر کنانیده و آن
نونه مسجد جامع دلی است اگر چه برفت و وسعت از آن کمتر است لکن در زیب از آن زیاده
تر است مسجد جامع شهر اکبر آباد از سنگ مرمر است مبلغ پنج لک روپیه که هجده هزار تومان
است بر عمارتش صرف شده و آن بحکم جهان آرا بیگم در عهد بادشاه شاه جهان بنا گردیده
صنعتی و لطافتی که در تعمیر مسجد جامع دلی و یا مسجد قلعه اکبر آباد بکار رفته در آن نیست
تاج گنج که مقبره شاه جهان بادشاه و بانویش ممتاز محل است که مشهور بتلج بی بی بود
شش را در بدستان خراسان و ایران و سایر ممالک ندیده اند سپیدی در و دیوارش
چون کجایان الجواهر بخلافه و قیاده الجسم مفرق البصر شرط کوه ابیض مقوی البصر بصیر و شفاف عمارتش
نونه صرح مردمن تواریخ صفائی سنش آئینه نظارگی و تماشائی دستکاری تجارتش رافع
نونه آوارگی زهی صفائی عمارت که در تماشایش بدیده باز نگردد نگاه از دیوار
ترتیبش بزبان شام در گنجه میگویند که مبلغ پنجاه لک روپیه بر تعمیرش صرف شده اما عقل
راست نمی آید چه ترشش مبلغ ده صد لک روپیه یا دوازده صد لک روپیه که عمارت از
ده که در روپیه و دوازده که در روپیه است ملحوظ میگردد و گر آنکه سنگ مرمر و سنگ رخ
سببه نیتن آورده باشند و تشریح عمارتش چنین است که اول بربل دریای جن تلی در

اینکه در این عمارت
لایق تعریف و تحسین
باشد در آن نیست
و متانت و استحکامی
که ارباب حصان بدستان
دخراسان دارند ندارد
میگویند که آن از چوب
صندل است شاید که
از سبب کنگلی بیش
مفقود گشته و در آن
قلعه مسجدی است از
سنگ مرمر که بنام
مرقی مسجد مشهور
است با دشا

با شجار سیوه دار و با بهار سنگ بست که فوارات کثیره دارد و گلها سبزه گوناگون بهر طرفش
 دیده اند و شجارش سایه ترویج و تفریح بر زمین زمره فامش کشیده اند و خوش از سنگ
 مرمرست که توگویی از یک تکه سنگ ترتیبش داده اند و دروازه باغش نیز عمارت رفیع
 و طراز بدیع دارد به نقوش و گلش آراسته و بارشام و چسب پیوسته و بالائی و بلینش بهلول
 بهولیانست مقبره اکبر بادشاه که در سکرده می باشد آن نیز عمارت بزرگ احاطه
 کلان دارد درش را بنحوش سلوبی و بحال نقش و نگار آراسته و پیراسته اند و اندرون
 احاطه باغ است که ایدون و یرانست و در وسط باغ مقبره اکبر بادشاهست اگر نقاشی
 و صفت و لطافت که بر مقبره شاهجهان بادشاه بکار رفته در آن مینت اما عمارتش عالیت
 و آن چهار طبقه دارد و اندرون عمارت و بالایش قبر اکبر بادشاهست و در حوالی مقبره بالینه
 دالاهنار اشبکه با سنگ مرمر کمال صنعت تعمیر ساخته فرمش را از سنگ عوری
 و سنگ سماق و سنگ مرمر ساخته اند مقبره اعتماد الدوله که بان لب دریای چین
 واقع است استادان کامل فن در آن نیز بسی صنعت بکار برده اند و از پرانوار حضرت
 میر ابو العلاء نقشبندی چشتی که مرید عم خود و فیضیاب از مراد مصدرالاسرار مطلع الانوار
 هندی الولی حضرت خواجه معین الدین چشتی اجیری است بیرون شهر اکبر آبادست یزاد تبرک
 دازین دوست که در طریق ابوالعلاء بهیچو طریق عالیه چشتیه سماع بسے رواج دارد و جلالت
 در تقیه نقشبندی که از استماع سماع انکار تمام دارند **سیر می** از توابع بیان
 مباحثه هشت فرسنگ از اکبر آبادست جنوب واقع است اکبر بادشاه با شاره حضرت
 شیخ سیاحم چشتی که از اولاد حضرت خواجه فرید الدین گنجشکرست و مراد پرانوارش نیز اجات
 قلعه سنگی و عمارت دلفین که از نوادرات هند اند و مسجدی کلان و مدرسه عظیم الشان تعمیر
 نموده به پنج پور سیکری موسوسش گردانیده چه در انشای تعمیرش عجرات مفتوح شده و پوش
 تا بانی بود بزرگ کید و کرده عرض و طول داشت صغره و الا و مناره با سعالی دایره گاه

ینان بادشاهی عرصه چو گان بازی در غایت دست بر کناره آن تالاب واقع بود و در نزد
 سدن سنگ سرخ است که بکار عمارت صرف شود گویا ر شهرست کوچک دیران بهر
 و لشکر گویا که مصلحت شهر آباد و بار و رفت و ریاست گاه هند و مرسته است که مسلح
 رو بهیصل آن یاست است ملکی وسیع دارد که زمین هیچ ریاست از ریاستهای هند بدین
 وسعت نیست اما اکثرش غیر آباد است در ایام گرامهوش بهر گرم و آفتاب که بهرنگ اگر آباد
 و پیشا در و ملتان است تعلقه اش بر کوچه در غایت متانت بهارات رفیع و کاههای مینو مثل
 بان مند و کهنه محل و رنگ محل و دیگر مکانات واقع شده و مکانات و انکو مشرب به
 خوب اند و مکانه که محال برای ملاقات و حکام رنگ بناگشته از همه خیر است که از این
 منقش است و کار زر بسیار دارد و آینه ناکه کلان و از چهارگز و پنجاه نیم گز اند و دیوارها
 از هر طرف تعبیه کرده اند و اسباب روشنی از قنادیل منجبر و فانوسهای گوناگون و قدور
 بلورین بوقلمون بهر دردی موجود اند و راجه انجا بخلاف راجه گان هند و مستعد فقر
 اهل اسلام است و از حضرت خانو حشقی که مرید حضرت خواجه حسین ناگوری است و مراد حضرت
 شاه محمد غوث که عاملی کامل بوده و قبر تالین توال که سیح قوالی بخوش می در هفت
 شلش نخواست و معا عمر اکبر و شاه است انجا اند علی گڑه شهری کوچک است سیح
 حالش قابل تحری نیست مگر آنکه سید احمد نام که در آن مقیم است مذهبی نو پیدا کرده که آنرا خجری
 گویند و آن را در آن هفتاد و سه ملت است و دوی تفسیر قرآن مجید تصنیف ساخته و احکام
 و آیات قرانی را تا وایل کرده که هیچ کسی از مفسرین بدان نرفته منبر آنرا بجا این تشبیه
 داده و صلوة مفروضه را پی در اخلت ارکان مخصوصه بر شمع قلبی مضر و مشبه در و سه
 انکار وجود ملائک و آسمان و جن و شیطان و انکار کینیت و دوزخ و بهشت و عنوان و حور
 و علان قیامت و نزول وحی و تاویلات آنها و انکار معجزات انبیاء و انکار معراج و بیدار
 دوی بر کتب احادیث نیز اعمای غار و دلیک و رواة نفعه عدد دل حدیث را که از احیاء و

ابرار بوده اند چون را دیان تواریخ غیر مبستر میداند می گوید که جامع صحاح سسته و مدون کتب
 احوال رجال اسانید احادیث که بعد در دهیم رساله الفهرست از وصال حضرت سید الانام علیه الصلو
 والسلام بتدوین آن پرداخته اند بچهار سال حال نفاذ احادیث را که در هر یک حدیث از حضرت
 خیر الوری علیه الصلو و السلام تا زمان جمع کتب احادیث چند سادی اند مع گذشتن آنها در ایام
 خالیه و قرون بالیه و قیام شان در امصار بعیده و بلاد مختلفه تحقیق کرده و ایشان را از تفقه عدل
 شمرده روایت آنها را قابل الاعتماد دانسته و بتور العمل دین ساخته اند با آنکه از زمان بنی آخرالاول
 علیه افضل النجته تا زمان جمع کتب صحاح سسته در هر قرن بیچ کتابی از تقوی و تفقه و عدل و
 صدق را دیان احادیث مدون نشده و تدوین کتب احوال رجال اسانید احادیث خود بعد
 از جمع کتب حدیث بوده مگر آنکه از احوال چند صحابه و چند تابعین که مشهور و معروف اند کسری
 اطلاع دارد و بس غرض آنکه غرضش ابطال دین و احکام دین حضرت سید المرسلین علیه الصلو
 و السلام است چه وی آیات قرآن مجید را که اُم الکتاب و ماخذ احکام دین است تاویل
 بمالایر صنی به الله در رسوله کرده و کتب احادیث را که مدار تفقه اهل اسلام است قابل اعتماد
 ننشمرده مولوی نور الدین غیر متقلد بخوابی بهیروی نیز مؤید بعض اقوالش مثلش بن شک
 آیت و ما جعلنا الرویا التي ارنياك الا فتنه للناس قائل معراج در رویا و منکر معراج در تفقه
 مساب از علماء هند رو تفسیرش کرده بموجب آیت و من لم حکم بما انزل الله فاولئك هم الکافرون
 فزوی بالتزام کفر شدن اده اند برخی بخيال آنکه دی مؤل ست نه منکر بزم کفرش رفته اند
 و بنوی علماء بالتزام کفر بعد بزم کفرش گفته اند چه و س اگر چه نخست سهوا در تاویلات
 که موجب لزوم کفرش بودند در ساخت اما چون علماء دین آیات قرآنی و احادیث بنوی علیه
 افضل النجته را در حقیقت ایجاد جن ملانک و دوزخ و جهنم و درضوان و جود و علمان قیامت و
 نزول وحی و غیر آنها استدلالات پیشکش کردند هم از اقوال غیر مشروع خود باز نیامده از
 سهو بعد پرداخت امر و در هند همیشه روز افزون است چند کس از علماء دهریه نیز تفکیرش

این کتاب را که در تفقه و عدل و صدق
 از زمان بنی آخرالاول
 علیه افضل النجته تا زمان جمع کتب صحاح سسته
 در هر قرن بیچ کتابی از تقوی و تفقه و عدل و
 صدق را دیان احادیث مدون نشده و تدوین کتب احوال رجال اسانید احادیث خود بعد

در آمده اند فرقه پیغمبر که متعبدین وی اند همه بے نماز اما شاذ و قاذو بعضی از ان اجتناب
از سیح محرمات ندارند و خردس را خجسته کرده میخورند و شراب شراب میخوردند و اکثری از انها
بخلق ریش ممتازند و وی مدرسه کلان در علی گڑه بنا ساخته چند صد متعلمان در ان انگلری
میخوانند و با آنکه وی خود را استید میگوید علم دین اسلام را در ان مدرسه رایج و جاری نموده
هر ادب آباد شهرست خوب مرئوس خلیف وزم گو اند ظروف از قسم طامن و طشت و ام بخوره
در ان بنایت نفیس منقش درست می کنند که مثل شان در سیح ملاد هند بیده شد و فندق
فراخ و خوب دارد و سبب شهرست قدیم و در ان شهر هر مکان هنوز دیرست برای سبب شان
و با اعتقاد آنها بعد مرده و مورخصی نظرها را الهی از ان مقام پدید آید و عوام گویند که دجال اد
انجا ظاهر گردد بخلاف جمهور اهل اسلام که آنها گویند دجال از هند نگیرد و اهر و همه آبادی بزرگ
دارد اکثر از سادات و راجا سکونت دارند و ظروف گلی منقش گلکار طلافی بزرگ با سه
گوناگون بنایت باریک و نازک و صاف و لطیف در ان می سازند چنانچه یک حقه گلی با خوا
و قلیان و دیگر ظروف گلی بعیت یک درست بدست بدست می آید و مولوی محمد حسین نام راجا
سیما ندوی تفسیری تالیف ساخته و در ان به ثبوت رسانیده که از علامات قریب قیامت
که خروج یا جوج است آن عبارت از تسلط انگریز و روس است و ترغیب آیات قرآنی را
به بنجی که جمع است در ان ثابت کرده عجب ترا که اکثری از علماء هند بوجت تمام سائل تفسیر
مهر ما کرده اند با آنکه بعضی سائل دیگر نیز که سیح کی از علماء بدان نرفته در تفسیرش مرقوم اند
مولوی نور الدین غیر متعلق بنجالی بهیروی نیز در اثبات آنکه یا جوج و یا جوج عبارت از انگریز و
روس است رساله مستفاد بنفشت را چمپور شهری خوب است نواب کلب علیان دالی انجاست
که شخصی از اهل سنت است دوی مبلغ یک لک روپیه برای دوستی هنر زبیده و مبلغ یک لک
و پنجاه هزار روپیه برای مرست مسجد جامع دلی داده و یکم علماء و جماع اهل حجاز بسیار می کنند
و در شهر خود مسجد جامع بصرف مبلغ یک لک روپیه بنا ساخته بسیار علماء و فضلا و شعرا در سایه

در کتاب کرد و بیکی
افشاده
مطابق مذکور
در ان سوره

انعامش بآرام می گذرانند مولوی ارشاد حسین که عالم مجتهد است و کتاب انصهار الحق در رد
 رساله معیار الحق که تالیف مولوی نیر حسین دهلوی غیر مقلد است و آن در رساله توقیر الحق
 که تالیف مولوی قطب الدین خان دهلوی مقلد است تالیف ساخته که تا هنوز کسی از غیر تقلید
 بجوابش نپرداخته و مولوی عبدالحق منطوق که ایدون در علم منطق کسی بهتایش نیست اینجا میماند
 ریاست رام پور محال مبلغ بیت لک روپیه دارد و بر میلی شهرت خوب هیچ حالش قابل
 تحریک نیست خرا حضرت مولوی شاه نیاز احمد انجاست که نقیری کامل بوده دیوانه بزبان
 فارسی و دیوانه بزبان اردو دارد و غزلایش عشق خیز و شور انگیز اند و دوسه مرید حضرت
 مولانا خیر الدین چشتی دهلوی است **فرخ آباد** شهرت جدید از آن بنیه غضنفر جنگ محمد خان
 بگش که در عهد فرخ پیر بادشاه بنا شد و در یای گنگ از شمال بشرقش میرود و
 آن شهر در غایت کشاورزی و وسعت و دوفرا آبادی بود کمتری و کنار باغی اینجا خوب اند قنوج
 شهرت باستان در زمان قدیم دارالملک رایان مینود بود و می گویند سلطان سکندر انجا قدم
 آورده و بر دست سلطان محمود غزنوی مفتوح شده حالا اکثرش ویران است آب و هوایش خوب
 و آباد و مقابر و مدارس قدیم بسیار دارد و از معمرترین بلاد هند و بزرگترین دارالحکومتها
 آن که شهرت بکرامت سابق سری نگر نام داشته از قنوج سمت شمال باطل مشرق بقاصد پنج
 کرده واقع است در یای گنگ مسافت دو نیم کرده در وسط این هر دو شهر سگیند و جمعی از اهل
 کمال ازین بلده برخاسته اند لکن شهرت کلان که انگریز بعد از هندوستانش عبارتست
 سدهم کنایه را استگاه نوابان اهل ششی بود که آخر از دست انگریز خطاب شاهی با
 ایدون در تصرف انگریز است کجاش اکثری شیعه مذہب که با اهل تشن تعصب دارند میگویند
 که رسم شاهی مان که بود که در عاشورای محرم یک کس را بسیاری از مال و متاع داد و وی را
 بهشتش رخصتی کرده زایش نیز میگذرانسته و او را بدان نام مقرر و قابل ساخته بعد
 از عاشورا او را در جاسه برده اهل ارشائی پرسیدند که نامت چیست او می گفت که

و بنجای آن خطه در استقامت فراخی و سلیم طبعی مشهور اند و زمان سابق مردم معروف از آنجا سر
 برآورده اند بنارس و آن شهرست کلان نفوذ آباد پای نفوذ ماد حسن خیز دلا و پرست میباش
 بلند از عمارات سنگین بازیب و آیین شایسته آراسته اند و آنرا از ابدیه جدا دیو میداند و با عقدا
 نشان پرستش گاه قدیم است و بر این اعتقاد اکثری هند و از بلاد دور دراز در آنجا رفته رخت
 اقامت می اندازند و معاش می کنند تا که بمیرند و کوه ناد بازار با تنگ و از دوام خلایق بسیار
 دارد و بنارس را کاشی نیز نامند و شهرند کور بر ساهل دریای گنگ سمت شمالش واقع است و دریا
 بطرف جنوب متصلش میگردد هند و آن متصل انجا بسیار میانند و در اکثر حویلی خود که بر لب
 دریا واقع دارند تا دریا نرند با نهاس سنگین ساخته اند کخواب و دیگر جامه های ابرشی زرد و
 انجا خوب درست می کنند اله آباد شهرست خوب و خوش مرغوب بر لب دریای گنگ چین
 که قریبش یکدگر می پیوندند و با وجود پیوستگی دو دریا آب شان با متبنا می رود و واقع است
 مزار حضرت محب الله چشتی که مولف شرح فصوص الحکم است انجا است و از مسیه جانش امرود
 که در عربی آنرا اکثری خوانند با نام است کانیپور شهرست کلان بر هر دو لب رودخانه
 دریای گنگ واقع است آبادی جربسته دارد کوه بایش صاف و رفته بازار بایش باروت
 اند آبادیش بعد خوابی که بنوا افزون گشت جمی پور شهرست کلان ابنوی خلایق بسیار
 دارد می گویند که یک لک خانه و دود هزار تنجانه دارد ریاست راجه هندوست مجلس
 مبلغ صد لک روپیست بازارش بطرز خوب و پنج مرغوب آراسته و پرستست و در
 بازارش ستونهای کوچک از آهن نصب اند و آنها سوراخی دارند که مردم آزان آب
 می گیرند و در زیر آن ستونهای آهنین گسترده است که آب از آن در آن ستونهای آید
 و سران من در تالاب است که بواسطه این آب آزان تالاب در آن نایب و آزان نایب
 در آن ستونهای کوچک که نصب اند می آید و همچنین ستونهای کلان که بر آن فانوس نصب اند
 در بازارش هر جا ایستاده اند که از بیرون شهر وقت شام از جای بواسطه این دود آزی آید

آب از آن آید که
 از آن آید که

که در زیران سنگهای کلان گسترده است دران ستونها آمده در فانوسها بمالیدن قطعه آهن
بر جای مستطیل تا بگاه چون مصباح می افروزد و در چارسویش حوضی پنجوش منعی ترتیب داده اند
و در محرابی آب سنگهای مرمرانند سرای گادان تر کشیده و در دیوارش هرگز ساخته اند
که آب از دمان آنها می آید منودان شهر و دیگر راجاوزه از مسلمانان نفرت بسبب دارند و از
قدیم الایام از رسوم راجه گان هندوهندان بود اگر کدام راجه میزد چند صد زنان که در حرم
سرایش می بودند همه زنده با وی در آتش در می آمدند و محروق می شدند لکن اکنون آن
رسوم را از ممرمانعت انگریزان دلیل کرده اند طلای درست اینجا رسم روپیه است سره است
اجمیر شریف شهر است خوب تریش همین بس است که فرار مطلع الانوار مصداق لاسر
سندال همین امام الاکملین شیخ المحققین رئیس الموحیدین سید الولی حضرت خواجه بیل الدین
سنجری چشتی که شیخ طریقه چشتیه و مرید و خلیفه حضرت خواجه عثمان مارونی و دوسه مرید
و خلیفه حضرت خواجه جامی شریف زندنی و دوسه مرید و خلیفه جد احمد شیخ الاسلام ریل
برهان الاتینا سلطان الاغواث و الاقطاب سید الافراد و الادات حضرت سید سلطان
خواجه مودود حسینی اکنی اچشتی است اینجا است تمامی اولیاء و اقطاب اغواث طریقه چشتیه
که فرارشان مرجع الخلائق است مرید و فیضیاب وی اندودی مطابق قول حضرت غوث الاعظم
محمد الدین شیخ عبدالقادر جیلانی یا موتی الطبیعه سافروا الی بلاد الهند المدایه شائریه
و کنی به حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی است و الکنایه بلغ من الصبح مردمان از اکناف دور
و بعید بزیارت آستانش میروند جای گیری که مجلس مبلغ هفتاد هزار روپیه است از وقت
بادشاهان اسلام برای مصارف درگاه شریفش مقررست و از آن جا که زمینی که محل مبلغ
دوازده هزار روپیه دارد بر سه دیوان درگاهش و هفتاد برای متولی درگاهش به آید
برای مجارین درگاهش معین است و زمینی که مجلس مبلغ سی و چهار هزار روپیه است محصور
برای مصارف درگاهش می باشد که از آن مشاهیر علماء و مدرسین و اعلیاء و قوادین و شهبان

مجلس یک یک برادر دینی
سجده کنان شیخ سید الدین
بابین شیخ برادر دین
بسی جباریت اگر چه در وقت
یافت نشد الا سید سلطان
خواجه مودود در محل سلطان
بابین سلطان خواجه مودود
شهرت دارد

و آن مکی است از انبیاء بنک بن بهمن بن حام بن نوح علیه السلام دست چهار صد کرده دارد شرقا
 و غربا و عرضش دو صد کرده است جانب شرقی اش متصل است بدریای شوره که بحر عمان است
 حاج خان برادر سلیمان حاکم بنگاله برای حضرت امام محمد غزالی علیه الرحمة دستاری فرستاده بود که
 مبیت و هفت درع عرض و پنجاه درع طول داشت و هرگاه در شش گشتندی پنهان شد
 و شبده های بنگاله افزون از آنند که در مختصر آید عظیم آباد معروف به پلنه شهرست کلا
 که از شمالش دریای گنگ متصل می گذرد و این بلاد اکثر سربز و شادابی باشد و غله شالی
 در آن خوب پیدا می شود و ویشکرو برگ تنبول و میوه که آنرا به هندی کپهل گویند و نبات بزرگ
 بود که دو کس آنرا بردارند آنجا فرزادان پیدا می گردد هر شد آباد شهری بزرگ است برب
 آب واقع شده و بر سر دو کناره رود آبادی دارد و محض خان نام در آنجا سرسای ساخته بود و پناه
 عظیم الشان چون بحکومت بنگاله از حضور عالمگیر بادشاه اختصاص یافت مرشد قلیخان و محمد
 بهار است این شهر پر داخته مرشد آباد نامش کرد حالا ریا شگاه نواب می باشد و دوی
 از اهل تشیع است مبلغ مبیت و پنج لک روپیه محال دارد از آنجا گلکته که صد و هشتاد کرده راه
 گلکته دوی بود مستر جانک نام انگریز از حضور فرخ سیر بادشاه فرمان احداث ساری برای
 تنگن خود در بنگاله گرفته آبادی شهر پر داخت آن سار که بنا کرده دی است تا حال موجود است
 و بقعه کهنه شهرت دارد اما اکنون گلکته شهرست بس عظیم عمارات عالیه دارد و طالعش بسی است
 و از دحام خلایق بسیار دارد بر ساحل دریای شوره واقع است اشیای هر ملک در دی موجود
 قریب هفت لک و پنجاه هزار نفر مردم در آن اقامت دارند که اکثر از آنها هندو بنگالی اند
 اکثر دوار حکومت فرمان فرمای هند است مزارع به نزدیک او ریه مکی است که زمان آنجا
 ریاست کنند و مردان آن دیار مانند زنان زیور بر خود بندند و زمان جز شرمورت پیشند
 و اکثر پوشش از برگ درختان سازند و زمان چون مردان کار کنند مثل کشت و کارزار
 و مردان کار منزل دخانه کنند چاٹ گام که ساکائیز گویندش از بنادر مشهوره است

سلسله املاک و معانی و کلمات
 و این کتاب از معانی و کلمات است
 بی بی کمال است ۱۲

بمحو پال شهرست خوب اکثری امالیش خلیق برب آگیر کلان که آنرا مال بمحو پال گویند و است
 آب دهد و خراب دارد و هر سافر که نوادر اینجا میگردد آب و هوایش دیر بار میگردد اندیش ازین
 در زمانه بهوج راجه او چنین هی ویران بود در زمان فرخ سیر بادشاه دوست محمد خان افغان کن
 تیراه آن مزاج را بغرب بنشین خون آشام رام خود کرده در آن قلعه ساخت و دیوار پلدا حدش
 نمود از آن باز نام حکومت آن دیار بقبضه اقتدار داد است اکنون اذانها زنی نواب
 شاه جهان بیگم نام فرمان دایمی اینجا است و از چهار پشت حکمرانش زمره عنوان اند و حکم کن بفتح قوم
 و گدا امیرم امره امارت عدم فلاح نمایان محفل گلش تا مبلغ بیت و مهنت لک روپیه است مگر
 سید صدیق حسن خان قنوجی غیر متعلقه اولاد در بمپال بشا هر قلیل ملازم آن ریاست بود مولو
 جمال الدین غیر متعلقه مدارالمهام اینجا دیر امیرنش و الیه اینجا ساخت بسی بر نیامد که والیه اینجا در عهد
 نکاحش مد آمده او را از آنگریز خطاب نوابی و نایبده و نایب ال ریاست خودش ساخته زمام
 اشقام آن ریاست بقبضه اش سپرده بکلاف سابق خودش از پرده نشینان شد مولوی صدیق خان
 چونکه غیر متعلقه است و متعلقین را از مشرکین میداند امالی اینجا را بر ترک تقلید انهمه تحریض و ترغیب
 میداد بعضی از آنها که به تقلیدش در آمده ترک تقلید انهمه کردند و دشانرا بکرامت و مصاحبت
 خویش مخصوص گردانیده و امام جمیع مساجد را از غیر متعلقین مقرر ساخته تمام متعلقین اینجا
 بکدر و ورزید تا آنکه از خویش کسی در دست خود تسبیح نمی کرد و کسی بعد نماز شاغل با و داد
 نمی گشت و کسی ذکر جهر نمی ساخت زیرا که وے این جمیع امور را بدعت قرار داده بمانعت
 می پرداخت جده والیه اینجا نواب قدسیه بیگم که از صاحبمات اهل تقلید بود و بجائے گمر
 مبلغ ده لک روپیه علمده بقبضه لقرن خود داشت مسجدی رنسیج دو سیع بصرف مبلغ پنج لک
 روپیه در وسط شهر بنا کرده بود فرش مائے خوب و بجائے نماز مائے عمده برای مسجد میاشت
 و خانوس مادتنا دیل بلورین و شمعها نهایی خمین برای روشنائیش موجود کرده چند نفر از علما
 و حفاظ متعلقین براماست و مولودی مسجد و چند نفر از متعلقین بر جواروب کشی و فراشی و شمعها

این مسجد که در
 سال ۱۰۰۰ هجری
 بنیاد شد و در
 وقت احمد شاه
 در زمانه بهوج
 راجه او چنین
 هی ویران بود
 در زمانه بهوج
 راجه او چنین
 هی ویران بود
 در زمانه بهوج
 راجه او چنین
 هی ویران بود

افزونیش و چند نفر از آنها بر حمام و آبدهی اهل مسجد معین ساخت غیر تقلیدین که بر امامت سائرین
مقرر بود و در هر محاضرت و منظارت مولوی سید صدیق حسن خان مستعند و متکلم بود و تقلیدین
که برای ادای نماز در مساجدشان میرفتند طعن میکردند و غیر از شرکین تقلیدین را نمی گفتند و
شرارتها می ساختند و تقلیدین اذیت های بسیاری می رسانیدند نماز پیشین را بوقت ابتدای
زوال اگر چه ایام حرموز باشد بخواند و نماز دیگر را در ایام گرم که طول روز چهار و ده ساعت
بلکه قریب پانزده ساعت میرسد پیش از سه ساعت که سایه یک مثل رسیده باشد ادا میکردند
اگر کسی از تقلیدین بعد از وقت عقربه شان برای ادای نماز در مساجدشان میرفت بود
طعن و تشنیع می ساختند آخر تقلیدین از دست اذیت آنها تنگ آمده از دور دور برای ادا
صلوة جمعه در مسجد جامع قدسیه بکیم میرفتند حکایتی است رذری این فتنه مع بعضی کسان از
اقربای والیه آنجا که برای ملاقات آمده بودند برای ادا سے نماز دیگر در ایام تموز بوقت چهار
ساعت که سایه از مثلین نگذشته بود در مسجدی که قریب شفاخانه آبجاست و بر خدمت آن مسجد
یک مردم پیشاوری بی علم که بطبع حصول نان بتقلید مولوی جمال الدین غیر تقلید که مدارالمهام آنجا
بود آمده غیر متقلدان گذشته در درسله اش ترجمه قرآن مجید بخواند و رفت پیشاوری طعن کرد و بجا
که اقربای والیه آنجا بودند متوجه شده بنام این فقیر گفت که خیر حضرت صاحب خفی است شایسته
محمدی بودند در ادای صلوٰه چرا تا خیر کردند غرض آنکه این فقیر محمدی نیست کافر است
از شنیدن این کلام چهره ام متغیر شد بوی گفتم که بخیاالتان من بتقلید امام ابوحنیفه از دین
محمدی صلی الله علیه و سلم برآمده ام ثانیه بتقلید جمال الدین مدارالمهام جمال الدینی می شنید
یعنی بردیش والی آبادی اعظم اتفاقا پیشاوری مذکور باری براسے ملائی و دوستان خود به
پیشاورد آمد بوقت شام در مسجدی در جماعت داخل شده در آخر سوره فاتحه آمین بانگ
بلند گفته بر تکبیرات رفع یدین ساخت اگر چه آمین بالجهر در رفع یدین نیز از بعضی احادیث
ثابت و نزد بعضی آنکه جائز است لکن بعضی مقتضای آنجا که از علم حدیث واقف نبودند بجا

به بحث درآمدند و چونکه وی علم داشت بچوب جاهلانیه پرده خست چند کسان از افغانان او را خوب گفتند
 و به لکد و مشت و کفش خوب زده از مسجدش برانند بلی که جز جمل بر جمل نادر و شکست شیخ سحر
 فرموده اگر کار کاری سخن ندر وی غیر مقلدین بهوپال هر وقت تشیع ائمه را بوجه خصوصاً از امام
 ابوحنیفه و تشریک و تفصیل و تزییل و توهمین اهل تعلید می کنند سید صدیق حسن خان اگر چه بے
 کار با خوب کرد اما بی بهوپال را از فتنه و مجور منع ساخت و به تدوین و تالیف کتب دینییه پرداخت
 و الیه آنجا که با چند صد زمان بے پرده می کشت او را پر دگی نمود و کتب احادیث بصره زر کثیر از
 ملک عرب طلب اشسته در هندستان شائع کرد اما مصارف خیرات که از دالیه آنجا بجا می رسانید
 و مساکین می رسید یکسر بیکر و در نظر حقارت در تعلیدین که اهل اسلام اند میدید و در هر کتاب تالیف
 خود التزام تقصیر و تفصیل و تشیع و تشریک و توهمین عموم مقلدین ساخته معلوم نیست که اسلام
 انسانی که اهل اسلام از دست و زبان و تحریر و تقریرشان در اذیت با شسته بچه عنوان است
 و در صحیح بخاری است عن عبداللہ بن عمر رضی اللہ تعالیٰ عنہ قال قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم
 المسلم من سلم المسلمون من یدہ ولسانہ واز مقلدین یا بفرقة حنفی خصوصت بسیار داشت متعلق
 به تعصب انواع انواع شرارت مقلدین می ساختند دل بکندن از وی آزرده گشت سکان آنجا و
 سا فرین از وی بستمده آمدند برای غرض هر وقت دست بدعا بودند تا که انگریزی رزیدینٹ
 که نظام آنجا بوی متعلق داشت حالش بفرمان فرماے ہند گشتہ انتراء خطاب نوابی از رش
 ساخته ویرا از عہدہ نائب الیراست آنجا معزل کرده بخیر است که او را از شهر بهوپال خراج دهد
 و الیه آنجا بکلیتہ رفتہ برای آفاتش در بهوپال بفرمان فرمای ہند عرض کرده او را شکن بہوپال
 ساخت حکایت روزی این فقیر ورمیئی برای خرید یک تکیہ یا عوت در بازار می رفت آنجا
 ساکن فواح قندار در بازار بمن دو چار شدہ گفت کہ من شما را کجا می بایم جای دیگر نیز دیدہ ام گفتیم بل
 عجب نیست کہ بجای دیگر نیز دیدہ باشی گفت بیا دم آمد کہ در بہوپال شما را دیدہ ام گفتہ می چند
 ماہ در آنجا نیز بودم گفت از احوال نواب صدیق حسن خان خبر بدہ گفتہ ام لاوی از عہدہ نائب الیراست

لے کہ اور اس وقت لاگو ہوئے
 ہندوئی از انجا بہ خانہ

اینجا معزول است و خطاب نوابی ارزش مسلک است به مجرد شنیدن این سخن دشوار از سر فرد آورده و دعا
 بدو بخش کرد و گفتم که وی آخر شما چه رحمت داد گفت که مردم اینجا از وی بسته آمده بودند و الحمد لله
 که در معزول شد غرض از تحریک بر این حکایت آنکه هر کسی ارزش دل انگار بود احوال شطمی از طرف حکام
 انگریز در بهوپال مقرر است که هرگز کسی بکسی تکلیف نمی رساند چارگان مقلدین از دست اذیت
 شبان روزی غیر مقلدین نجات یافته اند چند علماء در اینجا بر ملازمت مقرر اند که فاضل و محدث اند
 از جمله یکی مولوی عبدالحق کابلی مقلد است که از مولوی سید صدیق خان بر صلاح کتب مولف اش
 مقرر بود حکایت در حضور مولوی صدیق حسن خان علماء غیر مقلدین در توصیف تفسیرش
 که تالیف وی ست غلو کرده گفتند که تفسیر مولف شما مانند قرآن مجید موجز و فصیح است مولوی
 عبدالحق کابلی گفت که هنوز چند جایش اصلاح پذیر اند مولوی صدیق حسن خان از استماع این
 سخن گونه متغیر شده گفت که شما با صلاحش پردازند مولوی عبدالحق کابلی دیرین جزو اول اند
 تفسیرش با مصلحت اصلاحش کرد در اینجا سخنی از انصاف نبشتنی است و آن اینست که هر کس
 که بغیر مقلدین به نظر آنکه او شان متبع احادیث بنوی علیه الصلوٰۃ والسلام اند بعضی در زود
 و عنادی بیش گیر و همان کس از حب بنوی صلی الله علیه و سلم محرم است چرا که مخالف دوست
 دوست مخالف دوست است و موجب نفس قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی بحکم الله سبب
 حصول حب خدا تعالی اتباع بنوی است و مقلدین که تقلید ائمه دارند سبب آنست که از طریق
 متبع سنت بنوی بوده استخراج مسائل دین از آیات و احادیث بنوی ساخته اند و چون سبب
 حلت علم و عدم موجودی صفات اجتهاد و مردم را طاعت استخراج مسائل دین از قرآن مجید و احادیث
 نیست برای آن تقلید ائمه میکنیم و چون که محدثین بذل جهد کرده احادیث صحیح را از احادیث
 سقیمه متنازع کرده و مانع را از منسوخ و موصوع را از غیر موصوع مجزئ نموده کتب احادیث جمع ساخته اند
 و شروع آنها شائع شده اگر کسی بی قسط تقلید ائمه مسائل دین از قرآن مجید و کتب حدیث
 بقوت علمی خویش استنباط ساخته بعمل آرد هیچ نقصان در اسلامش نمی آید چه تقلید ثعلبی و چه

شرعی مینت و مطابق نفس فاسلو اہل الذکر ان کنتم لا تعلمون سوال اہل ذکر موقوف بر عدم علم تخارج مسائل است و عمل بر حدیث ضعیف از عمل بر آئہ فقہ کہ اصلش نفس حدیث شاذ و حدیث فضل خارج است و علیردی عن الامام ابی حنیفہ انہ کان یقول ضعیف الحدیث احب الی من ارار الرجل کما فی عقود البحر المنیفہ و در شرح الفیہ رقم است اختلف العلماء فی الاحتجاج بالمرسل فذهب مالک بن انس و ابو حنیفہ النعمان بن ثابت الی الاحتجاج به و نووی شارح صحیح مسلم بنیہ است مذہب مالک و احمد و ابی حنیفہ و اکثر الفقہاء انہ یستحب ہزیرا کہ ما یلتصع بنوی صلی علیہ وسلم یا مویع نفس و الطبعو تند و الطبعو الرسول و من طبع الرسول فقد اطاع الله و اما کمال الرسول فخذوه و اما حکم عنہ فانتہوا بران آمرند مودی جامی چہ خوش فرمودہ

ہر چہ نہ قال الله وقال الرسول ہست بر اہل فقیلت فضول

و اگر کسی بے علم تقلید کند و یا کسے با وجود علم صفات اجتهاد و در خود نیافتہ احتیاطا و تجاہلا بہ تقلید فحشی و اگر نیز از اسلام خارج نمی گردد و بلی قبل از وجود الله هیچ تقلید نبود تا بعین د شیخ تا بعین ہمہ متبع احادیث بنوی بودہ اند و چونکہ کتب احادیث مولف بنودند و وادین سنت محدودین یافتہ و حدیث صحیح از غیر صحیح امتیاز نہ داشت ابتدا ہا احداث دروین نظر رسید علماء درین جمع شدہ چونکہ ہمہ مسائل دین را مختصر در مسائل مستنبطہ ائمہ اربعہ یافتند تقلید اربعہ قبول ساختند پس عجب از غیر تقلیدین منصفین کہ تقلید ائمہ اربعہ را کہ از اہل ذکر اند و تقلید عبارت از اقتدار آہناست زیرا کہ اذن شارع و حجت شرعی فاسلو اہل الذکر ان کنتم لا تعلمون بران موجود است بدعت قرار دادہ ہر کسے را بر ترک تقلید کہ آن عین تقلید آہناست تحریرین میدہند و بخوانند کہ بر ترک تقلید ائمہ جہانی را مقلد خود سازند چہ تقلیدی کہ بدعت است آن در پے رفتن بے دلیل شرعی و اذن شارع است چنانچہ در شرح مقاصد مرقوم است البدعۃ المذمومۃ ہوا المحدث فی الدین من خیران یکون فی عہد الصحابۃ و التابعین و لا بدعۃ دلیل الشرعی انتہی و در مجالس الابراست البدعۃ لہا مسنیان احد ہا لغوی عام و ہوا المحدث

نه آنکه ائمه اربعه کتاب الله را دست رسول الله صلى الله عليه وسلم را که عبارت از احادیث
بنویست گذاشته عمل بر اجتهاد و قیاس کرده اند چنانچه غیر متقلدین بوجاه متقلدین متا
دهند بکجه حضرت امام غلام رحمه الله علیه در باب اتباع سنت رسول الله صلى الله عليه وسلم فرموده
اذا صح الحديث فهو مذهبي وعنه رضي الله عنه انا نأخذ اولاً بكتاب الله ثم بالسنة ثم باقتضائه
الصوابه ونحل بما يتفقون عليه فان اختلفوا تساهلوا على حكم وفي رواية أخرى انا نحل اولاً بكتاب
الله ثم بالسنة رسول الله ثم بما عرفت با حادیث ابی بکر و عمر و عثمان و علی و فی روایتی آخری ان کان تلویح
ما جاء عن رسول الله صلى الله عليه وسلم العین بابی هو و اخی و لیس لنا مخالفة و ما جاءنا عن اصحابنا
و ما جاء عن غیرهم رجال و نحن رجال کما فی رساله شیزاماری و اگر اجتهاد آورده ام سئد از ائمه اربعه
خطای بوقوع آمده مطابق حدیث اذ احکم الحاکم فاجتهد فاصاب فلما جران و اذ احکم فاجتهد فخطا
فانه اجبر متفق علیه نیز ما جوزه و چونکه متقلدین هیچ کس از محدثین را در علم و تقوی و فتوی و دیگر
صناعات اجتهاد مساوی ائمه اربعه میدانند موجب انض فاسئلوا اهل الذکر به تعلیله ائمه اربعه که آن
اقتدار ایشان است بر سبیل استجاب در آمده اند و میداد است که متقلدین را اقتدار ائمه در ان
مسائل است که حکم از آیه و حدیث بدلالة النص یا بشاره النص یا فجواهی خطاب و جران صورت
نه بید و در هر سئله که حکم از آیه و حدیث عبارت النص یا بدلالة النص یا بشاره النص
یا باقتضائه النص یا فجواهی خطاب و جران صورت بند و طبعاً و تقدیر الطبع و الرسول بدان کاست
ما را سائل غیر متص تعلیله ائمه اربعه از تعلید محدثین نزد متقلدین بفضل و ارجح است زیرا که تبه
مجهتة فوق از رتبه محدث است چنانچه در کتب اصول و اقیست و اگر در اختیار ترجیه معانی
آیات قرآن و یا در متک با حادیث متعارضه ائمه اربعه را با هم بوجیه من الوجوه و سبب
من الاسباب اختلاف واقع گشته و ان حال نیز اقتداء بهر یک از ائمه اتباع با طبع و تقدیر
طبعاً و الرسول است چه در ان صورت بهر یک از ائمه متک به آیه و حدیث دارد و چونکه هر فردی
را از اهل اسلام اقتداء بجمع اهل ذکر که در از من متاخره ائمه اربعه باشند و جمیع مسائل

اجتهادیه از محالات بود چرا که از وجوه متعدده و اسباب کثیره که تفصیل آنها در کتب فقه مرقومست
در اجتهاد آنها بیکدیگر اختلاف و مغایرت واقع شده و ازین جهت که اجتهاد هر دو احد از اینها را بیکدیگر
این المجتهد قد غلطی و قد یعیب احتمال صواب و خطا داشت پس هر فرد از اهل اسلام تقلید به واحد را از
اینها از بعد در یگانگیان سلسله نیز مستدرک پیدا داشته در هر یکی از اینها از بعد که ظن احمیت اجتهاد
داشتند به تقلیدش در آمده تقلید شخصی را احتیاط کرده کسی حنفی و کسی شافعی و کسی مالکی و کسی حنبلی
گشت پس خلاف و انکار غیر متقلدین متقلدین و در از انصاف است چه در صورت و جبران حدیث
با آنکه کتب احادیث بتدوین و جمع و شیع رسیده اند و اکثر کتب احادیث علاوه از اقسام
حدیث که عبارت از صحیح حسن و ضعیف است و مراد از متقلد و منقطع و مسلک و مسلک و مسلک
مضطرب و معنعن و بدیع و مندرست خلاف و تقاض واقع است و بسا احادیث در سنن ابو داود
و سنن نسائی و سنن ابن ماجه و جامع و ترمذی نیز ضعیف اند و بکدر سنن ابن ماجه بعض احادیث
موضوع نیز موجود اند و در تفاسیف بیعتی و ابن جریر طبری و ابونعیم اصفهانی و ابوشیخ محمد بن
داین ابی شیبه و عبد الرزاق و سعید بن منصور و تفاسیف ابن جوزی و ابوالحیاء و بزار و حکیم نیری
و عبد بن حمید و ثعالبی و قتیبی بسا حدیث ضعیف و شاذ و منکر و معانی و موضوع موجود اند تفصیل
آنها در کتب موضوعات و منافع چنانچه تذکره ملا علی قاری و تذکره حمزه غلامی و تذکره الطبرانی
المرفوعه عن الاخبار الشنیعه المرفوعه لقینف ابن عراق و متاعه حسنیه فی کثیر من الاحادیث
علی الاله تالیف سخاوی و در زمزمه تالیف سید علی دلالی مصنوعه فی الاحادیث المرفوعه
و در حقیقه تالیف سید علی مرقومست و تحقیق این امر در رساله الاجوبه الفاضله عن الاسئله العشره
که از تالیف مولوی عبدالحی لکهنوی است مندرج است و ابن جوزی بموضوعیت بسا حدیث صحیح
مسلم قائل است و در اقطنی و صحت بعض احادیث صحیح بخاری اعتراض دارد پس بچاره متغیر خبر آنست
بما من اقتدای مجتهدی که عالم و واقع از صحت و تلقای احتیاط و رفع تعارض و تفصیل آنها
و عارف نامح و موضوع و غیر موضوع آنها باشد زنده بمنزل مقصود که معاذ از حصول هر یک

سنت مرصیه است رسد چاره نذار و سیما در آن مسئله که نص حدیث بدست نیاید در آن حال خرابه
 با اقتدای اجماع امت و با جهاد مجتهدی پردازد کاری نمی کشاید - بیعت
 مورسکین بنوئی اشد که در کعبه رسید دست در بال کبوتر زد ناگاه رسید
 و اولیای کاملین علماء صاحبین دلباز محمد شین که ذکر آنها موجب طوالت است با آنکه بصفا
 اجتهاد موصوف بودند هم علم و تقوی ایمنه اربعه را فوق از علم و تقوی خویش دیده بر تقلید
 ائمه اربعه در آمده اند چه شیوخ همه مشارب مثل حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی و حضرت خواجه
 معین الدین چشتی اجمیری و حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی و حضرت خواجه بهاء الدین
 نقشبند و پیروان و مریدان آنها و دیگر بسیار از اولیای کاملین که هر یک در علم و تقوی از
 افراد امت بوده همه مقلد بودند و پیچ کبی از اولیاء که بعد یقین ذاهب اربعه بزرگ دلا
 رسیده غیر مقلد نبوده حکامیت روزی مولوی احمد الله کشمیری امرتسری غیر مقلد که علم
 بتحرست با این دفتر در باب تقلید و عدم تقلید مبایعه پیوست بعد مباحثه بسیار و در قدح
 بشمار از شش پرسیدم که اولیاء الله کدام کسانند گفت جمیع مومنین گفتیم پس تخصیص آنها
 بنص این اولیاءه الا المتقون در قرآن مجید و اخبار از آنها به لایشتی جلسیم و از او آفر
 در احادیث و تخصیص فرمود اولیای مشهوره مثل حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی و حضرت خواجه
 معین الدین چشتی اجمیری و حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی و حضرت خواجه بهاء الدین
 نقشبند و دیگر اولیای اهل سلاسل شان در کتب محدثین مثل اخبار الاخیار تالیف شیخ عبد
 دهلوی و قول ابیحمل تالیف شاه ولی الله محدث دهلوی و کتب مولفه مولوی اسماعیل محدث
 دهلوی و اقرارشان بولایت آنها و مخصوص بهیت شان به پیران و شیوخ اهل سلاسل
 مذکوره که در کتب خویش به ثبوت بیعت خود با پدر اخسته اند از چه سبب است گفتند ولایت
 مراتب دارد در رض این اولیاءه الا المتقون و در حدیثین مذکورین و در کتب محدثین نیز
 آن اولیاء مذکور و مقصود اند که با علی درجه ولایت که عبارت از اتباع بنوئی و زهد تقوی است

رسیده اند و آن اکمل درجه ایمان است گفتم از تقریر شما به ثبوت رسید که آنها کدر کتب مجید
 مذکور اند با علی درجه ولایت که عبارت از اتباع بنوی و آن اکمل درجه ایمان است رسیده اند
 اما بفرمایند که آنها مقلد بوده اند یا غیر مقلد گفت که همه مقلد بوده اند گفتم ازین تقریر شما
 مشکشف گشت که تقلید ائمّه اربعه بدعت و خلاف اتباع بنوی نیست چرا که اگر تقلید ائمّه بدعت
 و خلاف اتباع بنوی صلی الله علیه و سلم بودی آنها با علی درجه ولایت که آن اکمل درجه ایمان
 نرسیدندی آما این فقیر از شما می پرسد که یکی از اولیای مشهور که بعد از یقین ضایع اربعه
 به تقلید پیچ مذمبی از ائمّه اربعه در تقلید پیچ پیچ صاحب ولایت در نیامده فقط
 با اتباع بنوی صلی الله علیه و سلم چنانچه شیوه شما غیر مقلدین است با علی درجه ولایت که آن
 اکمل درجه ایمان است رسیده باشد و علماء و فریقین بولایت وی قائل باشند از کدام
 کتاب ثابت کنند مولوی احمد الله توفیقنا کیر و درخواست مهلت ده روزش و ادم هر چند که
 وی در کتب حجت نیافت گفتم معلوم شد که فوز با علی درجه ولایت که آن اکمل درجه ایمان
 بعد از یقین ضایع اربعه در تقلید است مگر هر کس که از اهل تقلید یا غیر تقلید مرکب او شرک
 و بدعت که مخصوص از ان مجراند گرد و شرک و بدعتی است و بار کتاب فوق و بدعت چند کس
 از اهل تقلید مطلق تقلیدین را مشرک و بدعتی گفتن آنکس بسین است نمی بینی که ائمّه اربعه ضعیف
 مقلدین هرگز هیچ و مجوز افعال شرک و بدعت نشده اند و از دعای اموات و نذر موتی و نذر
 غیر الله و سماع غنا و فرامیر و دیگر افعال که تفصیل آنها موجب طوالت است منع فرموده اند چنانچه
 جمیع کتب فقه بر اثبات آنها که اند و تقلید ائمّه اربعه را که آمر با تیان اعامر دست سینه
 و مایه از ارتکاب افعال نامرئیه و مهنی عنها است از سبب ارتکاب منق و مجور از چندی
 اهل شر و متمم به بدعت و شرک ساختن و حکم بعض را بر کل اجرا کردن هر آئینه از کمال بی نصرت
 و تعصب است چرا که آلا ف اولیاء و ائمتنا و ابرار و اخیار و علماء و صلحا و عباد و زهاد و
 مفتها و فضلا که جهانی را بنور علوم شریعت و طریقت و عالمی را بمرتک انفاص طیبیه خویش

تقلید و عدم تقلید افتاد چونکه مفتیهای پیشا در فتوی بکفر غیر متقلدین داده اند از این فقیر پرسیدند
 که شما در حق غیر متقلدین چه می فرمایند تجاehl عارفانه کرده گفتیم که من از حال شأنی اکتفا ننم
 آیا غیر متقلدین اقرار و تقید بتوحید خدا جل شانہ و بر سالت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم دارند
 یا نه گفتند بل دارند گفتیم که آنها انکار فرائض از صوم و صلوة و حج و زکوة و یا انکار رتبت
 و رسل و اسما و صفات خداستالی و انکار کتب سماوی و وجود ملائک و دوزخ و بهشت و غیر آنها
 که اسلام بران موقوف است دارند گفتند نه گفتیم چنان کسان مسلمانند ایشان ازین جواب
 برآشفتنند و سباحه آغاز ساختند گفتیم من غیر متقلد نیستیم با من چرا منظره و پرغاش می نمایند
 من میخواهم که کافری را باسلام رسانم نه آنکه مسلمانی را بتاویل و حیل کافر گردانم آخر ایشان را
 بطاعت اخیل خاموش کردم حکایت روزی در هندستان از عالمی پرسیدم که تبت
 تان چیست گفت که من از اهل حدیثم پس س از این فقیر پرسید که شما چه مذهب دارند
 گفتیم که من از اهل قرآنم موجب و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اطیعوا ما هم
 از اهل تقلیدم موجب داد و الا امر منکم و س پن زده پیچ پاخی نداد احمد آباد
 بحسب لطافت آب و هوا کیفیت آبادی بر تمام شهرهای هند فیتت دارد بازارها و حصار
 خوب و جامع مسجد کلان و ریاض رفیع و هنر و شهر دارد و کاکینش و منزل و سه منزل کمال
 زیب و آراستگی ساخته اند و ساکنانش از ذکر و اناث همه مازنین اند شاید که شاخه
 بدین مسمی اشار کرده استعمار

منم که کشته گجراتیان بیدام
 خراب عشوه خوبان احمد آبادم
 بهر طرف که خرامید سر و آزادی
 غلام او شدم و خط بندگی خادم

دیا از خوبان و سر و آزاد اولیائی احمد آباد مراد داشته بنایش در سینه هشتصد و بیست
 و سه بود و قبور سلاطین بهمنیه انجا اند حصارش چنان می نماید که کویا امروز شر ساخته اند
 قلعه و بازار متعدد دارد قلندان و صند و قچه و کمر بند انجا خوب درست کنند و جامه زیاده

ملک شاهی زینتی کاغذ
 شدن ۱۲ خفاش افکند
 در کاکینش و منزل و سه منزل
 و کاکینش و منزل و سه منزل

کنج اب و مشرود و تافته و زر و لعل و منجلی آنجا مشهور و شریف و تیر و کمان آن شهر معروف است حضرت
 میان محمود که از اولاد شیخ الکاملین حضرت خواجه کمال الدین علامه که خواهرزاده و خلیفه
 قطب الکملین حضرت خواجه نصیر الدین چراغ دلی حشمتی است آنجا میماند و محمد الاطلاق و
 محمود الاوصاف مصدر علم و فضل جامع نجابت بنی حبیبی است و یرین زبان و جودش از نعمات
 ست فرار پر ازاد حضرت خواجه شیخ جلال الدین معروف بشیخ جمن و حضرت خواجه شیخ حسن محمود
 حضرت خواجه محمد که از اکابر اولیای طریقه ملیح حشمتیه و از اجادش اند در احمد آباد اند و دیگر
 فرارات از اولیاء کاملین نیز در آنجا بسیار اند که تفصیل آنها طولی دارد و منی القدر لقا فقیهین
 بندر سورت قلعه دارد این قلعه آقا مظفر نام غلام سلطان محمود گجراتی که خداوند خان
 خطاب داشت در سال هفتصد و چهل و هفت بر ساحل دریای عمان حبه دفع فساد فرنگیان بنا
 ساخته امروز این قلعه در دست فرنگیان است گل سرخ و سیوه آنجا از تنم انگور و غرنه بهتری
 شوند و در آنجا اکثر گجران مسکن دارند و سونمات شهر است بر ساحل دریای عمان بعضی گویند
 که سونمات را از کعبه بر آورده هموزن جواهر بیت هند و فروختند و آن تجانه را سونمات نام کردند
 و بعضی هند گویند که این بت از دریا بر آمده و بعضی از آنها گویند که از آسمان نازل شده
 لکن از کتب بر اسمیه سلف معلوم می شود که این بت از وقت راجه کرشن است که آنرا چهارم
 سال می شود سلطان محمود غزنوی فتح سونمات کرده و بتی را که مسبو هند بود شکسته و جدا
 امام المتورعین سلطان الکاملین شیخ الاقطاب سید الافواض حضرت خواجه محمد حشمتی قدس
 تعالی سر و بامر ابائی برای اعانتش در آنجا در سونمات رفته و کاکو نام آسیابان که مرید حضرت
 سید خواجه محمد حشمتی بود بتقرش از حشمت در آنجا حاضر گشته و دیان روز فتح و ظفر نصیب
 سلطان محمود غازی شده چنانچه در اکثر کتب حضور نما در کتاب نفحات الانس که تالیف
 مولوی جامی است مرقوم است و این اول تقریر حضرات خواجگان حشمت در هند است
 چونکه بامر ابائی مستحظ عظم مباد هند و هند و کسر اگر بر انصام هند ابتدا از اعانت حضرت

له امجد و زبان
 بامر ابائی علامه کانون
 مدح است از مدح
 سخن شیخ و در سونمات
 از آنجا که بنده

سید خواجه محمد حشمتی واقع شده تباران هندستان موجب امر باطنی خاصه از ان حضرات هشت است
 و ازین سبب است که سید الرضی سلطان الموحیدین بهندالولی حضرت خواجه معین الدین شمس الدین ابهری تیس
 سوره با مر باطن دراجیه قدم شریف از زانی فرموده فیض پیران خویش بلاد هندستان منتشر ساخته اند
 هند را بدولت اسلام و عرفان ساجید الاف ولی ازین تقدوس از خاک هندستان که گفستان
 بود سر برآورده اند کلمی شهرست کلان بر ساحل دریای عمان در گرمی و سردی مستدل است
 درین ایام آبادی بسیار دارد و زیرا که ملک لغز مردم دران مقیم اند هیچ شهری دراز در حاکم
 شش در هندستان نیست اگر چه شهر مد راس و شهر کلکته و دیگر بلاد هند نیز انبوهی مردم بسیار
 دارند لکن در تعداد مردم آنها ازین کمتر اند چنانچه زبانی دغانی جمیع ممالک از مردم و درین و چون
 و فرانس و لندن و ایران و حبش و عرب و چین و دیگر اکناف در انجا میروند و رخت و اشیاء جمیع اهل
 دران دستیاب میگردد و بازار بسیار دارد و آریه ناکه آنرا اسپان می کشند بیت دیاسی نفرین
 قرار میگیرند در بازار نایش مترو و اندوخته آب در مکناتش هر جای سیده مردم هر ملک و قوم
 دران میمانند خصوصاً از مردم یهود و از مردم ایران چند هزار خانه دران مقیم اند مردم اهل دول
 دران بسیار اند که مالک یکدولک روپیه را مفلس می شمارند و بحساب نمی آوند مکنات انجا
 اکثر بے ابوان شش شش منزل و هفت هفت منزل که از ارتفاع سر فلک می ساید و هیچ
 مساجدش بفروش نشین و قنادیل آراسته پذیرفته اند و بعضی مساجدش اوقاف نیند
 جاری است که مساکین و طلباء و از ان اوقاف بسر می برند شخصی نا خدا سجدهی کلان و منزل
 که در زیرش برکه کلان پر از آب است بعرف مبلغ چند لک روپیه تیار کنایده و پس از نام
 خود اشاری بقوم خود کرده لفظ نا خدا نبشته این فقر وقت خواندنش خندیده گفت
 که با آنکه دی مبلغ چند لک روپیه بقریه مسجد برف ساخت هم با خدا نشنا خدا ماند و مسافر خا
 نای انگریزان که آنرا هودیل گویند در انجا بسیار اند مکنات غیب دارند حضور و هودیل
 و اطن که از نواب دلیر الملک سردار عبدالنور است خای خوب ریت که آن چند منزل دارد و چون

آریه ناکه از چوب نندم است
 و از چوب نندم است

پسرانش که مردم گرد بسیار می در پی می ساکن اند و بعضی زردشت را حکیم گنیمت کمال برهنه زار
 نوشته اند در غیث اللغات نبشته که زردشت نام مردی از نسل منوچهر شاه گرد و فیثا غوث
 که در زمان گشتاسب عوی بنده کرد و دین آتش پرستی وضع ساخت و مجوس پیغمبرش دانند
 و نام او ابلهیم گویند و کتاب فرزند که ساخته اوست آنرا آسمانی دانند و اکثر اهل اسلام او را
 کاذب دانند مگر فاضل شهر قری و علامه شیرازی و علامه دوانی و میر صدر العین و چند علمای
 دیگر که او را بنی حکیم کامل دانند و در سیر طالبی گفته که آتش پرستان بمبئی بحسن صورت مصطفی
 اند و دختر و خواهر از بنی گرفته در کیش آنها درست است اگر اعیان آنها شکده اوشان می یزد
 بخرج الوف ببلغ آتش نواز آتشکده یزد می آرند و آتش خود را می افروزند پسرمان پور
 از داتا اوزنگ آباد هفت منزل است و از اکبر آباد تا بران پور دوهصد و هشتاد و هفت کرده
 مسافتش می باشد یکی از میردان حضرت خواجه بران الدین غریب پستی که از خلفای سلطان
 المشایخ حضرت خواجه نظام الدین اولیاست و فرار شریفیش در دیوگیر عرف دولت آباد است آنرا
 بنام پیر خود بنا کرده مردم اهل هنر در آن شهر آباد اند از چند قسم جابه ابریشی زرد بار در آن خوب
 می باشد مسجد جامع بران پور از نواد و عمارات ملک دکن است و در حوالی بران پور باغات
 فراوان اند و درختان عمود و صندل نیز در آنجا می باشند احمد نگر بحسب آب هوا و کیفیت
 کوه و صحرا از خوشترین شهرهای دکن است چند قنات دارد و در هر باغش حوضی است بزرگ
 و هر منبع شهرش کوئیا قلعه رفیع است که سر کاخ سابرده و اندیشه تسخیر از خاطر قلعه گیران است
 حیدر آباد دکن شهریت کلان بس آباد صبحش چون صبح میثا پور و دیگر شهرش چون دیگر
 مرد و شامش چون شام هرات و عشایش چون عشای بغداد و فرحت خیز و سرست انگیرست
 قریب سه لک و پنجاه و پنج هزار نفر مردم در آن مقیم اند مردم عرب تخمینا مقدار دوازده هزار نفر
 در آن میمانند که بسیار متولد و سرکش اند و چند هزار نفر از مردم افغان نیز در آن طایف
 اند مردم از هر قوم و هر ملک و هر جنس در آن می باشند اگر چه سردیش در ایام سرادگیش

این قنات باقی
 کاخ و باغات
 و دیگر چیزهای
 گنفته است
 نام برات
 خفتن جدا
 مکرر و بلاد
 بخش اند

در ایام گرامی کم است لکن آب و هوایش مفسد خون و مولد صفرا و بلغم غیر طبعی است و آن شهر
دارالاقامت همیشه در پست و در حریت است اگر آنها گاهی بغرم سیاحت دیگر اکناف از آن شهر بیرون
روند هم چند گام راه نرفته بر حجت آنوقت قریب باز بجایه را باد آید اما آن شهر مکانات خوب ارد
خصوصاً مکانات والی اینجا چون چو محله و فضل محل و محبت محل و دست محل و راحت محل و غنی محل
و خاص محل و باون دره و خواجگاه و مکان کل پیران و خلوتگاه کلان و خلوتگاه خور و درون
و موتی محل و غیراتی ننگه و مکان راگ مالان و غیر هم و مکانات دیگر امرای مری و مغش و
محصول بغیرش باقی عمده آراسته و بتناویدل و مصباح و متحد انبای مشجر بلورین و کرسی بائی
شعین پیراسته اند و بعضی از آنها مطلقاً اند و در سر یک مکان حوضی است پراز آب لال و
تغاری لای گل پیرامونش بنا ده اند و در بعضی مکاناتش فرغانه پراز آب مصفا و بازارش خوب
که در وسط آن نیز فرغست پراز آب و نیز در وسطش چهار منار است که عمارتی رفیع دارد و از هیچ
مساجدش که مسجد کهنش از که مکرمه و یا از کتبه منظمه آورده در شالدهش گذاشته اند
و بنام که مسجد موسوسش کرده اند مسجدی است عالی و وسیع که عمارت استوار و محکم دارد و غیر
سنگ مرمر شبک از دالیان اینجا یعنی نواب آصفیه نظام علیخان و نواب سکند جاهد و نواب
ناصرالدوله و نواب فضل الدوله در گنج ایشان اند مسجد فضل گنج که نواب فضل الدوله آنرا
بنا کرده بسی خوش وضع و خوش نماست و در اینجا باغی است معروف بباغ عام که مردم اینجا
تفریش بسیار کنند و آن چون باغات عام هندستان است و در تفریح و گل خیزی و عطر
پیزی هوای کوه و بیابان ملک مابران فضیلت دارد و باغ جهان نما که از نواب بشیرالدوله
سرا سناجاه است بغیر آنکه چند مکانش بغیرش و بتناویدل و کرسی بائی آراسته دارد و در آنها
چند اشیای عجوبه اند هیچ نزبت ندارد مگر گردش خانه کشن عجیب است که مردم نابله
از آن راه بدر نمی برد و غریب آنکه در اینجا غلوه که محبوب است که سوراخی دارد و آن سر
سپای چوبین بنا ده است اگر کسی بآن متوجه شده گپ زند جوایش بزبان فصیح از آن

سراج است
بازن میسر زبان با مردم
راه نیا بغیر از نادر و در این
جایان قانع
نباید بود و عمارت و در این
زینک نامی است و در این
عینا شادان است و در این
سراج نوا اب و کیک

غلوه می آید و آن طلسم عجیبست و در شیر باغ که آن نیز از نواب سر آسان جابه ست و در فلک نا
 که از نواب و قارالامرات مکانات عجیب غریب مطلقا منتقل اند که قابل دیدن اند و شهر جدید
 دارالریاست و دارالحکومت نواب نظام الملک آصفیاه نواب میر محبوب علی خان بهادر فرزند نواب
 افضل الدود بهادر که از اولاد حضرت شیخ شهاب الدین بهرودی رضی الله عنه ست و در کلان
 بادشاهان دلی بود می باشد محل ملکش مبلغ چهار صد ملک روپیه عالی راجع انجاست که آن از
 روپیه کابل دهمیه پول زیاد می ارز و لشکر مشایره یا بیش تخمینا چهل هزار نفر خواهد بود که آن
 دوازده هزار نفر مع چند آرا به توب از طرفش زیر حکم غانان شش الالام که از اقربا و ایلیان
 انجا در سردار قشونات انجا د امیرالامراء آن ریاست داند اولاد امام الکاملین حضرت خواجہ فرید الدین
 گنجشکر چشتی اند می باشد و تخمینا از آن هفت هزار نفر مع چند آرا به توب از طرفش زیر حکم
 دیگر امراء آن ریاست اند و از آن دوازده هزار نفر از مردم عرب و چند هزار نفر مردم افغان
 و چند هزار نفر مردم از هر قسم از طرفش زیر حکم دارالامهام انجاست فی الجمله مقدارست هزار
 نفر جمیع لشکرش از شتم پلطن در ساله و توپخانه قواعدان اند و تخمینا یک هزار ضرب توپ
 نیز در آن ریاست موجود خواهد بود که بعضی از آنها چنان فراخ و طویل اند که بجه هفت ساله
 اند و در آن شان رفته بکود چشتی می نشینند و اکثری از آنها از آرا به با افتاده و بنجاک
 در شده اند و سفینه ملکش در جاگیرات امراء و دطلائف فقرا و دیگر ملازمین معین ست که
 تفصیلش طولی دارد و موجب آئین بادشاهان دلی از قوانین آن ریاست بود که ملازمت
 بفر دخت میر سید دهر ملازمی که می میر و تنخواهش اگر چه از مبلغ چند هزار روپیه می باشد
 و جاگیرش اگر چه از مبلغ چند صد ملک روپیه می باشد بر اولادش مقرر میانه و دیگر کسی که بجایش
 مقرر می شود ما هیانه علمده می یابد و غریب تر آنکه اگر بچگی از اولاد ملازم متوفی موجود
 نمی باشد تا آن تنخواه و آن شیرغالی برای زن بیوه اش میانه اما حالا از هر قدر ملازمان
 شریک که از تعلیم سید احمد خان بخیر اند و ذکر خیرش در ذکر علی گنده گشته تدری خلیای

لک قشون
 ست در حقیقت بدین
 ست برای اطمینان
 می از سینه غا سنان
 از پنج از سنان
 را بهادر مقرر شده
 از پنج از سنان
 غیاث الدین
 و در سنان این
 از اندارد و لکات
 مع اول و دوم
 مهمل و سنان
 معنی انعام
 معنی انعام

گشته اگر آنها از اولاد یا اقربای ملازم متوفی چیزی می ستانند تا همون قانون و حدش جاری
می کنند و اگر چیزی نمی یابند تا نفی نخواهد ملازم متوفی را داخل سرکاری سازند اما جاگیر ملازم متوفی
را تا حال متعلقین ملازم متوفی می گذارند و از رسوم انجاست که جاگیری که حاصل از مبلغ چند هزار روپیه
باشد برای شمع افزونی خمرات و وظیفه خدمتگاران خمرات معین میگردد و اند برای بعضی تجارند تا
نیز جاگیر که حاصل کثرت دارند مقرر اند و یک زمره مفت خودان ست که آنها را مفسد و گریزنا
بغیر آنکه دستار مفسداری که موضوع انجاست بر سر می گذارند و از صد نفر کی شان گاهی گاهی
برای سلام دارالهام انجا می رود هیچ خدمتی متعلق خود ندارند و بسا مفسد و رجا نند که از حدود
شان کسی مفسد و بوده و گاهی سلام دارالهام انجا رفته نیز نخواهد مفسداری مقرر دارند و
مشا هره جمیع مفسد و از انجا مبلغ چند لک روپیه خواهد بود و ما هیانه هر یک از آنها کم از مبلغ ست
روپیه و افزون از مبلغ یک هزار روپیه نیست و برای فقرای و مشایخ نیز وظائف و جاگیرات
مقرر اند برای سجاد نشین حضرت خواجہ سید محمد گیسو دار چشتی که خلیفه حضرت خواجہ نصیر الدین
محمود چل دلی چشتی بود جاگیر مبلغ هشتاد هزار روپیه و برای سجاد نشین سید نور الدین شاه
تمیصی قادری جاگیر مبلغ ده هزار روپیه مقرر ست و دیگر مشایخ انجا نیز وظائف مقرر دارند و بکسی
بمبلغ یک هزار روپیه بکسی بمبلغ هفتصد روپیه و بکسی بمبلغ چهارصد روپیه و بکسی کم و یا زیاد و ان
معین ست عرض که تمام ساکنان انجا بر فاهیت میگذرانند چرا که بسیاری از آنها ملازم اند
کسی ما هیانه جد خود و کسی ما هیانه پدر خود یا برادر خود که آنها ملازم بودند مقرر دارد و کسی
وظیفه دارد و کسی مفسد است و کسی به تعلق ملازمت اوقات خود را بفرار البالی میگذراند
و از ان سبب که سیاحان هفت کشور از ساکنان جمیع اقالیم مردم هندستان را در از مردم
مانند هندستان مردم بمبئی و گنگنه و حیدرآباد دکن را مرند احوال میدانند چه مردم بمبئی مردم
گنگنه اکثری تاجرند و مردم حیدرآباد دکن از سبب ملازمت و دخل عاطفت نواب نظام الملک
اصغریه بهادر دام ملکه خوش میگذرانند و امراء انجا بوفورد دولت ممتاز اند چه اکثری از

استب
بر احوال
نواب نظام الملک
اصغریه بهادر
دام ملکه خوش
میگذرانند و
امراء انجا
بوفورد دولت
ممتاز اند
چه اکثری از

اودشان جاگیرات کلان و مشاهرات و افزه دارند چنانچه براسه خانان نواب شمس المهراسیم و
 که حاصلش مبلغ پنجاه و دو لک روپیه است و برای نواب دارالمهام انجا بغیر از مشاهره که مبلغ دوازده
 هزار روپیه دارد و سیورغالی که حاصلش مبلغ ده لک روپیه و یا دوازده لک روپیت و براسه
 پیشکار انجا که هفت و ست بغیر از مشاهره جاگیر مبلغ شش لک روپیه و هشت و برای راجه شیرواج
 بهادر و برای راجه رای رایی و برای دیگر امارانجا که فوق الحصارند جاگیرات کلان مقرر اند و جاگیر
 که حاصل جاگیرشان مبلغ دو لک روپیه و یا سه لک روپیه باشد بسیار اند و از اماران کسی که جاگیرش
 یک لک روپیه یا کم از آن دارد و از ملازمین کسیکه مشاهره مبلغ یک هزار روپیه و یا کم از آن دارد
 از ممتازین انجا منیت و سیورغالی که حاصلش مبلغ چند هزار روپیه باشد برای زنان بیوه نیز مقرر
 که شوی شازا خطاب جنگ و یا عهده حموداری بوده براسه زن بیوه نواب نفرت جنگ که
 ملازم آن ریاست بود جاگیر مبلغ هفده هزار روپیه و برای زن بیوه زبردست خان جاگیر
 مبلغ دوازده هزار روپیه و برای زن بیوه حکیم شغائی خان جاگیر مبلغ دوازده هزار روپیه است
 و دیگر زنان بیوه که تینمین آنها موجب طوالت است نیز جاگیرات مقرر دارند و از توابعین انجا است
 که دارالمهام انجا در امورات ملکی و مالی و فوجی اختیار کلی دارد و هر چه خواهد بکند و هر قدر که بخواهد بپردازد
 کسی معین گرداند و یا بکسی بختند و الی انجا ماموش نمی شود و کسے غنائش می گیرد و یا بچنین رسم
 در هیچ حالک نیست چند و لال نامی هندو که چند سال کار دارالمهامی انجا بوسه متعلق بود و بوسه
 مثل مشهور اگر دست بکشد و گیرے باشد حاقم شدن آسان است لک دار و بیه از خزانة والی
 انجا بخلق امتد کشید و برای خود نام جوادی و سخاوت پیدا کرد که تا حال مردم دیگر مالک شهر حیدر آباد
 دکن را بوی منوب کرده حیدر آباد چند و لال گویند و بچنین نواب سالار جنگ تراب علیخان که دارالمهام
 انجا بود خزانة والی انجا پرداخته در حیانت و دود و شش اگر بزرگان متعلقین آنجا لک دار و بیه
 صرف ساخته و مشاهرات کلان برای ملازمین و عهده داران معین کرده و در هر جا نیک نامی خود بهتر
 ساخت و از خطابات که امارانجا از والی انجا حاصل کنند ادنی خطاب جنگ است مثل نواب

چند نفر از سواران و پیادگان دوان بودند بدید بطوطی گشت که در هیچ ریاستها سے
 هند دیده نشد فیلان انجا تخمینا پانصد زنجیر و پانکی نیز مقدار کینز او آرا به مائی گلی افزون
 از کینز او خواهند بود از عبداللہ بن سلام منقول است کہ شادی را در جزو آفریده اند یک
 جزو ش مردم هندستان و دیگر جزو ش را باقی جان داده اند و این فقیر نیکو یہ کہ جزو
 را کہ مردم هندستان داده اند از باز بدو جزو تخیری کرده جزو سے را با مائی حیدر آباد
 دکن و جزو را مردم سائر بلاد هندستان بخشیده اند اگر چه فیاضی و غریب نوازی و
 اعتقاد ب اہل اللہ در مردم انجا پیشتر بیشتر بود تا ہم اکنون نیز از دیگر بلاد ہند انجا افزون
 است و جامعی از فقرا ہر سلسلہ در انجا می باشند کہ بعضی از انہا بیا و خدا مشغول اند
 اوقات شبانہ روزی خود را در اذکار و اوراد صرف می کنند و برای انجاء حوائج
 خلق اللہ کہ آن حسن الخصال است سعی دارند و چون کہ ساکنان انجا ادب و تنظیم فقر بسیار
 می کنند بہا مردم بلباس مروجہ فقر انجا کہ آن چادر بکر بستن است و موجب من تشبہ
 بقوم فهو منہم آنرا نعم التشبیہ توان خوانند و آمدہ بسیاری را مسخر کرده اند و از متاع
 طریقہ علیہ حشیتہ اعدادا کہ در انجا می مانند کسانی کہ شغیق این فقیر اہل اللہ بودند کمی
 از انہا مولوی حسن الزمان است کہ فاضل با عمل و محدث اجل و متقی و صانع و ازاہل و محترمت
 اکنون در طریقہ حشیتہ بیچکی شلش عالم و محقق در بلاد ہندستان نیست اگر چه ایدون نیز
 در طریقہ حشیتہ حضور ما خیرہ سیما نیہ با علما و فضلاء موجود اند مگر این قدر ما تحقیق
 و تدقیق در بیچکی یافتہ نشد و وے کتاب قول الحسن شرح رسالہ غر الحس کہ از الیفا
 زبده العاشقین تدرہ المکمل سید الطائفہ مولانا حضرت خواجہ غزالدین چشتی دہلوی
 در منقبت خیر التالیین حضرت خواجہ حسن بھری است تا لیف ساخته کہ آن از نوادہ رتب
 است در مقامات و زرائع عبارت و دقاقت مآرب ہیچ کی از بلغائی متارین داو بای
 ماصریفش شلش نگفتہ و در ان کتاب جای ششمہ عن دینار عن الحسن عن الحسن عن ابی

لے انجا ہندو
 زبده العاشقین
 سید الطائفہ
 مولانا حضرت
 خواجہ غزالدین
 چشتی دہلوی

دیگر کے از اولیای محبوب سبحانی و محبوب آلہی نیست و انہا نیز در ثبوت معای خود سائل
 با دلائل تحریر کردہ اند و بعضی کسان از طریقہ قادریہ بہ ثبوت استفاضت حضرت عبدالکلام
 خاجہ معین الدین چشتی اجیری از حضرت غوث الاعظم قدس اللہ سرہ سائز پنداختہ اند اما
 اہمالی طریقہ قادریہ بجا لغتش برناستند و برنا بر ساجد شبنقش در ساختند با آنکہ غرض
 انکار ولایت و کرامت و عظمت و صدارت حضرت محبوب سبحانی سیدنا حضرت شیخ عبدالقادر
 جیلانی بنود زیر را کہ حضرت وی سید الاقطاب و امام الادناد و رئیس الابدال و الافراد است
 و ازین جہتہ است کہ بغوث الاعظم لقب یافته و لفظ اعظم کہ صیغہ ہم تفصیل است بر عظمتش از
 جمیع اغواث و اقطاب قطع نظر از دیگر برہین عظمتش حجتی قاطعہ است و تا حال ظاہراً ہیچ
 بجلائش و کمالاتش بر نگاستہ و آن کرامتہا کہ از ذات مصدر فیوضاتش بظہور رسیدہ اند از
 ہیچ دلی ظاہر نگشتہ نہو قطب الوقت و سلطان الوجود امام الصدیقین حجۃ العارفین روح
 المعرفۃ قطب الحقیقتہ علیہ التقدی رضہ و وارث کتابہ و نائب رسولہ الوجود الحق النور
 الصرف سلطان الطریق و المتصرف فی الوجود علی التحقیق رضی اللہ عنہ و عن جمیع اولیائہ و کچہ
 از خوارق و کمالات و تجلیات و عجائب و غرائب و حدوث اشیا فی عجیبہ و ظہور امور غریبہ
 در مجلس غلط آنحضرت نقل کردہ اند خارج از حد حصر و احصاست شیخ علی بن ہبیتی گفت کہ
 ندیم ہیچ کمی در زمان خود اکثر الکرامات از شیخ عبدالقادر و شیخ ابوسعود احمد بن ابی
 خزیمہ و شیخ ابو عمرو عثمان صریضی گفتہ اند کہ کرامات شیخ عبدالقادر مثل عقد سفود اند
 بجواہر کہ در پے یکدیگر در رشتہ کشیدہ شدہ اند ہر کہ از ما خواهد کہ بشمار و کرامات او را
 ہر روز ہر آئینہ بشمارد چیز ہائے بسیار را از وی و شیخ شہاب الدین عمر سروردی فرمودہ
 است کان الشیخ عبدالقادر سلطان الطریق و المتصرف فی الوجود علی التحقیق و کان لہ
 ید الملبوس من اللہ فی التصریف و الفعل الخارق الدائم و امام عبدالقدیانی فرمودہ است
 کراماتہ بلغت حد التواتر و معلوم بالاتفاق بالغ شہا من احد من شیوخ الافاق و

از آنحضرت از هر جنس کرامات نقل کرده اند از تصرف در طوایف خلق و بواسطه ایشان احوال حکم بر
 انش و جان و اطلاع ضمائر و اظهار سرانزد و تکلم بر خواطر و اطلاع بر طبائن ملک و ملکوت و کشف
 محتاجات جبروت و اسرار لاهوت و اعطاء مواهب غیبیه و امداد عطایا و لایزمیه و تشریف و تعلیب
 حوادث و دعای الهی و تشریف اکوان مجود اثبات الهی و انصاف بصفت امانت و احیاء محقق
 سبقت انفا و انشا و ابرار اکبر و ابرار صغیر و تشریف ستمار و طلی زبان مکان و نفاذ امر در
 زمین و آسمان و سیر بر آب و طیر در هوا و تشریف ارادت مردم و تعلیب طبایع اشیاء و در خصار
 اشیاء از غیب و اخبار از ماضی و آتی بلا شک و ریب و سایر انواع کرامات و خوارق عاده
 بر سبیل اتصال و دوام بین الخاص و العام بر سبیل مقصد و اراده مطلق بلکه بر سبیل دعوی بر حق و
 در هر یکی از این امور حکایات و روایات آمده است که علم از تحریر زبان از تقریر آن قاصر است
 و کتب مشایخ حضرات متصانیف امام عبدالقادر فاضل بر زبان مشغون است و آنچه از مشایخ و کاتبان
 و قلمش بلکه از بعضی مشایخ مستقیم بر زبانش که بطریق کشف و الهام و اعلام الهی از وجود و تشریف
 خبر داده اند در تنظیم و تکمیل و رفع مکان و اعتراف شان آنحضرت و انقیاد و اطاعت احکام
 و اوامرش حضوراً در قول او قدمی نهد علی رقبته کل ولی الله و صدقش درین قول و برون
 ما مومن عند الله صادر شده است بیشتر از آن است که تصور توان نمود جمله آن در جهت الاسرار
 و زبدته الانوار و دیگر کتب منقول است و اما قائله الشیخ عبدالقادر قدس الله سره فی شایسته

سلسله دعاها و حاجات
 حوادث و غیبتی که از آن
 دین حج و اسبیت که سببی
 عادت و اعتقاد و اشیاء

ما فی الصبا به منهل مستحب	الاولی فیه الالذ الطیب
اولی الوصال مکانه مخصوصه	الاولی منزلی عن ذوالقرب
و هیئت لی الایام رونق صفو	فخل منابها و طاب المشراب
و غدت و تخطو بالکل کرمیه	لایتهدی فیها البیت و الخلیف
انا من رجال لا ینحاف جلیهم	ریب الزمان و لایری ما یریب
قوم لهم سنی کل محب و تبه	علویه و کل حبش سرب

انابلل الاسراج المادوجها طربادنی العلیا باز اشهب
 اصحت جیش الحب سخت شیتی طوعا بهما رمت لا یغرب
 اصحت لا اما ولا امنیته ارجود لا موعوده اترقب
 بازلت اربع فی میادین الرضا حتی بلغت مکانه لا توهب
 اضحی الزمان کسله مرقومه تزهد و سخن لها الطراز انهب
 افلت شמוש الاولین دشمننا ابد اعلی فلک العلی لا تقرب

بلی در تعریفش چه توان گفت که در ریش الاقطاب ست در صدرش بیج برغان
 اقوی واقطع واسطع ازین نخواهد بود که در جمیع اولیای مکملین باطهار قمری ندی بنده
 علی رقبته کل ولی الله پرداخته و بیسج کی از اولیای حاضرین انکار قولش نداشتند باختیار
 رقباب خویش در ساخته اند و جمیع اولیای غائبین از فرمان واجب الاذعانش مطلع گشته
 و تصدیق قولش کرده در جوابش کسی علی حدقه عینی و کسی علی راسی و کسی علی نوادی و
 و باقبال تقوی قدم شریفش بر قباب خود را اقرار بر این افتخار نموده اند بلی موجب فرموده اش
 لا تقیسه فی علی احد ولا تقیسه احد علی کسی را بادی قیاس نتوان کرد و چرا که بیسج کی از
 اولیای مگفتن قد می بنده علی رقبته کل ولی الله در جمیع اولیای مکملین که اولیای سابقین از گفتنش
 مخبر باشند و اولیای حاضرین مصدقش بوده باختیاری رقباب خویش پر دازند و اولیای
 غائبین و اوقات از گفتنش مطلع گشته مصدقش علی عینی و کسی علی راسی و کسی
 علی نوادی گوید غیر از حضرت غوث الاعظم مامور نشده و انبات این رجه باخبار اولیای
 سابقین و تصدیق و اقرار اولیای حاضرین و غائبین در بیسج کتب برای بیسج کی از اولیای
 غیر از حضرت دی ثابت نیست اما آنچه مولوی حسن الزمان نقل از اطهار ساخته همچنان در
 کتاب بیست الاسرار از اولیای نامدار و مشایخ کبار که ذکرشان موجب ملالت است
 نه قیست در علو قدم بطریق ستاره مروی است و نیز شیخ الشیوخ شهاب الدین بهرود

له بجهت کتب
 نتج السبب من الله

در عوارف المعارف در باب ثلاثین و شیخ اکبر محی الدین ابن العربی در فتوحات مکیه در باب
 ناسخ و سنین و ائمه و امام عبد القدیانی در خلاصته المعارف فی احقار مناقب شیخ عبد القادر
 و سید جلال الدین حسین ضوی البخاری جامع سلاسل و محقق المعارف علی المہامی و شرح عوارف
 و عارف نامی عبد الرحمن جامی در نفحات الانس شیخ محمد بن یحیی التادفی الجنبلی در قلائد الجواهر
 فی مناقب شیخ عبد القادر و شیخ عبد الوہاب الشترانی الشافعی فی البحر المورود فی الموائش و
 العہود و محقق شیخ عبدالحق دہلوی در اجنار الاخیار و شرح فتوح الغیب و امام ربانی مجدد
 الف ثانی شیخ احمد سرسندی و میرزا مظہر جان جاناں نقشبندی مجددی در مکاتیب خورشید
 ہجیان فرمودہ اند و بزناقل حبیب گناہی نیست اگر چه از کلمہ کفر باشد و آن مثل طریق
 اسلام است و منافق صدارت حضرت وی نیست چہ پیش از حضرت غوث الاعظم ائمہ اثناعشر اند
 کہ ہمہ اکمل اولیاء و پیران جمیع مشارب اند و سلسلہ ارادت حضرت وی بواسطہ حضرت شیخ معروف
 کرخی بائمہ میرسد و حضرت شیخ عبد القادر جیلانی بر تقدیر تسلیم اگر چه از معنیضان و پیران خویش
 سبقت حسبہ اما از مرتبہ ائمہ فائق نگشتہ زیرا کہ رتبہ امامت فوق رتبہ قطبیت است و از رتبہ
 نسب نیز ائمہ اجداد و امجاد وی اند بنا بر آن تفوق قدم شریفش بر ائمہ خالیہ عالی از سوادہ
 نیست و موجب حدیث مثل الائمۃ مثل المطر لا یدری اولہ خیرام آخرہ بخیر از تفوق قدم
 شریفش بر اولیائے آیت گشتن اجبار غیب است و نیز امام ہمدی کہ حضرت سید الانبیاء
 علیہ الصلوٰۃ و السلام در احادیث آنرا خلیفۃ اللہ فرمودہ و وی معتقدای حضرت عیسی
 علیہ السلام و افضل از جمیع قطاب است بہ بحث موعود است و این توجیہ مطابق توجیہ بعض
 انبی فضلکم علی العالمین کہ در حق بنی اسرائیل واقع است می باشد چہ مفسرین با آنکہ عالم
 اسم جنس کل ماسوی اللہ است و علاوہ عالمین جمیعش آمدہ و محلی بالف و لام استغراق است
 کہ مستغرق تمام انواع عالم می باشد ہم فضیلت انبیاء بنی اسرائیل را بر عالم آن زمان
 منحصر میدارند فان کل زمانی عالم چنانچہ امام محدث و مفسر قدوہ انجمنیہ ابوالیث سمرقندی

در تفسیر این آیت فرموده یعنی عالمی زما هم و امام محدث و فقیه و مفسر قدومه مالکیه ابو عبد الله محمد
 بن احمد قرطبی در تفسیرش فرموده یرید عالمی زما هم و امام محدث و مفسر و ادیب و فقیه شیخ الشافعی
 ابو الحسن علی بن احمد الواحیدی در تفسیرش فرموده دارا و ابوالعالمین عالمی زما هم و امام محدث و حافظ
 و مفسر و فقیه امام الشافعی ابو محمد اکسین بن مسعود البغوی در تفسیرش فرموده ای عالمی زما هم
 و امام محدث و حافظ امام البخاری ابو الفرج عبد الرحمن بن علی ابن الجوزی البزادی و دیگران
 و مفسرین نیز باین معنی رفته اند و الا از فضیلت بر جمیع عالم کان و یکون فضیلت آنها بر استیلا
 صلی الله علیه و سلم لازم می آید نه اینکه از سبب تعیین قدم شریف حضرت غوث الاظم بر او کیا
 مسامحه فضیلت دیگر اولیا بر حضرت دس ثابت میگردد چه فرضنا اگر شیوخ و ادبیک
 دیگر در وقت اظهار قول قدمی بذه علی رفته کل ولی الله پیدا نشده بودند و یا بدرجه ولایت
 نرسیده بودند و بجوایش علی عینی یا علی راسی نگفته اند یا استخار و رقاب خود یا برای تفوق
 شریفش نموده اند تا نیز از پیران شان یا پیران پیران آنها هر کس که در آن وقت موجود
 و بر تبه ولایت رسیده باشند با الف و اقبال تفوق قدم شریفش بر رقاب خویش کرده باشد
 چه تفوق قدم شریفش بر رقاب جمیع اولیای وقتش ثابت است و این فقره کتب و در حدود
 نود و سیوم امام ربانی محمد الف ثانی حضرت شیخ احمد سرمدی علیه الرحمة را که در حدیث
 مکتوباتش مرقوم است و آن در این باب قول فیصل است بعینه در اینجا نقل می کنند تا معلوم
 شود که مولوی حسن الزمان آنچه گفته تا قبل از کتب سلف است نه آنکه محدث و مخترع منوط
 برای خلف است و آن مکتوب این است احمد الله و سلام علی عباد الله الذین اصطفی صلی الله علیه
 که ارسال داشته بودند و آن به تیج و سرور گردید چه نعمتی است که به پستان حق
 جل و علا دور افتاده ما را یاد فرمایند اندراج یافته بود که حضرت رسالت پناه علیه و علی
 آله الصلوة و التسلیات فرموده است لی مع الله وقت و حضرت ابو ذر غفاری نیز همین
 گفته و حضرت میران محی الدین گفته که پای من برگردن همه اولیا و دیگری نیز همین گفته

گاه گاه بر این دو لفظ غوغای شود غنایت نموده نویسند که این سخن چه معنی دارد و در این دو چه فرق است متوجه شده تمامی را واضح نوشتند که قریب بعینهم باشد ارسال نمایند مخدوما این فقیر در رسائل خود نوشته است که آن سرور را وجود استمرار وقت نادیده بوده است و آنوقت در حین ادائی نماز بوده است الصلوة معراج المؤمنین ششبنده باشند در حین یا بلال شایسته عدل و امانات این مطلب و ابوذر غفاری بولاشت و تبعیت نیز باین دولت مشرف شده باشد چه کل تابعان آن سرور را از جمیع کمالات او علیه و علیهم الصلوة و التسلیات بطریق تبعیت بخصیب وافرست و خط کامل و آنچه حضرت شیخ عبدالقادر فرموده قدمی نهاده علی رقبته کل دلی اند صاحب عوارف که مرید و مربائی شیخ ابوالنجیب مهرودی است که از محرمان و مصاحبان حضرت شیخ عبدالقادر بوده است این کلمه را از ان کلمات ساخته است که مشعر عجب اند که از مثل شیخ در بدایت احوال برسطه بقایای سکر یافته اند و در نجات از شیخ حاد و باس که از شیخ شیخ است نقل کرده است که او بطریق فراست فرموده که این عجمی را قدمی است که در وقت دی برگردن همه اولیا خواهد بود و هر آینه مامور شود به آنکه بگوید قدمی نهاده علی رقبته کل دلی اند و هر آینه آنرا بگوید و همه اولیا برگردن بنهند هر تقدیر حضرت شیخ و این کلام محقق اند این کلام خواه از بقایا سکر از ایشان سر بر زده باشد و خواه مامور باشد باظهار این کلام چه قدم ایشان برگردن مائے جمیع اولیا و آنوقت بوده است و جمیع اولیا و آنوقت زیر قدم ایشان بوده اند لیکن باید دانست که این حکم مخصوص باولیا و آن وقت است اولیا را مقدم و اما خرازین حکم خارج اند چنانکه از کلام شیخ حاد معنوم می شود که قدم او در وقت دی برگردن همه اولیا خواهد بود و نیز غوثی که در بغداد بوده است و شیخ عبدالقادر و ابن سقا و عبدالقادر زیارت او رفته بودند آن غوث بطریق فراست در حق شیخ گفت که می بینم ترا در بغداد که به سبزه آمده و میگویی قدمی نهاده علی رقبته کل دلی اند و می بینم اولیا و وقت ترا که همه گردنهای خود را

پست کرده اند اجلال و اکرام ایشان از کلام این بزرگ نیز معهود می شود که آن حکم
 بادیار آن وقت بوده است و این وقت نیز اگر کسی را حق تعالی چشم عطا فرماید بنید
 چنانچه آن غوث دیده بود که گردنهای اولیای آن وقت زیر قدم و ست اند و این حکم
 تجاوز بغیر اولیای آن وقت نکرده است و در اولیای مقدم این حکم چگونه مجوز بود که شامل
 اصحاب کرام است که به یقین از حضرت شیخ افضل اند و در تالیفات نیز چگونه این حکم متشی شود
 که شامل حضرت مهدی است که آن سرور علیه علی آله الصلوٰۃ والسلام بقدم او بشارت
 داده است ذات را بوجود او مبشر ساخته و او را خلیفه اقتد فرموده و همچنین اصحاب حضرت
 عیسی علی نبینا و علیه الصلوٰۃ والسلام که از انبیاء اولوالعزم است از سابقانند و بر بنیاده
 متابعت این شریعت ملحق با اصحاب حضرت خاتم الرسل اند علیهم الصلوٰۃ والسلام از بزرگی است
 این است تواند بود که آن سرور فرموده باشد علیه و علی آله الصلوٰۃ والسلام لایدری اولهم
 خیر ام آخرهم با محله حضرت شیخ عبدالقادر در ولایت شان عظیم است و در بنده علیاست
 ولایت خاصه محمدیه را علی صاحبها الصلوٰۃ والسلام و الحقیقه از راه سر حلقه آخر رسانید
 است و سر حلقه آن دایره گشته از اینجا کسی توهم نکند که چون شیخ سر حلقه دایره ولایت
 محمدیه بود باید که از همه اولیای افضل باشد چه ولایت محمدیه فوق جمیع ولایات انبیاء
 علی نبینا و علیهم الصلوٰۃ و التحیات زیرا که گوئیم سر حلقه ولایت محمدیه است که از راه سر
 حاصل گشته است چنانکه گذشت از سر حلقه مطلق آن ولایت تا افضلیت لازم آید
 یا آنکه گوئیم سر حلقه مطلق ولایت محمدیه بودن مستلزم فضیلت نیست زیرا که تواند بود که
 دیگری در کمالات بنو محمدیه بطریق قبضیت و وراخت پیش قدم بود و فضیلت از راه
 آن کمالات او ثابت باشد جمعی از مریدان حضرت شیخ عبدالقادر در حق شیخ علربیاء
 مینمایند و در محبت جانب افراط می گیرند در رنگ مجبان مفرط حضرت امیر کرم الله تعالی
 وجهه از فحای کلمه و کلام این جماعه معهود می شود که شیخ را ایشان از جمیع اولیای مقدم

و اما تاخر فضل میدانند و غیر از انبیا علیهم الصلوٰۃ و التسلیمات معلوم نیست که دیگری را برابر حضرت
شیخ فضل دهند این را فراط محبت است اگر گویند آن قدر ظهور خوارق و کرامات که از شیخ
بوجود آمده است از هیچ ولی بظهور نیامده پس فضل او را باشد گوئیم که کثرت ظهور خوارق برایت
ولایت ندارد تواند بود که یکی بود که هیچ خارق از روی بظهور نیامده فضل باشد از آن کسی
که خوارق و کرامات از وی بظهور می آیند شیخ الشیوخ در عوارف بعد ذکر کرامات و ذواتی مشایخ
فرموده است کل بنده مواهب الله سبحانه و قد یکاشف بها قوم و بعضی دیگر من فوق بود
لا من لا یکون له شیء من هذا لان هذه كلها تقوتیه للیقین و من ربح صرف الیقین لاجابة
له الی شئ من الکرامات دون ما ذکرناه من الذکر فی القلب و وجود کرامات کثرت ظهور
خوارق را دلیل بر فضیلت ساختن در رنگ آن است که کسی کثرت فضائل و مناقب حضرت امیر
را دلیل فضیلت او سازد بر حضرت صدیق رضی الله عنهما که آنقدر فضائل و مناقب از وی
بظهور نیامده است ای برادر بشنو خوارق بر دو نوع است نوع اول علوم و معارف الهی است
جل سلطان که بذات و صفات و افعال و اجبی جل و علا تعلق دارد و در اظهر عقل است و
خلاف متعارف متبادست که بذاتی خاص خود را با آن ممتاز ساخته است و نوع ثانی کشف
صور مخلوقات و اخبار مغیبات که بعالم تعلق دارد نوع اول مخصوص با اهل حق و ارباب معرفت
است و نوع ثانی شامل حق و مطلق است زیرا که اهل استدراج را نیز نوع ثانی حاصل است نوع
اول نزد خدا جل و علا شرافت و اعتبار دارد که با دلیا خود مخصوص ساخته است و اعلی را
در ان شرکت نداده و نوع ثانی نزد عوام منلائق مبسرست و در انظارشان مغرور و محترم است
اگر چه از اهل استدراج بظهور آید نزد یک است که از نادانی او را پرستش نمایند و بهر رطب
و یا بس که او ایشان را تکلیف نماید مطیع ننقاد اگر ذم بکجه مجربان نوع اول را از خوارق
میندازد و کرامات بنی غیرند خوارق نزد ایشان بخیر و نوع ثانی است و کرامت برعم
این مجربان مخصوص بکشف صور مخلوقات است و انجا را از مغیبات ایشان زهی بخورند

علمی که باحوال مخلوقات حاضر و یا غایب تعلق دارد کدام شرافت و کرامت در وی حاصل است
بلکه این شایان است که بجهل مبدل گردد تا شایان از مخلوقات و احوال ایشان حاصل آید
معرفت واجب است تعالی و تقدس که بشیر است و کرامت سزاوارست و با غر از داحترام شایان

بیت

پری بنفته رخ و دیو در کرشمه و ناز بسوخت عقل ز حیرت که این چه بود لبجست
و قریب مما ذکرنا ما قال شیخ الاسلام الهروی و امام الانصاری فی منازل السائرین شاهر
والذی ثبت عنده بالتحقیق ان فراسة اهل المعرفة انما هی فی تیزهیم من یصلح لمحضره الله
جل و علا من لا یصلح و یعرفون اهل الاستعداد الذین اشتغلوا بالله سبحانه و وصلوا الی حضرة الحق
منهده فراسة اهل المعرفة و اما فراسة اهل الریاسة بالجمع و الخلوة و تصفیة الباطن من غیر صلح
الی جانب الحق تعالی فلم یفراسة کشف الصدور و الاخبار بالنبیات المختصة بالخلق فانهم لا
یحیزون الا عن الخلق لانهم محجوبون عن الحق سبحانه و اما اهل المعرفة فلا شغل لهم باری و علیم
من المعارف الحق تعالی لا یمکن ان یخبرهم الا عن الله تعالی لما کان العالم اکثرهم اهل الانوار
عن الله سبحانه و الاشتغال بالدنیا مالت قلوبهم الی کشف الصدور و الاخبار عما غاب عن الاحوال
المخلوقات فخلطوهم و اعتقدوا انهم اهل الله و خاضعوا عن کشف اهل الحقیقة و اتهموهم
فما یحیزون عن الله سبحانه و قالوا لو کان ههنا اهل الحق کما یرحمون لا یخبرونا عن احوالنا و
احوال المخلوقات و اذا کانوا لا یقدرون علی کشف احوال المخلوقات فکیف یقدرون علی
کشف امور اعلی من هذه و کذبهم بهذه البقاة و عینهم انما یرى صحتها و لم یصلوا ان الله
تعالی قد حی هو لا عن ملاحظة الخلق و حقیقتهم عاصوا حقایقهم و یخبرونهم لولا انهم یخبرونهم
الی احوال الخلق ما صحوا طبع سبحانه و قدر انما اهل الحق اذا التقوا ادنی الاتقاة و
کشف الصدور یدرکونها لا یقدر غیرهم علی ادراکها بالفراسة التي یشبهها اهل المعرفة و هی العزلة
فیما یعلق بالحق سبحانه و القرب منه و اما فراسة اهل الصفار الخارجین المتعلقین بالخلق فلا تعلق

بجناب الحق سبحانه و بالا یقرب منه و لیترک المسلمون و الضاری و الیہود سائر الطوائف فیہا
 لانہا لیت شریفۃ عند اللہ سبحانہ فیخص بہا اہل انہی کلامہ انبتا ہ اگرچہ فقیر اقم
 این اوراق از نسب پدری از اولاد سلطان المکملین قطب الاکملین شمس الہدی امام الوری
 حضرت قطب الدین خواجہ مودود چشتی است و الحمد للہ و المنة کہ مطابق مقولہ مشہورہ الولد
 البحر یقیدی بابائہ الغر باجداد احماد خود یعنی بحضرات خواجگان پنجتن چشت مبارک رضی اللہ
 عنہم اقتداد ارم و مطابق الناس انبار الدنیا لا یم الرجل علی حب ابویہ و محبہا اگر گوئیم
 کہ محبت حضرت خواجہ گان پنجتن چشت رضی اللہ تعالیٰ عنہم فائق از محبت سائر اولیاد ارم
 معذورم و امیدست کہ مطابق حدیث شریف المریح من حب در روز قیامت حشر این فقیر نیز
 باجداد احماد حضرت خواجگان پنجتن چشت خواہد بود اللہم حشر فی معہم لکن جبہ ما در سے
 این فقیر سلطان العارفين حضرت سید عبدالوہاب است کہ از اولاد حضرت سید عبدالوہاب فرزند
 اکبر غوث الثقلین امام الغریقین محبوب سبحانی محی الدین حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی است و الحمد
 و المنة کہ و سیدہ خود محبت و اعتقاد غوث الاعظم قطب الفخیم حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی
 قدس سرہ نیز بدرجہ اتم و اکمل کہ فوق التقریر و التقریر است می یابم و خود را از خادمان و گدا
 شریفش می شمارم و بدان افتخار دارم قطع نظر از لحاظ نسبت پدری و مادری مطابق مقولہ
 الانصاف خیر الادما صفت کلمہ چند در تحقیق قول قدمی ہندہ علی رقبۃ کل ولی اللہ نشستہ ام
 بحکم المجتہد اذا اصاب ظلمہ جران و اذا اخطا فلد اجر در حالت خطا نیز امیدوارا جرم اما استفادت
 و استفادت حضرت خواجہ معین الدین چشتی اجیری از حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی بلکہ ملاقات
 ہر دو حضرات نزد محققین طریقہ چشتیہ ثابت نیست اگر گفتمہ شود کہ مشائخ طریقہ چشتیہ
 کہ در این زمان موجود اند شاید کہ تعصبا انکار استفادت و استفادت حضرت خواجہ معین الدین
 چشتی از حضرت غوث الاعظم ساختہ اند بخواہش توان گفت کہ از اقوال پیچ کی از اولیائی
 سابقین طریقہ چشتیہ کہ مریدان آہنہا نیز بدرجہ ولایت رسیدہ اند و ہمہ خالی از تعصب بلوہ

و کبریا اعتقاد احوال پران خود را کماهی بی کم و کاست بنیاز افراط و تفریط در کتب خویش که بنام متعلقین طریقه
 چندین تبار درج کرده اند استقامت حضرت خواجه معین الدین چشتی از حضرت حمی الدین شیخ عبدالقادر جیلانی بلکه
 ملاقات هر دو حضرات به ثبوت رسیده و با وجود عدم ثبوت ملاقات آن هر دو حضرات در کتب معتبره شان قول
 شیخ جمال دهلوی و امثالش که ملاقات هر دو حضرات استاندارده اند پیش ما و شان سند نخواهد بود قول شان
 موقوف و غیر مستند است زیرا که هیچ از کتب معتبره سندی بحضرت اندانچه در کتاب سیر العارفین و کلاما بار آورده
 اکبری مسطور است که حضرت خواجه معین الدین چشتی اجیری بعد حصول خرقه خلافت از خواجه عثمان
 مارونی مدت پنجاه و هفت روز در جیلان ماند استقامت از حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی حاشی
 محض پیوج و غلط است چه حضرت خواجه معین الدین چشتی در ایام سکونت حضرت شیخ عبدالقادر
 جیلانی در بغداد از کم عدم بعرضه وجود آمده اما در حدیث حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی در جیلان
 اقامت داشت حضرت خواجه معین الدین چشتی متولد هم نشده بود و بعد وصال حضرت شیخ عبدالقادر
 بچندین سال خرقه خلافت از مرشد خویش اعمی حضرت خواجه عثمان مارونی یافتند و در کتاب
 اخبار الایخیار مسطور است که تولد شریف حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی در سنه ستمین و اربعه
 و بروایتی احد و ستمین و اربعه است و مدت نقد را و مریدین فتوی راسی سه سال و ده
 کلام او بر مردم دارش خلق چهل سال و عمر آنحضرت نود و یک سال و وفات او سنه احدی
 و شصت و هشت مائه و در سنه ثمان و ثمانین و اربعه است که عمر آنحضرت هفده سال بود و بغداد
 قدم سعادت لازم ارزانی داشت و نیز در اخبار الایخیار مرقوم است که انتقال حضرت
 خواجه معین الدین چشتی اجیری سادس رجب ثلاث و ثمانین و ستمائه و قیل فی ذی الحجه
 من سنه المذكوره و الصبح هو الاول انتهی کلامه و چونکه عمر شریف حضرت خواجه معین الدین
 چشتی بعد پنج سال و وصال شریفش در سنه ۶۲۳ بوده ازین معلوم می شود که تولد حضرت خواجه
 معین الدین چشتی در سنه ۵۳۰ بعد از تشریف آوردن حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی از جیلان
 در بغداد به پنجاه سال و قبل از انتقال حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی به بیت و سه سال است

و ارادت حضرت خواجه معین الدین چشتی در خدمت حضرت خواجه عثمان مارونی در سن جوانی
 که عبارت از بیست سالگی است و آن گشته و آن قبل از انتقال حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی
 به نیک سال است و حصول خرقه خلافت حضرت خواجه معین الدین چشتی از مرشد مخلصش بعد از انتقال
 حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی به هفده سال است و در سیرالاولیا بنشسته که حضرت خواجه معین الدین
 بعد از بیست به پیر خود بیست سال ملازم خدمت پیر خود گشته چنانچه یک نفس خود را از خدمت
 آن بزرگ راحت نداده و در حضور و سفر عامل جابّه خواب پیر خود بوده پس قول صاحب کتاب
 سیرالعارفین و گلزار ابرار و آئین اکبری که از آمدن حضرت خواجه معین الدین چشتی بعد حصول
 خرقه خلافت از پیر خود معینی حضرت خواجه عثمان مارونی در جیلان برای استقاضا حضرت
 شیخ عبدالقادر جیلانی بنشسته اند از علّی فاحش است و غرض منشاخ طریقه قادریه از بکار
 محبوبه بیه سلطان المشایخ حضرت خواجه نظام الدین اولیا و آن است که تا حضرت دس را
 به محبوب سجانی حضرت شیخ عبدالقادر در رتبه محبوبیت مساوات لازم نیاید با آنکه از رض
 قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی يحبکم الله محبوبه جمیع مومنین بشرط اتباع حضرت سید الدین
 صلی الله علیه و سلم و از قول تعالی ان الله يحب المحسنین و ان الله يحب التوابین و ان الله يحب
 المتطهرین و ان الله يحب المتوكلين محبوبه جمیع محسنین و توابین و متطهرین و متوکلین ثابت است
 و هویدا است که از اشتراک امر مخصوص مساوات مطلق لازم نمی آید چنانچه از اشتراک بنو
 مساوات جمیع انبیاء و از اشتراک محبت حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم مساوات مطلق جمیع
 صحابه و از اشتراک لایت مساوات مطلق جمیع اولیاء و از اشتراک ایمان مساوات مطلق جمیع
 مومنین لازم نمی آید و بعضی فضلنا بعضهم علی بعض مودودی است پس از اشتراک محبوبیت مساوات
 مطلق جمیع مومنین چگونه لازم می آید اما نزد فقرا فضیلت و اکلیت پیر خود بر جافعی که فضیلت
 آنها در شرع ثابت نباشد اگر بخواهیم اختیار واقع گردد جائز است چنانچه حضرت مجدد الف ثانی
 علیه الرحمة در رساله سبده و معاد فرموده که اعتقاد با فضیلت و اکلیت پیر خود از ثمرات

محبت است و از نتایج مناسب است که سبب افادت و استقادات است اما باید که پیرا بر جماعتی که فضیلت آنها در شرع مقرر است فضل نهد که موجب افراط است و محبت و آن مذموم است شیعی را خرابی از افراط محبت اهل بیت آمده و نصاری که از فرط محبت حضرت عیسی علیه السلام را ابن الله خوانده اند و خسارت ابدی مانده اند و اگر بر اساسی اینها فضل بدهد مجوز است بلکه در طریقت واجب و این فضل دادن نه با اختیار مرید است بلکه اگر مرید مستعد است بی اختیار در وی این اعتقاد پیدا گردد و بوسیله آن کمالات پیرا اکتساب می فرماید و اگر این فضل دادن با اختیار باشد و به تکلف پیدا کند نتیجه نه بخشد انتهی کلامه پس فقره هر طریقه را سبب فیضی که آنها را از پیر خود میرسد و از مرادشان نواله خار خوان نوال کمالات باطنی پیرا خواند و مطابق مقوله معروفه هر کس را فرزند خود بجمال نماید و پیر خود بجمال اگر تفیض و تقوی و افضلیت و اکلیت پیران خود بر کسی که افضلیت شان در شرع اکرم مقرر نیست گویند جائز است چنانچه امام ابو اسحاق ابراهیم در شان مرشد خود فرموده -

رَقِیلٌ مِنْ نَفِی الرَّحَالِ مِکْمَلٌ بَعَثْتُ اِمَامِی الشَّاذِلِ اِلَیَّهِمْ

و نیز قاضی القضاات شارح بخاری در شان مرشد خود فرموده -

حَلَفَ الزَّانُ لِسَاتِینِ مِثْلِهِ خَشْتُ یَمِینَکَ یَا زَمَانَ فَلَکُمْنِی

و نیز قطب سید علی در شان مرشد خود املا فرموده - تلمیذ هم است و کل زبان و سید شریف محمد بن عبدالرحمن در وصف مرشد خویش سید عبداللہ صداد انشا فرمود -

صَدَادٌ عِبْدُ اللّهِ مِیْدُومُ النَّزْیِ نَحْوُ الْمِیْمِیْنِ ذِی الْعِجَالِ الْقَادِرُ

غُوثُ الْاَنَامِ وَ غِیْثُهُمْ وَ غِیْثُهُمْ کَهْفُ الْقِیَمِیْنِ الْعَدِیمِ الْقَاصِرُ

خَضَعْتُ جَمِیعَ الْاَوَلِیَا لِلْقَامَةِ فَهَوِ الرَّیْثُ لَدِی الْکَرِیمِ الْغَافِرُ

و مولوی جامی در وصف مرشد خود فرموده -

اَدْلُ اَوْ اَحْسَرُ هَرِ سَنَتِی زَاخِرُ اَوْ جِیْبِ تَمَنَّا هَتِی

و این چند اشعار بطریق مشتی منزه خوار آورده شدند و اگر نه اشعار و اقوال دیگر از ادلیار
 که در توصیف افعلیت و اکملیت پیران خود گفته اند بیرون از محدوده شمارند که این چند
 او را قیاس گنجایش آن ندارند و طریق اعواس که عبارت از ایهام ثواب طعام با روح بزرگان
 بتاریخ وفات آنهاست مشایخ حشیتة انجای چنان کنند که دوروز یا یکروز پیشتر از آن تاریخ
 گلاب و براده صندل و گل سرخ مخلوط کرده به بتل و اجتماع خلایق که در آن پلاتن و سواران
 و فیلان می باشند برده بر فرار سمان بزرگ که عرش است می اندازند و چنان روشنی کنند
 که به بیان راست نمی آید بسیار خنیاگران جمع گشته یکروز و یا دوروز سماع سازند و مصویفا
 اهل دل بشورش آمده لبان مرغ نیم بسمل می پسند بر کسی گریه غالب می بخود و کس
 بر حد می آید و کسی مدبوش میگردد و هر فقری که در اثنای وجد بر می خیزد همه حاضران
 مجلس بموافقتش بر میخیزند و در آغاز و انجام سماع آیات و سوره قرآنی خوانده ثوابش با برنام
 پیران سلسله اش پذیر میمون بزرگ که عرش است می بخشند و تقسیم شیرینی کنند و اطعام سازند
 بتبغیمه بایده است که فقر و طریقه حشیتة ثبوت این سم سماع از حضرت اجداد ما عن
 شیوخ الأقطاب ائمة الهدی شمس الوری افراد الملة سلاطین الاولیاء حضرت سید خوا
 ابی احمد ابدال حشیتی و حضرت سید خواجه محمد حشیتی و حضرت حافظ سیدنا مرالدین یوسف حشیتی
 و حضرت حافظ سید خواجه مودود حشیتی علیهم الرضوان می کنند شاید که اکنون همان دستور
 قدیم در اینجا در حشیت مبارک نمانده اما از کتب معتبره طریقه حشیتة این قدر معلوم است
 که حضرت اجداد امجاد و در خلوت با جمعی از فقرا و اقوال و اشعار بطن و لاهی بازمیر معارف
 پنهان حضور اغیار شنیده اند و اگر اتفاقا غیری در آن مجلس دارد گشته نیز آنرا بنظر تبه
 ولایت عطا فرموده اند و از اهل فقرش ساخته اند و گاهی خودشان نیز در حین سماع
 سماع در انوار ذاتی چنان محو می شدند که وجود شریفشان مشهود و مری نمی گشت
 اگر چه فقها را از سماع اشد انکار و بر انکارش اشد اصرار است لکن نزد محدثین سماع درود

چه حضرت رسول علیه الصلوة و السلام و حضرات صحابه تابعین و تبع تابعین و انوار علمیه و معین استماع
 لمحنه باصوات مزیه فرموده اند چنانچه شیخ عبدالحق محدث دهلوی از کتاب مباح العبوة به
 تمام ذکر فرموده و نزد اکثر محققین استماع اشعار و اقوال از غیر ائمه و سنون نیز ساج و لا باس
 به است چنانچه امام محمد غزالی در کتاب کیمیای سعادت و حضرت شمس الدین عجمی نیری در کتاب
 خود و دیگر اکثر محققین در کتب خویش نوشته اند که این چند اوراق گنجایش تفصیل و تبیین آن
 ندارند و نزد اهل آنها مختلفینه است و نزد فرقه فقراء اگر سماع موجب مزه محبت خدا و افراط
 عشق الهی بود آن حلال است و اگر سبب ارتکاب منق و مناهیه گردد آن حرام است بزرگی را
 از سماع پرسیدند گفت سبب لاهل الحقائق و مباح لاهل الزهد و الورع و حرام لاهل النفوس الخلو
 سید المتورعین امام المکملین حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی ادشی چشتی که حلیفه غلظ
 سند را چنین قطب المحققین حضرت خواجه معین الدین چشتی اجمیری است در حالت سماع این بیت
 کشنگان خنجر تسلیم را هر زمان از غیب جان بگیر است

جان بجان آفرین سپرده و امام الموحیدین سلطان الزاهدین الاکملین حضرت خواجه فرید الدین
 گنج شکر چشتی و سلطان المشائخ محبوب الهی حضرت خواجه نظام الدین اولیاء و مریدان آنها
 نیز در خلوت با جمعی از فقراء و قوالی بلا غرامیر و معارف ششیده اند اما وجد و حال از قدیم بر
 اولیا و هر طریقه احیاناً بلا اختیار دارد گذشته چنانچه در اکثر کتب تصوف مرقوم است و سیما
 وجد و حال بر اولیای کاملین طریقه چشتیه که برشته آتش عشق الهی اند بسا واقع گردیده
 و لسان شرع از افعال و حرکات اضطراریه غیر اختیاریه ساکت است و آنچه بعضی فقراء سلسله
 جلیله چشتیه در وقت ملاقات بوسه بر پاهای پیرو خود یا پیروان خود دهند و هنگام سماع
 تقبیل اقدام مشائخ و مشائخ زاده گان کنند نزد علماء آن نیز جایز است چنانچه در مشکوٰۃ
 در ص ۳۹۲ واقع است عن زارع رضی الله عنه و کان فی وفد عبدالقیس لما قد منا الدنیه
 جعلنا منها و من ردا علینا فنقبل ید رسول الله صلی الله علیه و سلم و حبله رواه ابو داود

از پایی کدام اسپه افتاده آنرا کمال احترام داشت و عام و الف مثل که در سر کبی
از آنها ده ده آثار زینت و نیاکم و یا زیاده از آن می افتادند از سکانی که در آنجا است بر آورده
در بازار گردانیده باز آنرا بجایش بر نه و سبانه و نیاز در پیش آن علم کنند و جاگیر
برای خدمتگزارانش از دالی آنجا مقررت و این حال علم کلان است که آنرا نعل صاحب گویند
و دیگر از علم یا که تعداد شان بیرون از حد حضور شمارست و بر آن ایام در مکانهای گذارند و سبانه
ند از آن علمها کنند و صد تا بویست سازند و سبانه کرامتها و خوارق عادتها از آنها بظهور آید
و سبانه مردم نوک و جبار که ادبیک کا الانعام بل هم مثل سبیل اند خیر و شر و نفع و ضرر از آن
علمها و تابو بتها دانند و در آن ایام بسیار مردم بشکل شیر برآمده در بازارها و کوچه ها گدایی
کنند و کسی خود را بصورت خرس سازد و یکی روی خود را سیاه کرده بوفینده در نعل گرفته
براه افتد و بعضی خاکستر بر روی جسم مالیده بصورت سناسیان که فرقه از فقرای هندوست
گشته در بازارها رقص کنند و برخی به شکل فقرائی مداری که آن گروهی از فقرای مسلمانان
هندست بر آیند غرض که از این اقسام افعال نابالسته و کردارهای ناشائسته در آن ایام
در آنجا بسیار می شوند که تحریر آنها موجب طوالت و طالت میگردد اما بعضی امداد در این ایام
اطمینان بخفته با روح حضرت شهید اگر بلا بسا کین خوانند و سبوانی شربت و شیر به دارند و
تمام عشره عاشورا آنرا به خاص عام شربت دهند و اغلب سم آنجا چنان است که در آن
ایام اکثری اش یاف و در شربت با روح حضرت شهید التسمیه کنند و بعضی مردم ثنای از تصفیه
بر کرده باز یاف و طبعی بر روح سیده النساء حضرت فاطمه الزهرا رضی الله تعالی عنها خوانند و آن
مردم محقق اهل دول آنجا است که زمان این کنج در مصاحبت خود دارند و آنها را خواصی اند
اخر و باقی آنها بمذحیات آنجا مثل بنده و خربزه دهند و آنرا و ناموشکر و انگور و امود و گلاب
از میان میوه جات که در دیگر اکناف هند پیدا می شود خواب ترانند مگر نترک تملی نمی بی رست
آنجا خبر می شود و بر شریفه که میوه هندست آنجا بسیار پیدا میگردد و از حوب برخی از چیزها

دران دیار پیدای شود و گندم در آنجا کمتر میرود و اکثر غذای مردم آنجا برنج بی روغن است که آن را خشکه گویند و جو شانه غرمندی را داغ کرده در برنج انداخته بخورند و گوشت نیز آنکه غرمندی دران اندازند بخورند و حکما رهند این غذا را پاسبی شان تجویز کرده اند چه آب و بهای آنجا مسد خون است اگر غرمندی بخورد خارش و مسد خون با آنها عارض میگردد از مزارات مشهوره آنجا مزار حضرت شاه شریف چشتی و مزار حضرت سید حسین شاه ولی صاحب کما از اولاد حضرت سید محمد گیسو درازست و مزار حضرت شاه یوسف چشتی و شاه شریف چشتی و مزار حضرت اوجالی شاه چشتی است قدس سره ملایم که آن را میاور و بالا بار نیند گویند ملکی است مطبوع و ساکن نش همه خوشرو و خوش خواند اما مردم بعضی آنکه چندان بجالی ندارند و در اکثر جاها مردم آنجا کج دولت میگردد و زناش هر قدر که خواهد مردان را بشهر می گیرند و ظهور اسلام دران دیار در سنده و مصد بجز اتفاق افتاده -

باب دوم

در رسوم و اخلاق و طرز معاش و امین صحبت و انواع طرق نه اهب و مشارب سلمانان اهل هند بدانکه هندستان از قدیم مشتمل بر سه مالک است ملک پنجاب که کشمیر دران داخل است و ملک سنده و ملک هند مردم ملک پنجاب و ملک سنده اکثری ساده طبع غیر مذهب که ذکار طبع ندارند و بعضی از آنها زیرک و فهمیم و بعضی از آنها محیل و مکار و فغانند اما هندوان نیز مشتمل بر سه مالک است یکی مالک مغربی و شمالی که ملک اوده نیز دران داخل است دوم ملک بنگاله سیوم ملک کن که عبارت از مالک متوسطه هند و حیدرآباد و احاطه مدراس احاطه بمبئی غیر از ملک سنده است اگر چه حالا آنکه نیران در ان نظام ملکی ملک سنده را نیز در احاطه بمبئی داخل کرده اند لکن آن از قدیم ملکی علمه است و این فقیر از حالات درسم مردم ملک پنجاب و سنده و بنگاله چندان تفصیل و اوقف نیست لکن چونکه از حالات سلمانان مالک مغربی و شمالی و حیدرآباد و کن قدس و اوقف است از حالات شان حسب اطلاع خود به تحریر می آرد که مردم شرفناهی آنجا اکثری خلیق

ملک پنجاب افضل خف پنجاب
یعنی پنجاب و حیدرآباد و سنده و بنگاله
نیشکه که پنجاب و حیدرآباد و سنده و بنگاله
مملکت است و حیدرآباد و سنده و بنگاله
و حیدرآباد و سنده و بنگاله
و حیدرآباد و سنده و بنگاله
و حیدرآباد و سنده و بنگاله

چنانچه در بعضی کتب تواریخ هند مرقوم است که از وزن شاهزادگان و زنان هند چند سینه
طلا هر سال بساکن و تحقیق میرسد و نیز از رسوم هندست که بعد تولد صبی هر سال بر وی گردن
و اقربار و احباب را دعوت کرده اطعام کنند و این را سالگره گویند لکن این هر دو رسم اکنون در
هند چندان مروج نمی باشد و از رسوم انجاست که زنان بعد مردن شوهر نکاح ثانی نمی کنند و آنرا
معیوب دانسته عمر خود را بنام رادی بسر می برند از این رسم هند در عالم هند باقیست مگر زنان از اول
قوم هند که بکلیخ ثانی نیز در آیند و اکثر شرفائی هند اولاد خود را نیک اخلاقی و نیک اخلاقی و نیک اخلاقی
می آموزند چه اول در وقت صغر طفلی را که هنوز زمین بیکال میرسد سلام دهی تعلیم کنند هر چه بزرگ
طفل بزرگ تر گردد و او را بخصائل حمیده و اخلاق پسندیده و اخلاقی میوه باند و الفاظ خند باند
تربتش سازند و چون که سن صبی از چهار سال و چهار ماه و چهار سبوع بترک و در گوشت و در
چخته اقارب و دوستان را دعوت طعام کرده و در جمیع آن صبی را زینت فاخره پوشانیده و در
گردنش حائل گها انداخته بعد اطعام اهل دعوت تسبیح تقدوا پیش سازند و آن چنانست
که از مردم عالم و صالح اول و اولاد سوره اقرء باسم ربک بالتیمه و سوره فاتحه بالتیمه خوانانیده
تقسیم شیرینی کنند و بعد اشتهام قرآن آن صبی را به تعلیم علم دین یا علم حصول محاسن شاغل سازند
و دختر آنرا نیز اول تعلیم قرآن داده سپس از امور خانوادگی و ادب و ادب گردانند و حق تقدوا
اولاد را از صحبت به نگاه دارند و شرفائی هند بر سپید پوشی بسی محتاد و بسے مالوف اند
اگر چه تو اگر ما میر باشند تا نیز زینت سپید نیز قیمتی می پوشند و کلاه سپید بر سر می گذارند و
بر فرش نیز چادر سپید که آنرا جامه گویند بگسترانند و اکثری شان در دار فحش و طمع خورند
و در کاسه و آنجوره زجاج آنخوردند و زنان دروان پیر این تنگ نشمارند و تنگ بنده که
مصیبت بدن باشد و کاسیات العاریات عبارت از آنهاست می پوشند مگر از مردان اکثری مردم
نگهند و کاپنور و اله آباد و از سنوان اکثر زنان می و کهنه و اگر بشمار فراخ و ساداکچه پوشند
دار دستار و کلاه بر سر گذارند و در دست تزدانند و عام مردم کهنه و دستار سبک بر سر بار

[illegible]

Ernst Moritz Arndt

در بیان سیرت اطفال

در بیان سوره اسراء

بر داشتن دانسته در عین سرگلا، مینا بر سر میگذارند و بر کسی که دستار بپوشد و میخندد و بعضی
 بلا دهند رسم است که در ماه رمضان کسی که پیش و یا دخترش نخست روزه دارد آئین طهای بچند
 در اقرار بار دوستان خود تقسیم کند یا آنها را دعوت کرده اطعام کند همچنین اگر دختر کسی به بلوغ
 رسد پدر و مادر و بزرگان خود طهای بچند دعوت زنان اقربا و خود سازند و دختر خرد
 عمده پوشانیده حاملی بکها در گردنش اندازند و منینیات غنا کنند و این رسم در حیدرآباد
 رواج دارد و در شهر دبی دیده شد که سبزان اینجا در ماه رمضان بدوستان خود دعوت نظار
 دهند چون که شهر کلان است مردم اهل دعوت اند و در دور نیز بلش روند آئینکس یکد و قاشق نبات
 با آب خنک و یا آب سبب آینه و یکد و قاشق خربزه مه در رنگ دیا و دیگر مینا که در آن موسم
 موجود باشد بقدری سرامک مشقوبه بریان که آنها آزادال گویند و پیش هر نفر گذارند و بچراگان
 اهل دعوت روزه افطار کرده بغیر آنکه طعام خورند یا شکم گرسنه از کانش بر فاسته با جود
 اگر سنگی و صنف روزه داری و دوری خانه یا زور خانه خود آمده تناول حاضر کنند از بابتند
 من نه الدعوت و بی شجب من الدعوت و از رسوم طوی متولان بعضی بلاد هندست که دختر
 پسرا برخت زر و طبع ساخته و تا را بر شیم بدست پسر بسته و آهین بدستش داده بآرایش نخل جان
 را بجا نه عروس بزند و بعضی مردم کلاخ پیش از شب عروسی خوانند و بعضی همان شب و در بعضی
 مردم طاعت هم میان پدر و مادر و پدر عروس و دیگر اقربای طرفین رواج دارد و تفصیلش آنکه
 که خدا را بر روز ساجن بپسند باد دهند و بزرگ و کوچک همه مین و دیارشان بستند و در دم و
 خال و دبلور کلان را نیز بآیند کار بنا شد و صورت ساجن این است که سبزه میگذارد و پیش
 سازند و عدان نقل که از شرک و خود ساخته می شود و از پسته و بادام و نبات پخته کنند و چهار
 سبزه بر یک تخت باد دهند و تخت را یکمهر بر میدارد و یکی دافزدنی این تختها متعلق به نگدستی
 و غروت والد فرزندست و همچنین تختی بای آرایش که گلهای کافذی و طلقی تر کشیده
 درختش را با برگ های سبز و فلان تختی بامر که ز کرده و در خان باره را بر آرمیده و چون سبب

در بیان دردم در کشته ایها و بر دلمی
در بیان دردم در کشته ایها و بر دلمی

د محمد باقر بن محمد باقر

در بیان رسوم و عادات قباایل ایران

در بیان قسم و عذر و توبه

یک زنجیر نعل دیا و در زنجیر نعل با هجده فقره و از یک لجام اسپ تا چهار پنجم لجام اسپ بارت
فقره و طلا و چند مهر و شتر پرازا شته و ادائیسی یا سیمین چون آفتاب و طلسمی و لکن و سبزه
فقره بر سر مردوران بار کرده و صدایق پرازا شته نادره و چهار پائی فقره و دیا طلسمی بدهند
و جبهیز ازین زیاده و کم هم می باشد لکن باد شترس و کشاده دلی و مقدر در پدر عروس تعلیق دارد
و بعضی مغلسان مکان دو گیر طاک خود فروخته یارین گذاشته ترتیب جهیز و ختر کنند و جهیز
از عشقش افزون می باشد و در این ایام شادی طوی چند روز اطعمه طونه از شتم طلا و دوم بخت
که آنرا در مهند بر یابی گویند و زرده و فالوده و متنجج کباب های هر شتم و حلایات هر نوع از
تخم مرغ و غیران و غلال مانده و در پخال های گوناگون و فرفری مانده و نازک و نان مانده
و مختلف از قسم شیرمال و باقر خانی و خطائی و دیگر کولت و لوت از طرف داماد بخنده در خانه دوستان
و اقربا بختن بفرسیند و بهر کسان که در شادی حاضر اند خورا نند و از طرف پدر عروس نیز سهم
طعمه بخنده بهر خویشان و آشنایان بخوراند و یا تقسیم کنند و روز دوم بختی که موضوع
مردم مهند است و آنرا از آرد و کشید بریان شده و شکر و مغز تخم خر و بوزه و دیگر لوبوبات درست
کنند جا بها تقسیم سازند اگر چه این فقیر در هیچ جا در رسوم غیر مشروعه شادی مانده مردم
مهند حاضر نگشته اما آنچه شفعه تحریر کرده تا که شما از رسوم غیر مشروعه مسلمانان مهندستان
واقف شوند زیرا که آنها از سبب حکومت حکام فرنگ مطلق العنان اند احتساب شریعت
در مهند جاری نیست اما بعضی امرا و بندی اهل دول بتغیر بعضی رسوم از آنها که مرسوم شدند
بزیاعل آرند و آن کسان که صاحب ثروت نیند یا مغلس اند خود دستگاه ادائی چنین سوات
دارند و چونکه معتبر رسوم مردم امرا و اهل ثروت است بنابراین پاره ازان مرسوم شده اما
بر شهر بهر پال در وقت نوایی مولوی سید صدیق حسن خان هیچ از رسوم شادی طوی غیر از
بیمه سوننه دیده نشد و آنها چنان میگردند که نسبت مناکحت هر کسی که مقرر می گفت و از آن
داماد عروس یا اقربای آنها در خویشان و دوستان خود اطلاعا مردم فرستاده و

در مسجدی جمیع گشته کلاخ سپرد و ختر کرده حامل بانی گل و شیرینی در مردم تحمیت نموده آن شب
و اما در حسب طاقت رخت پوشا بینه و به جمع آثار و دیوار خانه عروس رسایند رسوم زفاف
که غیر مشروع نباشند بعمل آورده سیوم روز بعد از مناکحت حسب مقدور طعمای پخته با قاربت اعیان
و جیران میخورایند و رسوم سوگواری مسلمانان بهند در مردان چنان است که بعد از غسل میت
در خانه اهل میت همه حاضران از زن و مرد و نان با کباب خورند و سیوم روز عزیزیان میت
و اقارب و دوستانش در مسجدی و یا در مکانی جمع شده بعد از قرات قرآن مجید توباش
بر روح میت بخشیده برگ تمبول بخش کنند و کاسه که پراز گلاب براده صندل می باشد یک
به دست گرفته و دیگر طشتی از گل سُرخ پر کرده پیش هر یکی از حاضرین مجلس بزد هر کس
سبوت یکد و گل سُرخ از آن طشت بر داشته و آن کاسه اندازد پس اقربای میت هم
کاسه را برده بر قبر میت اندازند و بعضی کسان بوقت دفن میت میوه و نانها نیز بفرستند
و بهند و در روز دهم بعد از وفاتش حلوا یا مرغ پز یا نان در خانه تمام مردمان که وقت دفنش
حاضر بودند تقسیم سازند و روز چهارم بعد از وفاتش پلاؤ دیا دم بخت مع چند اقسام لحام
پخته در خانه ناس حاضرین وقت دفنش یک یک خوان پراز اطعمه فرستند و چادر
گلها بر قبر میت اندازند و هر سال بتاریخ وفاتش طعمای پخته با قربا و دوستان خورند
و آنرا سالیان کنند و آن رسمها که بعد از دفن میت در شوان می شوند این فقیر بران طلبائی
ندارد اما نزد مردم هند از لطیف ترین و نفرتین رسوم هند خوردن برگ تمبول است که آنرا
پان گویند چه آنها بخوردش بسی متنا داند و نعت آیه و نثر را با آب تر کرده قدری
از آن آیه و نعت بران برگ مالیده و قطعات فلفل بران برگ گذاشته در آن
انداخته خاصه بعضی کسان آنرا نعت کرده بینه اند و بعضی کسان آنرا زود
برند و بر خنجر برگ تمناک و لالچی میر بر برگ پان اضاف سازند و همه اوقات در
بیداری چه قبل از خام و چه بعد از آن و چه هنگام نشستن و چه وقت گفتن آنرا میخوردند و چون

خوردن پان از سبب سرفی لعاب دهن شان پُر از خون بنظر می آید که نمینسند و از انان گراست
 حاصل میگردد و هر کس که بمنزل شان برود عرض چای پان باو میدهند و آنرا تواضع گویند
 و باعث تعلیم وی میدهند و هر کس که ندهند آنکس از صاحب منزل آزرده میگردد چه در
 تواضع و تعلیمش نکود با آنکه نسبت وی بزرگ بمنزل یک پول میخیزد تا نیز در دانشش بهر کس مفت
 رود امید دارند مردم هند تعریف پان فراوان کنند و گویند که آنکسی که آنرا نخورد کیفیتش بد
 ظاهر میگردد و این فقیر با آنکه سالها آنرا خورده هیچ از کیفیتش بر این فقیر کشف نگشته و آن
 کسی که بخورد نفس مستعاد نباشد و یا آنرا نداند که چه چیز است یا چه گویند هند او را بیوقوف
 دانند با آنکه در تعریف و قوت معرفت پان شرط نیست چه از عدم معرفت پان عدم معرفت
 و سلب عقل لازم نمی آید و همه اوقات برگ خدی خلاف طبیعت انسان است و مردم هفت کشور
 بغیر از مردم هند پان را میخورند بلکه آنرا جز این قدر که برگ است نمیدانند باید که مطابق گفته
 آن اثر غایبان همه آنها بیوقوف باشند و بسا اوراق اشجار و نباتات دیگر ماک و یا
 معنی سوده جات ملک خراسان و ترکستان ایران که آن یاوه گان آنها را میداند و از
 طریق خوردنش معلوم نمیدانند پس آن بیچاره گویان و هرزه همان خود نیز بیوقوف باشند
حکایت این فقیر هنگام مسافرت هندستان ابتدا وارد شهر باناک گشت یکی از
 مردمان شهر دلی که آنجا میماند ضیافت این فقیر ساخته جماعت فطیمه را دعوت کرد و قتی که
 بمنزلش رفتم وی چند برگ پان بچسبده بر پشتک گذاشته سخت پیش این درویش آورد
 چونکه از حقیقتش واقف نبودم حیران خدم که چه چیز است و چرا آورده تا من بفهمم آنکه از در
 هسته را که حقیقتش کنم یک برگ آنرا به برگ رفتم پسر صاحب منزل یک برگ از آنها
 باهل مجلس داد نظر آن شدم که آیا اهل مجلس آنرا چه میکنند تا من نیز بهان بستر بعل آمی
 آنرا در دمان انداخته خائیده لعاب دهن را در تغذای که سرش مانند سرن کاشاده می باشد
 و به هندیش انگالان گویند انداخت این فقیر نیز همان که و پسر از نامش و از طریق خود

له بیچاره بود و سوت
 خالی و چنانچه بیچاره
 در غایت فقر است

واقف شدم لاکن خوردن برگ پان در مردان ملک و کن چندان مریض نیست چرا که اوشان خوردن را میبوسیدند بخلاف زنان اینجا که آنرا میخورند و مردم ملک سسند و ملک پنجاب آنرا نمی خوردند اما سی و آن چند دوا اند که آنرا زنان هند کوفته مانند سنون بر دندان بن دندان مالند تا بن دندان سیاه گردند اگر چه بن دندان آنها سیاه و زنگار گرفته بخوری آیند که مبینند و این سیج تریب معلوم نمی شود لاکن زنان اینجا آنرا سرجب زمین میدهند و شعراره هند و صف مسی پان فراوان کنند و خورش مردم هند اکثری آتش غله که بر هندی دال گویند می باشد و آن از رنگ مسنگ و عقیق و عدس و نخود و ماش و شاتل و دیگر غله می پزند مغلان هند همداقات بخورند و شست مقدار اند و دوتندایش در شبها روز یکبار شش خوردند و امرار اینجا اگر چه برخوان شان الطمه لونه حاضر باشند لاکن ضرورت که دال نیز در آن موجود خواهد بود اکثر مردم اینجا دال را هر وقت تنها بخت خوردند و گاهی با گوشت پزند و آنرا دالچه نامند و گاهی در برج انداخته پزند و آنرا گجینی خوانند و گاهی به برج را جد ا دال را جدا بخت بهم آمیخته خوردند و با سترنج درم تفاوت را بر تفاوت افزایند و آنرا بر مرغ مستزاد کنند و آن از ناخوشترین درمست و در اینجا چنانچه نخود را ترک ده ستوران دهند در هندشان در ماه رمضان نخود مشقوق را آب ترک ده بی آنکه آنرا بر آتش طبخ دهند عموماً برای اطباء پرورده داران دهنده می گویند که برای ذاب کلب علیان و الی رام پور دال عمده می بختند لاکن این بغیر اتفاق خوردنش نیستاده دیگر حبس اقسام دال در هندشان خوردن بغیر از خرابی و بیماری دهن و درد و نفخ و قراقر شکم هیچ حلی از آن نیافتم در شهر لکنه دال آباد دال مطبوخ مقدار دوا ثار یک روز پی در بازار میفروشند بگمان آنکه خوب خواهد بود باری براسه امتحان کردم هیچ زلفی نداشت و در هر تکه هند دال را بنوعی دیگری پزند و در دلی و لکنه و اگر دال آباد و بنار دال را قدری غلیظ می پزند و آن نزد هندیان از بهترین انواع دال است و در حیدر آباد دکن در دال آب زیاده تر می اندازند که انواع سابق رقیق تر می باشد اما خاک بر دال

۱۱
نام خانوادگی :
تلفن :
آدرس :

۵۴

در سال ۱۳۰۲ هجری

در حکایت دال سیر عظیم آباد

شهر عظیم آباد که همیش آب است مگر برای نام اندکی غله مستوفی به نشین آب می باشد که حین خوردن آن را
 به قمره گرد آید به نشین را آب است مزاج داد و میخورد و بنده یان وصف دال بسیار کنند و آن را
 از نهار میدانند حکایت باری مولوی عاقل رحمت علی ساکن شهر مراد آباد در شنای گفتگو
 گفت که پیش فلان کس همه نهار موجود اند چون گوشت و دال و غیره با بوی گفتم که در قرآن مجید در
 احادیث شریفه بلکه در هیچ کتاب در نهار ذکر دال نیامده و اینکه شما دال را از نهار حرامی شمارند
 از کدام ثابت کنند مطابقه روزی در هنگام مکالمه بچند معزز بهند گفتم که شما برای معاش دنیا
 از خدای تعالی چه می طلبند گفتند دال و نان گفتم دای از عقل تان از چنان کرمی و قدیر
 که اگر تمام روی زمین را از نهمی بفرموی که اهل بهشت بان موعود اند در این جهان بپر کنند قادر باشد
 سوال دال که احسن اذل طعم است کردن از کمال به ادبی و پست همتی است مطابقه باره
 عالمی غیر متعلقه که خود را عامل بالحدیث گویند پیش ایند و پیش آمده همان شد بطبع خود گفتم که پیش
 دال مبارزی با این فقیر گفت که حضرت صاحب چونکه متاد و خوش تان گوشت است باید که بر
 من نیز گوشت به بزنند گفتم بهند یان دال خود را ایندن موجب عمل حدیث شریف است خالق النعمان
 بانعامهم وی سخنتم هیچ با سخنی نداد مطابقه روزی بچند دوستان هندستان گفتم چه گوشت
 تان از دل است و مرغوب اگر گوشت است در بهشت برای شما دال خواهد بود و براسه گوشت
 بهائی تا وقت که برسد یکم که بپزید گفتم قال الله تعالی و لعمریه ما یشتون و لعل تعالی و فیها ما یشتون
 وی حاکم و شایان مطابقه روزی در شهر بناله تاجری غیر متعلقه با من فقیر گفت که است
 و عورت تان بجای من است اینرا ید که بری تا چه طعمی سازم گفتم اقبال عورت سنت است
 عام مرغوب چیز کردن نهاف سنت منی زانهم که خلاف سنت کنم و چه چندی بر پرسیدن
 فی حدیثی آمده که در گفتم من غیر مالک نوع طعام خود سنت منی که شایسته به بخت نوع دال در بهشت
 مالک سنت کنند دیگر آنچه تیار کنند اختیار دارند و سبب این سبب شایسته و مرغوب
 چه چیز حاضر ساخت ! مردم بهند در دوان خوردن و نوشیدن اندکی کمی پنج بهشت که از پولی

و چیز دیگر
 بهر گوشت

در بهشت
 بهر گوشت

دال حریه از پنجه مع هر عیال خورد چنانچه کسی گفته الدال دال علی قلله المال اکثر الیصال
 و دیگری نیز می دهنست که از خوردن دال خون کم پیدا می شود و گندی دهن عارض نمی گردد
 بخلاف خوردن گوشت که خون پیدا می سازد و از آن گندی حواس لاحق میشود و چشم و غصه
 پیدا می گردد و ذرات و فطانت و تیزی دهن اهل هند هم از لطیف خوردن دال است اما از حال
 خوردن پیل سسج شان چه نویسم که زبان قلم از تحریر تخفیش می سوزد و در تمام اکناف هند در گوشت
 و دال پیل سسج بسیار می اندازند که ما مردمان را یاری خوردنش میت کید و کثرت که اتفاق خوردن
 انما به لغت تخفیش از حرقش چنان بد ماغم در گرفت که اثر حرقش و سوزشش بد ماغم رسید و آشکارا
 از چشم جاری گردد به عجبست که دال و زبان اهل هند که نازک مزاج اند ازین قدر پیل خوری نمی شود
 چه متباد به پیل خوری گشتن موجب عدم تاثیر تخفیش نیست زیرا که اگر کسی متباد و بشیرینی خوردن
 باشد یعنی توان گفت که از باعث دوام شیرینی خوردن ذائقه شیرینی بد ایش معلوم نمی شود چه
 از روی تجربه ثابتست که غلبت و حرارت و ملاحت هر وقت بمذاق معلوم می شود
 اگر چه کسی بخوردن یکی از آنها یا جمیع آنها متباد باشد اگر چنین نبودی تا حفظ طعام شیرین و
 یا نملین و یا ترش بکسی که متباد یکی از آنها یا جمیع آنها باشد معلوم نمی شد و خوردن الطعم ذائقه
 بعد از عادت خوردن شان هیچ لذتی نمی بخشید و این باطل است مگر چنان دانسته می شود که حکما
 هند مردم هند را براسه مصطفی امر بخوردن پیل سسج کرده باشند حکماست در حید آباد
 دکن در مکان حکمی چند ایام همان بودم و هر بار برداشش تا کید میکردم که در قفس پیل سسج غنای
 اتفاقا باری بطعمه اش پیل سسج در نان خورشتم بمقداری که متباد خوردن مردم آن ملک است
 انداخته فرستاده مجرد آنکه یک نواله از آن بدان کردم احراق و التهاب پیل چنان بد ماغم در
 پیچید که بے تابانه برهاسته گشتن آغاز نمودم تا باشد که سوزشش تسکین یابد و بعد می طر
 میربان پیام فرستادم که اگر کسی انقدر پیل باب سخت کرده بر سنگ می انداخت هر آینه
 سبب شرمی شد منیدام که دال و زبان انسانی که بخوردن انقدر پیل متباد اند چه قدرت

دال حریه از پنجه مع هر عیال خورد چنانچه کسی گفته الدال دال علی قلله المال اکثر الیصال
 و دیگری نیز می دهنست که از خوردن دال خون کم پیدا می شود و گندی دهن عارض نمی گردد
 بخلاف خوردن گوشت که خون پیدا می سازد و از آن گندی حواس لاحق میشود و چشم و غصه
 پیدا می گردد و ذرات و فطانت و تیزی دهن اهل هند هم از لطیف خوردن دال است اما از حال
 خوردن پیل سسج شان چه نویسم که زبان قلم از تحریر تخفیش می سوزد و در تمام اکناف هند در گوشت
 و دال پیل سسج بسیار می اندازند که ما مردمان را یاری خوردنش میت کید و کثرت که اتفاق خوردن
 انما به لغت تخفیش از حرقش چنان بد ماغم در گرفت که اثر حرقش و سوزشش بد ماغم رسید و آشکارا
 از چشم جاری گردد به عجبست که دال و زبان اهل هند که نازک مزاج اند ازین قدر پیل خوری نمی شود
 چه متباد به پیل خوری گشتن موجب عدم تاثیر تخفیش نیست زیرا که اگر کسی متباد و بشیرینی خوردن
 باشد یعنی توان گفت که از باعث دوام شیرینی خوردن ذائقه شیرینی بد ایش معلوم نمی شود چه
 از روی تجربه ثابتست که غلبت و حرارت و ملاحت هر وقت بمذاق معلوم می شود
 اگر چه کسی بخوردن یکی از آنها یا جمیع آنها متباد باشد اگر چنین نبودی تا حفظ طعام شیرین و
 یا نملین و یا ترش بکسی که متباد یکی از آنها یا جمیع آنها باشد معلوم نمی شد و خوردن الطعم ذائقه
 بعد از عادت خوردن شان هیچ لذتی نمی بخشید و این باطل است مگر چنان دانسته می شود که حکما
 هند مردم هند را براسه مصطفی امر بخوردن پیل سسج کرده باشند حکماست در حید آباد
 دکن در مکان حکمی چند ایام همان بودم و هر بار برداشش تا کید میکردم که در قفس پیل سسج غنای
 اتفاقا باری بطعمه اش پیل سسج در نان خورشتم بمقداری که متباد خوردن مردم آن ملک است
 انداخته فرستاده مجرد آنکه یک نواله از آن بدان کردم احراق و التهاب پیل چنان بد ماغم در
 پیچید که بے تابانه برهاسته گشتن آغاز نمودم تا باشد که سوزشش تسکین یابد و بعد می طر
 میربان پیام فرستادم که اگر کسی انقدر پیل باب سخت کرده بر سنگ می انداخت هر آینه
 سبب شرمی شد منیدام که دال و زبان انسانی که بخوردن انقدر پیل متباد اند چه قدرت

خواهد بود و مردم حیدرآباد دکن ترشی را برنجی مستراده سازند یعنی با انگه در گوشت دال پختن
 تر از مردم ممالک مغربی و شمالی می اندازند چنانچه قریبندی را نیز در آنها داخل کنند اخذ
 باندند روز سرد و برف انگه جامه تر که در دعوتهای شادی دارند چنین پیل مکره می
 طعمه افراطی کنند و از رسوم مردم هندست که اگر برای کدام دوست مغز صیانت کنند تا طعمه
 نموده بختیست مردم اگر زیاده با مرغان را دعوت کرده مع صیف یکوقت پیروزند و بسیار
 صرف کنند تا که امرار و صیانت یک وقت الف و پیر بر دوستی طعام باور و خوشی و آفتاباری
 در قصه لیلیان رخسار صیانت بعرف رسانند این همه از اسراف است چه هر قدر مبلغ که در صیانت
 گیرت خرج کنند باید که آنقدر مبلغ بر صیانت صیف در چند ایام صرف سازند لکن این است
 غلطی جهان نمی پذیرند آن را سبب قویترش انگارند و از شیوه عوام مردم هندستان است
 که بر سادگی مردم ملک مای خندند و تمام مردم این ملک را مانند مردم سوات و بنیر و افری
 مردم با جود و مردم غلی و مردم دیگر اکناف کوستان که در هندستان بعضی برای میوه فروشی
 و برخی برای انگور فروشی و بندی برای فروختن عرق چین و طاقی و برک کورنگ و شتری
 میروند میداند و میداند که در هر ملک تمام مردم یکسان نمی باشند چه در هر ملک مردم صنیع
 و غیرین مادی و مالی و غنی و فقیر و شهری و روستائی و عاقل و جاهل می باشند پس بسبب
 تنوع کلیه مرتب کرده کل ولایتی را در حقیقت و مردم اعالی را چون مردم ادانی و مردم شهری
 را چون مردم کوهی و روستائی و خواص را چون مردم عوام در پیشش و خورش و قتل هم
 و امنش از کم عقلی و کند خبی است یارب نمود باند زین عقل روستائی چه مردم ایلایات
 و مردم کوهی هر یک ساده لوح می باشند و خورش غیر مکلفانه خورند یعنی بینی که مردم دعات
 هندستان از مردم خیال کابل و قندهار و قتل و فرامست و خورش و پیشش هیچ فرقی ندارند
 و مردم شهری از کابل و غزنی و قندهار و هرات و غور و بدخشان و مردم ترکستان از تاتار
 و بختی و بخارا و تهر قندهار و تهر قندهار و مردم ایران از طوس و همدان و کرمان و شیراز و اصفهان

مطالعه یکسانیت کلاه
 از لغات ترکیه ای
 علامه بزرگ
 کابل
 شتری
 ۱۰
 شت ولایتی
 عام مردم ایران کابل
 و قندهار و هرات و غزنی
 می نویسد

مردم هند و ایلان مردم و سادات و وضع و...

بسته کوکشان این طایفه از مردم ایران و قندهار و سادات و وضع و...

و قندهار و هرات و غزنی و...

و میشا پور و دیگر بلاد خراسان و ایران در علم و فضل و هنر و انسانیت استاد ادب آموز مردم
هند اند که حصول جمیع فضائل و تهذیب حضائل و آیین نشستن برخاستن طرز اختلاط و طه
چرخن اطعمه و صنایع لباس و حسن معاش از مردم اینجا در علم هند منتشر گشت زیرا که بادشاهان
هندستان از اهل اسلام بغیر از خاندان تغلق همه از ملک خراسان و ترکستان بودند مثل
شهاب الدین غوری که در سلسله در هند آمده برار یک سلطنت هندستان نشسته بنامی
سلطنت سلایم در کفرستان هند انداخت سپس غلامش قطب الدین ایک و بختیار خلجی و شمس الدین
التمش و رضیه بیگم دخترش و نصیر الدین محمود پسرش و غیاث الدین بلبن و امادش و جلال الدین
خلجی و علاء الدین خلجی و پسرش قطب الدین مبارک و غلامش خسرو خان و دولت خان افغان و
سید خسرو خان و بهلول خان لودی و پسرش سکندر خان لودی و ابراهیم خان لودی تا که امیر
طاهر الدین بابر کابلی که از اولاد امیر تیمور چغتایی تاتاری بود بر هند مسلط شده سلطنت هند
بر اوادش مقرر گشت مثل بابر بن بادشاه و اکبر بادشاه و جهانگیر و شاه جهان و اورنگ زیب
معروف به عالمگیر و بهادر شاه و شاه عالم و جهاندار شاه و شیخ سیر و رفیع الدرجات و رفیع الدین
و محمد شاه و احمد شاه و غریز الدین عالمگیر ثانی و عالی گوهر شاه عالم ثانی و حسین الدین اکبر شاه
ثانی و ابوالنظر بهادر شاه غازی چونکه مرزبانان و فرمانروایان جمیع اکناف و قطعات هند
چه لکنه و چه بهار و چه بنگاله و چه دکن و چه گجرات و چه سیور و چه مدراس و چه عیلاتانج و
و متقاد بادشاهان دہلی بودند و در بارگاه سلاطین دہلی آمد و رفت داشتند آئین اختلاط
و حسن اخلاق و حسن کلام و طرز معاشرت و آئین معاش طوک سلام و امرایان سلطنت و حاشیه
نشینان بساط شاهی دیده و طریق صحبت شان پسندیده قول و فعل شرف اندوزان
بساط سلطنت را دستور العمل گردانیده و از محمد زکا و جودت طبع توانین نو و آئین جدید بران
افزوده در هر زبان و احیان در آن اختراع و ابداع نمائید بکار بردند تا که مردم همه اکناف
هند از مرزبانان و فرمانروایان ملک خویش همان طریق اختلاط و تهذیب حضائل و ضوابط

فضائل و فوائدشستون و بر خاستن را که آنها از شانان دینی استبناط کرده بودند اختیار کردند تا که تمام عادات و اوضاع و شمول و حضال و فضائل و طریق حسن مایش مردم خراسان و ترکستان در همه آفاق و اکناف و اطراف هند شائع و منتشر گشت چنانچه ایدون عادات و شمول و طریق اخلاق و وضع سلام و کلام و لباس و تقویر و تحریر و انگیزی و آیین معاشرت انگیزان در مردم هند و روسای هند و از آنها در مردم ریاستهای هند منتشر گشته و هنوز یونانیان و رومیان و ترکان و تاجیکان با آنکه مدت تسلط حکام فرنگ بر تمامی اکناف و آفاق هندستان از شصت سال و یا هفتاد سال است چه دلیلی برین است که کلام قدیم مردم هند بگلی و سنسکرت و کوری واری و تیگلی و گجراتی و مرهٹی و شاستری و پنجابی و کشمیری و سندهی و دیگر زبانها بر نهند و سبب شان بت پرستی و طریق مایش شان بهمانی این قدر علم و فضل و هنر دانست و اسلام از کوه قند و بایه لیاقت علمی و استعداد فارسی و علوم عربی از کجا اند و خند بخراکنند که از مردم خراسان و ترکستان و ایران چاره دیگر نیست چه تمام علماء و فضلاء و صلحا و اولیاء و اهل پیروزی فضل که در هند رفته اند با آنکه باطنشان خراسان و ترکستان در هندستان افتد و اند و یار حسین حکومت و تسلط آنها و اولاد آنها دارد و هند گردیده و متوقف اینجا گشته انتشار علم و فضل و عرفان و هنر فرموده اند و هیچ یکی از صحابه حضرت سید الانام علیه الصلوٰه و السلام و تابعین و تبع تابعین در هند رفته ساکن نشده اگر چه نخت ابوالعاص عامل مین در عهد امیر المومنین حضرت عمر رضی الله تعالی عنه در سنده پانزده هجری بر نواح بمبئی قریب مقام تپانه پسترامیر ملب بر ملتان پسترمحمد بن قاسم برادر زاده حجاج در عهد خلافت ولید بیک سنده پسترامولن پسر بardon رشید بر هند حمله کرد و نالاکن بر هند مسلط نشده بر حجت العظمی پس گشتند و حجة الراغبین امام المحققین سلطان المکملین هند الولی حضرت خواجه عین الدین حسن بکری چشتی اجمیری که صبح اریا سے هند از ذات شریفیش فیضیاب اند اگر چه بیشتر از تسلط شان خراسان و ترکستان رفته در هندستان اقامت فرموده اکناف هند

را با ناز برکات خویش مورد ساختن هم از ملک سیستان که از توابعات ایران است بوده پس بعد
 علم و فضل و هندویاقت و مردسیت و عرفان برای انالی هند مردم غراسان و ترکستان و ایران
 اندام محمد و المنة که تا ایدون همان منوایط تهذیب حضائل و قواعد فضائل و فوایل و غلایق
 جمیل و فنون جلیل و علم و فضل و هند و شالستگی مقال و صامد افعال و نرم گوئی و دلجویی و لغوی
 و انسانیت و نفوت و مردت و شوکت و جنت و همان نوازی و وفاداری و تحلل و تحمل در خواص و عباد
 مردم کامل و قدما و وهرات و بلخ و بخارا و دیگر بلاد خراسان و ترکستان هندوئی که بود موجود است
 هنوز آن ابر رحمت و رفشان است تخم و خجانه با مهر و نشان است نه آنکه
 حریفان باد ما خورد و فرستند هتی خجانه ما کردند و فرستند

اگر چه مردم خوزیر و سنفاک و شیراز و فغان غارت گران نیز در اینجا موجودند چه هر جا که
 گل است غارت و با خمر خوارست و بر سر گنج مارت و اینجا که در شاهوارست هتنگ مردم خوا
 است اگر چه بر تقدیر تسلیم در هند مطابق دعوی مردم هند علم و فضل و هند و آدمیت و حسن
 خلق شائع است و علماء و فضلا موجود اند اما بدعاشی و کج طبعی و درشت خلقی و شرارت
 و دروغ و افترا نیز جاری است و شیراز و سنفاک و فغان و بخارا و مردم بدشعار نیز در هند موجود
 چه در هر ملک و بلاد مردم نیک و بد و خاص و عام و ادانی و ادالی می باشند این چند کلمه بر
 تعلیم و تقسیم مردم هموطن خود نوشته ام که تا از اینجا حال متبینه بوده عین در و در هندستان
 بجواب شانی پروازند تا از لمعه هندیان نجات و از مزاج شان ظلم یا بند و نیز از رسوم مردم
 ممالک مغربی و شمالی است که آنها در خانه خود پیوسته غذای غیر مکلف خورند اگر گاهی
 گوشت پزند تا نیز بقولات بی مزه و بلیل سرخ در آن انداخته اندک تشش را بر باد و میداد با چاشنی
 در دعوت با چند نوع طعام موجود کنند عموماً با طعمه رنج مسکون و خصوصاً بر خورش مردم کامل و
 قند و وهرات طعمه زنند و نیز مردم هندستان مردم این ملک را شکیب منسوب این خط و
 دانسته از آنها می ترسند و هیچ کسی از رسانی بد آنها را معصا حبت و مجادرت خویش نمیدانند

نمی گرداند از ترس آنکه مگر بوقت خشم از دست شان بهلاکت رسند و نیز از رسوم مردم ممالک مغربی
در شمالی ست که چونکه آنها مردم افغانند و درشت طبع و سخت گوئی پندارند برای اثبات آنکه خود
از اولاد مردم افغان قرار دهند و درشت طبعی و سخت گوئی آغاز کرده و بر دهنها تاج و داده
بناحاشی بنظر رسانند تا که دیگر مردم آنها را افغان تصور کرده از محابده شان اقرار کنند
بلکه اکثر کج طبعان هستند کج طبعی و خرمغزی و درشت گوئی و نموده گویند که ما مردم افغانیم
بخیال شان که افغانیت محض کج طبعی و درشت گوئی است -

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی کاین ره که تو میری تبرکستان است

و از رسوم مردم هند است که سادات انجا از دادن دختر خود بغیر سادات اجتناب ندارند و
بسا مردم رذیل و خسیس و خزان سادات مفتقرین را به نکاح خود آرند و اولادشان از سبب
مادری خود را سادات گویند با آنکه نسب محراب پدر می باشد نه از مادر و سادات صحیح النسب
هندستان موجود اند اما قلیل و شاذ و نادر چه در انجا سادات و قوال و عطار را میر صاحب
گویند بعد مرور و دور اولاد قوالان و عطاران که میر صاحب شهرت دارند از سبب تبدیل بطن
مباد و یا ترک پیشه بدعی سیادت گشته بیاد شهرت گیرند و مطابق حال آنهاست -

سال اول مطرب آمد سال دوم شیخ غلام گران بود سال سیدی شود

و عوام مردم هند از خلاف نسبی عذر نمی کنند با آنکه در حدیث شریف است لعنة الله
من اتى الى غیر ابيه و مطابق لعنة الله علی الدخلى النسب و علی خارجه اعوذ بالله منه
و بعضی سادات که در ممالک مغربی بر شمالی خصوصاً در دہلی و نواح ملک اوده و شهر حیدرآباد
و کن و بعضی بلاد ملک پنجاب و ملک سند و شهر بردوان و شهر اوج و برخی بلاد دیگر میمانند
بصفت نسب شهرت دارند و الله اعلم بالصواب اما شرف سادات صحیح النسب نیز در هندستان
مینست با آنکه از نص نقل لا اسئکم علی احوال المودة فی القرابی و احادیث صحیحہ مثل انی تا کر
فیکم و ان نکتم به لن تغفلوا بعدی احدی اعلم من الآخر کتاب الله جل مجدود من بهمار

در بیان احوال مردم هند و تفاوت زبان
گویند و نام مردم و لایبی نام

در بیان شرف سادات هند و تفاوت
مجموعه غیر سادات و تفاوت کند

در بیان عدم شرف سادات در هند و تفاوت
با اهل ممالک دیگر

معتدباً تلقیاً است کرده اند لقوله علیه السلام حين سئل من آل محمد قال كل تقى وطلا ابن ثيا
 انا السقون اخرج البطلاني وغيره عن انس بسند داو و قال اخبرني هو حديث ضعيف و جلبي
 گفته مراد هر تقی از قرابت بنویست بنا بر دلالت اوله داله بر آنکه آل کسی است که صدقه بر وی
 حرام است از قرابت و بیعتی گفته ان هذا الحديث لا يحل الاحتجاج به لان الذي مره عن انس
 ابو هريره كذبه بن معين ضعفه احمد وغيره من الحفاظ و همچنین حدیث آلی كل تقی ابن حجر در
 نسخ گفته ضعیف با لرحه و ضعیف است قوله صلى الله عليه وسلم في دعائه حين صبحي اللهم تقبل من محمد
 و آل محمد بكذا انتر چه سلم و حقیقت عطف منارت است و تفسیر آل بکلام بنوی ادلی از تفسیرش بکلام
 غیرش باشد کما تقدم و در جلاله الا فها هم گفته صحیح ازین اقوال قول اول است و نزدیک بآیت
 که از زوج و ذی است اویند صلی الله تعالی علیه وسلم اما این قول که آل دی صلی الله علیه وسلم است
 و اربع اویند تا روز قیامت یا اقیار است اند پس ضعیف است زیرا که آنحضرت رفع این شبه
 فرموده بقوله ان انصدقة لا تخل لمحمد و آل محمد و عجب ترا نیکه در مذهب کسیکه از اولاد کلام
 بزرگی باشد تعظیمش بسیار کنند از سادات او را کرم تر و اندلی لحاظ تعظیم و توقیر بزرگ
 تر از کان مطابق قوله تعالی و کان ابوها صالحا که مقوله حضرت خضر علیه السلام است لازم و سایر
 میان که به سبب بزرگانش در آمده اند و از فیض باطنی اجدادش مستفیض اند متحکم است
 از سادات با آنکه مطابق حدیث انما سید البشر و علی سید العرب و موجب حدیث فاطمة
 سیده النساء اهل الجنة و الحسن و حسین سید اشباب اهل الجنة آنها اولاد سید البشر
 و سید العرب و سیده النساء و سیدی اشباب جنة اند و بسا احادیث و تعظیم شان واقع
 اند توقیر شان بخوبی کنند بلکه او شان را بخیری نمی گیرند و به پشیمانی نمی خردند و سادات و قوال
 و عطار را بلا امتیاز خطاب میر صاحب میخوانند با آنکه بر فضیلت و بمعلی نسبی سادات عدم جواز
 دادن صدقه بآبادات بر این قاطع و دلیل ساطع است چه صدقه از ساخت مال است و آنرا
 از سبب بزرگ نسبی سادات بسات دادن جائز نیست کما مر آنجا بخلاف علماء و صلحا

و اقلیتا در زاد و اولیاء و بزرگ زادگان و پیرزاده گان که بشرط افتقار و احتیاج و اوجید
 با آنها جائزست مگر آنکه اکنون فقها و اوان مال صدقه را بسادات نیز از سبب رسیدن
 حسن الخمس با آنها جائز و بهشته اند و انقطاع کل نسب بعد از فوت ازایه فلا انساب بنیکه و یا این
 ثابت است مگر نسب سادات که حدیث کل نسب و صهر بنقطع بعد الموت الا بنسبی و صهری
 انقطاع نسب شریفی شان بالا استثناء و دلیل برینست و علماء بهند بر شمار سادات
 با حدیث توقیر و تعلیم خویش و غط فرموده جهانی را معتقد خود نگارند و برای تنبیه مخالفین
 حدیثی از مناقب سادات بر زبان نمی آرند اما حقیقت آنست که علماء بهند تحقیق سادات بهند
 کرده اند چه بدایت و در نهائی خلق بذمه شان واجبست با آنکه سادات انا آل حضرت
 سید المرسلین علیه الصلوٰة و السلام اند و هم از اولاد سیده النساء حضرت بتول بنت ابراهیم
 اند و هم از اولاد حضرت علی اند که آن از اخیار صحابه و معدر علم و عرفان و سید الاولیاء
 امته بوده و هم از اولاد حضرت حسین و دیگر از ائمه اثنا عشر که آنها صحابه با فضل و اخیار
 و همه از قطب و اغواث اولیاء و پیران جمیع مشارب و پیشوایان همه مذاهب اند و رضی الله
 تعالی عنهم پس در هندستان از روسے شرافت بنسبی و تفوق مطلق پیرزاده گان
 بر سادات که بنی زاده گان و اصحاب زاده گان و ائمه زاده گان و اقطاب و اغواث
 زاده گان و ولی زادگان و پیرزاده گان کافه اسلام اند از غلظت فاضلست زیرا که
 علم و عرفان و اسلام از اجداد امجادشان شائع شده و قرآن دوحی بر جبهه آنها نازل
 گشته و تمام اقطاب و اغواث و اولیاء و ابدال و اوقاد و خادم و فیضیاب اعداد و اش
 و نیز از رسوم انجاست که در ایام عاشورا محرم تعزیت داری شهید را کربلا سنیان کمتر
 و شیعه گان بیشتر سازند و فرق در اهل تشن و اهل تشیع عموم مردم انجا این قدرست
 که سنیان فقط تعزیت داری کنند و شیعه گان علاوه از ان در خطاب به صحابه کرام و ائمه
 و خضع و فرج نیز نمایند و عود با قدمه و تعزیت عبارت از فریج و تابوتست که بعضی از ان

در بیان اقلیت سادات از اصول سادات و غیر سادات

در بیان رسم عاشورا محرم

سراج شریف و وفات شریف حضرت سید الانبیا و صلی الله علیه و سلم گویند تمام شب با دار بلند
و صوت درشت بغزلخوانی که اکثری از آن نغیته باشند پرازند و وقت بچاهانامش کرده طهام
کنند یا تقسیم خود بت سازند و از آنکه غیر متقلدین آنرا بدعت سیه قرار داده بمانعش می دارند
خیلی عجب می آید با آنکه ذکر حضرت حبیب الله سید الانبیا علیه الصلوٰه و السلام از سیئات منیت
و از گفتگوی دنیاوی که غیر متقلدین از آن اجتناب ندارند افضل است از مذہب لمانان و بدعت
است مگر حالا اکثری از علماء اینجا ترک تقلید نموده خود را اهل حدیث گویند که آن عدم تقلید
مذہب اربعه است و مذہب پنجوی که احوالش در ذکر علیکده گذشت نیز بنویسند و در توحی
و مذہب اکثر اهل بنادر چون مردم بمبئی و غیره و مذہب اکثری مردم شهر مدراس و کنگه و بعضی
تجار کراچی شافیه است و دیگری از تمام مردم اکناف هند خفیصه است و مذہب شیعیه نیز در
اکثر بلاد هندوستان حضور مآد رکهنند بسے شیعی دارد و مشرب مردم پنجاب اکثر حنفی است
مگر اقل نقشبندی و دوشا هیبه که آن فرعی از طریقه قادریه است و در ملک سنده اکثری قادریه
و نقشبندی و در ممالک مغربی و شمالی اکثری طریقه نقشبندی و حشیتی و اقل قادریه
و ابوالعلائی و در بمبئی اکثری نقشبندی و در شهر مدراس طریقه شاذلیه و در نزاع عظیم آباد
طریقه ابوالعلائی و طریقه فردوسی اکثر مروج است و اقل حشیتی و در حیدرآباد و کون طریقه حشیتی
و نقشبندی و قادریه و ابوالعلائی هر چهار مبادات جاری اند و شطاریه و رفاعیه کم اما اکثراً
مشرب سهروردیه و معقود و معدوم گشته در بیج جا از اکناف هندوستان بیج مشایخ سهروردیه
نظر نیامد مگر آنکه اولاد حضرت بهاء الدین ذکریا ملتانی علیه الرحمۃ که در شهر ملتان اند و اولاد
حضرت سید جلال الدین بخاری قدس سره که در شهر اوج اند و حنفی شیخیه و فقیه سهروردیه
دارند و بس مگر طریقه جلالی و رسول شاهی که آنها فروع طریقه سهروردیه اند و بهی تنگ
هند جاری است -

باب سوم

در حال حکومت برطانیه و کیفیت اجرائی ریل و تار و نظم و نسق هندستان و جغرافیه اش
 باید دانست که ریل و تار از نواد و اشیاء اندر ریل مقدار دودسته صد کرده در شبها بر د
 طی میکند و مردم را بغیر از رحمت از ملکی بملکی و از اقلیمی باقلیمی میرساند این نیست که انگریزان
 با خیر عیش و آسایش پرداخته اند بلکه این از علم جبر الاثقال است که حکمای سابق نیز در آن
 کتب تعین ساخته اند و آن در بعضی ممالک روم و روس نیز رواج یافته لیکن اینقدر است
 که شیوع آید از قوم نصاری است چه حکمای شان کتب علم جبر الاثقال جمع کرده با خیر
 ریل پرداخته اند و آنچنان است که چند آراء به که صنادیق شان از چوب و پایه های آنها
 مانند گردنگ از آهن اند بنوعی با استحکام ساخته اند که چاه و یا شصت نفر مردم در
 هر یک صندوق ریل که در آن چند خانه های کوچک اند قرار می گیرند و بعضی از آنها یک
 خانه بزرگ دارند و از آن درون شان از هر طرفش تخته های چوب مضموب اند و آن صنادیق
 با سلاسل آهنی با هم گرسلسل اند و پیش آن صنادیق یک آراء آهنی است که آنرا آن
 گویند و دیگر همه صنادیق متسلل با آن پیوسته اند و آن آبن بطوری مشتمل بر چند آراء آهنی
 مرتب شده که بر دود می که از چوبشیدن آب میخیزد آن تمام صنادیق را مع هم مردم
 و اسباب می کشد و از شهری به شهری و از ملکی بملکی می برد تمام قشونات انگریزان با توپها
 و اسلحه و دشمنان و دیگر اشیاء و اسباب آنها و جمیع مردم هندستان به طرف بر ریل
 می رود می کشند و امتش و متاع تجار و دیگر همه اشیاء از مبلغ لک ماروپه نیز از هر طرف بر ریل
 می آید و میرود و آراء به های ریل بر راهی که از آهن مرتب کرده اند میگردند و بر راه ریل
 بر هر چهار کرده ها فست یا زیاده از آن مکانات تعمیر کرده اند که آنرا استیشن گویند و آن
 جای فرود آمدن و سوار شدن مردم و اسباب است و در بعضی استیشن چند نفر نشی انگریزی
 نویس و چند نفر سحر بازان مقرر اند و در بعضی از آنها یک نفر نشی و یک نفر سحر بازمین
 است که قلمات کاغذی که بر آن نام استیشن زجای سوار شدن بر ریل و جای فرود آمدن

نشان ریل

نشان استیشن
 و سوار شدن
 و فرود آمدن

از ان و تاریخ در انری مطبوع است و آنرا کتک گویند بسیار فرین میدهند و کرایه وصول می سازند
 و از ساخرانی که از ریل فرد می آیند آن کتک با طلب کرده میگیرند و موجودی همان کتک معلوم
 دادن کرایه ریل است و با هر کس که آن کتک نباشد آنرا بجرم عدم دادن کرایه ریل بازو میکنند
 و بر هر اسٹیشن ترانز و بهای آهن بشکلی که تشیخ شان در بعض کتب حکمت است مرتب کرده اند
 اند که مال تجارت و رخت مسافران را بدان وزن کرده از شهر به شهر میفرستند و کرایه اش معلوم
 کنند و بر هر اسٹیشن چاهی حفر کرده اند که انان بواسطه آله در انجن آب میبرند که تا آبیکه
 از احراق آتش کمتر شده و بخار از ان کمتر بخیزد زیاده گشته و بخارش افزون شده باعث
 جریل گردد و تا که آن از آهن بسطبری انگشت کوچک است برستونهای آهن نصب
 گویند که آنرا در آتش برق تاب داده اند و سرایش در هر اسٹیشن است و مردمی که علم قوانین
 حرکات تار و آواز همیشه خوانده است سرش را از یک اسٹیشن حرکت میدهد و دیگر مردم از
 آواز سرتار و حرکات سرش که در دیگر اسٹیشن است از آمدن و یا نیامدن ریل دیا از شنیدن
 و از صفائی و عدم صفائی راهش و از دیگر حالات که متعلق ریل اند واقف میگردد و تا ریل مکی
 بسیار اند که سرانجام شان در هر شهری در خانه تاریخی باشند و احوالی و احکام حکام
 فرنگ و حالات مردم مکی بمزد و در تار از شهری به شهری و از مکی بمکی در یک آن میرود و باز
 جوابش می آید بلکه در شهرهای کلان مثل بمبئی و کلکته و مدراس در مکان تجارتان صاحب
 و دستگاه تار نصب اند که آنها با یکدیگر حقوق و بیع و مشرا و نقض و بیع اشیاء بواسطه تار کنند
 و تا تاری دیگرست که آذنیلیفون گویند و آن از چند فرخ آواز یک کس را دیگر کس رسانند
 و آن نیز در منازل امراء و خانه های تجارتان نصب است که بواسطه اش بیکدیگر گپ کنند
 و حرف زنند و تا سفر بر ریل بسیار زیاده است و آسودگی دارد که مردم بفرحت تمام بر تخته های قرار
 گرفته با خلط و مکالمه مشغول گشته در شبها و روز از مکی بمکی میروند و بر هر اسٹیشن بنای عجیب
 خاطر و تفریح ناطقین است چه بعضی کسان از ریل فرد آیند و بعضی بران سوار شوند و طعنا

در بیان تار

در بیان تار

معرفت کشتن انصافان میسرند و زیر حکم هر یک از کشتن سشن نفر از صاحبان انصاف
یا غیر از ان میمانند که آنها را کلکتران گویند و در هر ضلع حاکم اعلیٰ جمیع صاحب است که متعلقش انصاف
محاملات دیوانی و اقبل مقدمات مالی و فوجداری است و صاحبان انصاف نیز انصاف محاملات
مالی و فوجداری و اقبل مقدمات و دیگر بسا امور متعلق اند و در مالک مغربی و شمالی زیر حکم هر یک
از صاحبان انصاف یک نفر حبث و یک نفر دیا چند نفر ششت انگریز و چند نفر دژبی کلکتر متبانی
و یا از انگریزان که تعلیم یافته هندستان اند میمانند و این تمام حکام زیر حکم صاحبان انصاف
مانده انصاف مقدمات مالی و فوجداری کنند و اقبل آن مقدمات در محکمت صاحبان انصاف
و یا جمیع صاحبان میگردد و در هر ضلع صد صدور و چند نصف نیز میباشند که آنها انصاف
مقدمات دیوانی سازند و در ضلع کوچک نصف میباشند و در صدر الصد و دنی باشند
و جمیع صدور الصد و دیگر انصاف متعلقش انصاف مقدمات همان ضلع کوچک کنند و زیر حکم هر یک
از صاحبان انصاف چند نفر تحصیلدار که در ملک سده آنرا اختیار کار در ملک گویند آنرا محامل
دار گویند و یک نفر نائب تحصیلدار و چند نفر منشی معین میباشند تحصیلدار ذمه دار محاملات
تحقیق است و آن نیز مقدمات مالی و فوجداری فیصل میگذارد اگر کدام تغییر و تبدیل در زمینداران
و اگر دگر دگر واقع میگردد و کواغذات آنها را درست میگردد و زمینداران تحصیل
اجاره حاصلات تمام زمین متعلق آن تحصیل را بر سال با قسط به تحصیلداران دهند و تحصیلدار
آن مبلغ را به صاحبان انصاف میسرانند و نائب تحصیلدار نیز از اجزاء امورات سواي مقدمات
کلکتری فوجداری ذمه دار می باشد و در غیر حاضری تحصیلدار جمیع امور متعلق تحصیلدار انجام
میسراند و در موجودگی تحصیلدار حسب مرضی تحصیلدار با تخاج امور میپردازد و حاصلات
هر قسم هر ضلع و در خزانه صد جمع میگردد و بعد از نظوری صاحبان انصاف دیان بعد نظوری
دیر صاحبان کوکاب اینها هم خزانه بدنه شان منقوض است صرف می شود و در هر تحصیل خزانه
کم از مبلغ پنجاه هزار پیس است و صد در میان خزانه تحصیلداران ذمه داران کنی و بیشی خود

صاحبان انصاف و زمینداران
کافی برای بعضی امورات
و زمینداران که در انصاف
مبلغ
تحقیق
مبلغ
قبل از امورات
و زمینداران

در تعلیم دختران مقراند و اکثر چنان است که زنان انگریز در تعلیم دختران شاغل اند و از کتب مله
عیسوی نیز بدختران درس میدهند و این براس دختران مسلمانان بسیار بدست زیرا که چونکه
آنها در صغر و حداشت سن کتابائے دین سحائی نمی آموزند بدین عیسائی مانوس میگردد
و محبت و خیرت اسلام و دین محمدی صلی الله علیه و سلم از دلها می شان زایل می شود و همچنین شر
طبابت و اکثری است که بران نیز افسر علی در هر صوبه که آن زیر حکم گورزان صوبه است میماند و آن
زیر دستانش یک نفر و اکثر که آنرا بول سرجن گویند و چند نفر که آنها را اشتنک مبرجن یا
مطلق و اکثر خوانند در هر ضلع و بلاد آن صوبه در علاج رعایا و فوج شاغل اند و در شفاخانه ها اکثر
را و دوا و بعضی کسان را که مفسس باشند غذا و دوا نیز میدهند و دیگر سر رشته فوجداری و پولیس
است که افسر علی آن لفنت گورزان صوبه است و زیر حاکم یک نفر که آنرا اسپکتر جنرل گویند
در آن صوبه میماند و زیر دستانش در هر ضلع همون صوبه اند و در آن سر رشته میران عسک
آنها را فوجدار گویند و سرنگان و شهنه ها در بلاد مقراند و زیر حکم آنها سر بازان که او شان را
مردم پولیس خوانند و آنها قواعد فوج جنگی نیز میدانند و در حفاظت و مراست و پاسبانی
مکانات بلاد در و ستانها و در قناری و دزدان و قاتلان و دیگر مجرمان می باشند و شهب
و همه روز بنوبت در شهرها میگردند و کار نگهبانی بدویشان مفوض است و دیگر سر رشته
خزانه است که افسر علی آن در هر صوبه زیر حکم گورزان صوبه است و آنرا محاسب اعلی خوانند که
جمع خزانه و حسابش و مطالبایش از افسران مال و خراج و مشاهره و دوی افسران مالی و ملکی
و فوج بان متعلق است و بعد صرف ما بقا خزانه را بر وقت مطالبه معرفت لفنت گورزان صوبه
بجمله می فرسید و دیگر سر رشته حصول اشیاست که تعلق آن بصاحبان اقطاع است
و آنچنان است که از مردم عمائد و مغرین هر شهر و ضلع از هند و مسلمان در هر شهر مجلسی مقرر است که
آنها را انیری محبیط گویند و او شان بغیر از مشاهره و گرفتن افضال مقدمات مالی و فوجداری
سازند که اختیار شان مجبوس مجرمان از چند ماه است و مجرمان گذاری تا چند مبلغ است و

رودخانه ها سبب کسان کند اینده و از آنها جوئی که آب بر زمین جاری ساخته و کشتیها
 اموات را که مرغ هوا هنگام طیران فضائی شان از سبب تنگی از طیران مانده بر زمین طبعیده
 جان میدهد و متقارش از آب ترینی گشت سیلاب کرده و زمین های اموات را احیا نموده
 محصول اجرائی آب از کدیر و دیا مرز با نالن علیحدہ از محصول پیدایش غله می ستانند
 آن سر رشته نیز زیر حکم لغزش گورنر بر صوبه بنیاد آما سر رشته فوج از قسیم پانچ رساله جات
 و توپ خانه ها که آنها هم گورنران در نیلان و جرنیلان در ساله داران و دیگر افسران عهد داران
 دارند براسے تفصیل سامی افسران فوج و بیان آیین و قواعد و قوانین آنها و فیزی جدار
 می باید و او شان نیز افسران علی دارند که موسوم بکمانڈر انچیف است یعنی سپه سالار بزرگ
 و آن همیشہ دم بمپایه گورنر جل است گرد بعضی احکام آن نیز اطاعت وی میکند باید
 که در فیل هندستان در زمان شان ان اسلام سیاهان بچیان با و شاه بحساب رود پیر راج
 آن وقت مبلغ بمیت کور و روپیه بوده مبلغ تنگه کور و روپیه از ان در معارف خالصه شان
 و مبلغ مضده کور و روپیه از ان در جاگیرات امار و مشا هر که ملازمان مقرب بود و در غیث التا
 بنشته که تحصیل هندستان از ارب و بمیت و چهار کور و مضده لک و شافزده هزار
 و دو صد و دهم است و چون چهل دام گیر و پیه می شود بحساب روپیه باز تحصیل هندستان
 مبلغ بمیت دهنه کور و دده لک و چهل و دو هزار و مضده و هفت و پیه می گردد آنا اید
 در وقت حکومت انگلیز محال هندستان تا مبلغ پنجاه و پنج کور و پیت و بعضی گویند
 که حاصلات زمین هندستان و سر رشته ریل و تار و سر رشته آب و با بقا قیمت است
 و لیا فوجات و حاصلات جمع سر رشته تا مبلغ یک ارب و پیه که عبارت از مبلغ صد کور
 و پیه است می باشد لکن سابق در وقت بادشاهان چونکه حاصلات هند در هند لبر
 میر رسید مردم هندستان مرز احوال بودند اکنون چونکه حاصلات هندستان به پیرین
 لندن میرسد و مصرف مردم لندن اند مردم هندستان تهیدست و مغلس گردیده اند

این مردمان زمین دارد
 و کجا احوالشان بحالکند

در بیان احوال و فیزی هندستان
 و صورت و احوال

در بیان احوال و فیزی هندستان

در پیشتر در وقت تسلط بادشاهان با آنکه بست لک نفر در تمام کناف و آفاق هند ملازم
 شاهان بودند تا هم صوبه داران ممالک هندستان به بغادت می پرداختند بلکه افغان
 لشکر نیز تسلط کرده سرکشی می ساختند گاهی حکام حیدرآباد دکن با غنی می شدند و گاهی
 صوبه داران بهار و بنگاله سرکشی می نمودند و گاهی گجرات طاعنی می گشت و گاهی راجگان
 هندو بشوهرش می آمدند و علاوه از آن قطاع الطریق و درهبری بدرجه غایت بود که در
 اطراف و کناف هندستان از سرقت و حرق و اسیردین و قتل و غارت و قبیحه فرود داشت
 نیز و در محال در هندستان در حکومت برطانیه امن بنوعی قائم است که کسی را از اماره هند
 یاری آن نیست که به ضیق پیوستگی کند و یا کسی از متمدنی بهر نی سازد هر کس از سافرن
 مقیمین از زن و مرد و بیوه و با فو ضعیف و قوی بهر طرف بی هراس خوف تردد می کند زیرا که
 اسلحه از همه مردم هندستان گرفته در خانه هر کس که موجودی کدام سلحه بجدی که موجودی
 کار و نابت میگردد و او را حبس میکنند و چونکه سبب سرکشی درهبری که موجودی اسلحه بود
 آن معفو دست بنا بر آن کسی به بغادت نمی پردازد و قطاع الطریق نمی سازد چه در حالت عدم
 اسلحه یک هزار نفر مسلح بر آنها که یک لک نفر غیر مسلح باشند غالب می گردد و بنا بر آن عکس
 بری و بحری مختصناست لک نفر اندو آنها برای مقابله و مصاف حضم کفایت می کنند و دیگر مقوی
 و مدتش ریل و جهازات بحری اند که در مدت روز فوج لندن تا به پیشاور و دیگر آفاق هند
 میرسد و در پنج روز دیاشغل روز لشکر کلکت و بمبئی تا به پیشاور فائز میگردد و فوج
 پیشاور تا به بمبئی و کلکت میرسد پس در این حالت اگر نیز حاجت بدشمن بسیار لشکر نیست
 و سبب متمدنی و ملغیان را به گان و صوبه داران هند در وقت بادشاهان آن بود که لشکر
 یک ملک بدگر ملک به تعلیف تمام عبودیه نوردی ما بهایر سیدینا بران راجه گان و صوبه داران
 هند فرصت یافته لشکر جمیع ساخته به بغادت می پرداختند حالاً چونکه ریل جاری است
 و مسافتی که در گیاه طی می شود در شبانه روز طی میگردد و لشکر اگر نیز بهرودی پنج کنی باغبان

در بیان حسن انتظام هندوستان

لک کار و کارزار در عری
 با عود و سکین و شمشیر

می سازد و آنها را قوت گرفته ننهد بنا بر آن کسی ملینانی نمی سازد و دیگر آنکه در وقت
 بادشاهان صوبه داران که ملازم شاهان بودند آن صوبه در شاهیه لشکر که سپاهی صوبه داران
 بصوبه میرفت مقرری گشت جمیع اختیارات صوبه را و لشکر را که زیر حکم آنها بود بدست خود می
 ساختند و از طرف بادشاهان آنها را اختیارات کلی و جزوی میسرگشت هر کسی را از امر و
 لشکر زیر دست خود اگر از ملازمت معطل میکردند و یا کسی را بقبل میرسانیدند و یا خانه
 کسی را بتاراج میدادند و یا کسی را در محال صوبه داری خود سیرغال مبلغ چند لک بر سر
 عطای می ساختند و یا احدی را از سر نو بر عهدۀ رفیعۀ مقرری نمودند اختیارات مطلق داشتند
 تمام مردم لشکر و جمیع رعایای آن صوبه بر همه حالات اطاعت آن صوبه دار میکردند و آنرا
 حاکم مستقل و بادشاه خود می دانستند و اگر آن صوبه دار باغی میشد آنها نیز با صوبه دار خود
 متفق گشته با بادشاهان کارزار و محاربات و زرمهای می ساختند اکنون در حکومت این
 سلسله هر یک سر رشته از ملکی و مالی و فوجی براسه قائم است چنانچه فرمان فرمای هند را غیر خود
 ملکه عالییه و افسران مجلس لندن که انشطام هند با آنها متعلق است اختیار موقوفی و مقرری
 دیگر گورنران نیست همچنین اختیار موقوفی و مقرری عهدۀ داران هر سر رشته افسران عهدۀ داران
 اعلی خود متعلق است و مقرری و موقوفی افسران اعلی هندستان از مجلس لندن میگردد
 محض اطاعت و متابعت آنها از فرمان فرمای هند و رعانت انشطام ملکی است و اگر نه هر عهدۀ دار
 براسه بر عهدۀ ملازمت خود از ملکه مخطبه مقرریست پس در صددت کسی را از افسران اعلی یار
 بنادت نیست چه در حالت بنادت کسی از افسران و عهدۀ داران زیر کستانش با بر
 رفاقت و مدد نمی نمایند چرا که آنها در انشطام ملکی مطیع و تابع وی اندند آنکه وی حاکم مستقل
 آنهاست اگر آنها کلام ملازمی را یا عهدۀ داری را بیوقوع حرم از ملازمت منزول کنند آن
 ملازم و عهدۀ دار اگر چه ادنی باشد تا لندن مراغه مقدمه خود می کنند و بیعت عدم ثبوت
 تقصیرشان آنها باز بر ملازمت خود مقرری شوند و دیگر آنکه تبدیل افسران و عهدۀ داران

هر سر رشته از قرائین سلطنت برطانیه است چه در صورت تبدیل و تغییر عهده داران زیردستان
 نشان بادی دل بستگی نمی کنند و مستحق نیگردند و از آنها نمی ترسند چرا که عهده داران خود را
 بر خود حاکم مستقل بنیدانند پس در نیالت نیز از خواهی عهده داران در زیردستان اثر نمی کند
 چرا که آنها حاکم بالاستقلال نمی باشند کسی در نزدی اطاعت و تمیل امرشان نمیکنند آ تا
 اکثر نوابان هند دراجه گان آنها هر کسی قطعات ممالک خود را از وقت با دشانمان تا حال بقصد
 اقتدار خود دارند اکثری اوشانرا در ملک خود از طرف حکام انگلیشه در برابر باب حیات
 کلی محال اند آنها همه مطیع و منقاد مملکه عالییه اند از سبب تسلط و شوکت و سطوت و اتفاق
 حکام انگریز هیچ یکی را طاقت سرکشی و عدول حکمی حکام فرنگ نیست اینوقت رقبه زمین
 هندستان از روی پیمایش پانزده لک میل مربع است که از آن نه لک میل مربع در قصبه گور
 هندست و باقی شش لک میل مربع در قصبه روسای اسلام دراجه گان هندوست و از آن
 شش لک میل مربع پنج لک میل مربع در دست روسای خود مختار که صاحب سکند و اختیار
 قصاص دارند می باشد مگر گورنمنٹ باج گذرانده و یک لک میل مربع در دست آن روسا
 که با گورنریان دوست اند و باج گذار نمی باشند اکنون در هندستان چهارده نفر رئیس خود
 و کلان از اهل اسلام اند و هشتاد و شش نفر راجه هند و دوازده نفر از رسائل جغرافیه دیده
 که روسا هندستان تمام کمبید و پنجاه و سه نفر اند و ریاستها شان نیز بهین تعداد اند و مجموع
 ریاستها هندستان هشت لک نفر مردم از پنج قواعد و غیر قواعد اند و هندستان
 ایدون در غایت قرار دامن ست حکام برطانیه آئین حکمرانی و طریک سبانی رعایا و ضوابط
 آبادی ملک و باج مستانی و نظم و نسق و قوانین و آئین قواعد فوجی نیکوتر و بهتر میدهند
 لکن اگر چه اکنون حکام انگریز بخلاف آئین سابق در محصول گذاری مکانات و حاصلات
 اهل دول افراط کرده آ تا چونکه موجب قانون مختصر خود از همه کس میگیرند مطابق بیت
 مولوی نظامی گنجوی -

بیت

در بیان احوال است از احوال هند

در بیان احوال است از احوال هند

مخگو سخن سخت پاکیزه راندند که مرگ بسلب انبوه رحمتش بخواند
 این قدر و ادب در عالم هند رخسار نگشته **حدود اربعه** هند از شما نش که
 ساله دار جنوبش بحر هند از شرقش ملک آسام در بر و خلیج بنگاله و از غربش کوه سیلان و
 کوه مالو و بحیر و عرب و **سعت** هند طولش از کشمیر تا راس کماری ۱۹۰۰ میل است و عرض
 از کراچی تا برهما ۱۶۰۰ میل است و قشایش پانزده لک میل مربع واقع است آبادیش از بسیت
 و بهشت کرده و نفر مردم است که تخمینا از آن بسیت و دو کرده و نفر رعایای آن اگر نریاند و شش کرده
 نفر رعایای آن بابان هند و راجه گان انجا اند و مردم هر قوم در آن میمانند از هندو مسلمان
 و گبر و ترسا و دیگر اقوام و از جمیع رعایای هند و بخش مردم هندوست و چهارم بخش مردم
 مسلمان و دیگر اقوام اند معنی الفاظ فارسی مصطلح علیه علم جغرافیه که قطع سنگ
 لاخ را گویند که از سطح زمین بلند باشد و سلسله کوه آنرا گویند که چند کوه برابر در یک
 قطار تا دور سلسل باشند دریا آن است که بر زمین آب بسیار جاری باشد که آن از کوه یا
 آبگیر کلان خارج گشته از دشت برآمده در دریا می شود زیر آبگیر آن پاره آب است
 گویند که از چهار طرفش زمین باشد جلج ان آب طویل است که چندان عرض ندارد و تا
 دور بر زمین رفته باشد جزیره نما آن زمین است که از سه طرفش آب و از یک طرفش
 زمین باشد جزیره آن قطعه زمین است که از چهار طرفش آب باشد متصل
 آن قطعه زمین است که با آب متصل باشد راس آن کنج زمین است که مادون
 در آب رفته باشد

که در عالم هند
 این کوه سیلان
 از بیت جابا سینه
 که در سیلان
 این کوه سیلان
 از بیت جابا سینه

نقشه کوه های هندستان

شماره	نام کوه ها	ارتفاع به پایش فوٹ	نشان
۱	مونٹ ایوٹ	۲۹۰۰ ۲	از شرق نیپال واقع است و تپاشی از قلع حج کوهها بلند تر است
۲	کنجیونگا	۲۸۱۵۶	از غرب سکم واقع است
۳	دهول گر	۲۴۰۶۲	از شمال نیپال واقع است
۴	هندو بریت	۲۶۰۰۰	از ملک کشمیر
۵	هندو دیو بریت	۲۵۰۰۰	از شمال کوه کماؤن واقع است
۶	جواهر	۲۵۶۰۰	از شمال کوه سندور واقع است
۷	چلاری	۲۴۰۰۰	از شمال بهوٹان واقع است

۱- کوه همال که آن را همدوی و هماچل نیز گویند از طرف شمال هند از شرق تا مغرب
رسیده درازیش تخمیناً دو هزار میل است و عرضش از یکصد پنجاه میل تا چهار صد میل است
و نام این سلسله در اکنه مختلفه مختلف مشهور است چنانچه در جاییش مشهور است یکی کوه شوال
که از هر دو طرف در پست دوم پرگل که در میان دریای ستلج و بیاس است -

۲- کوه کماؤن این از شرق کوه شوالک واقع است - ۳- کوه سلیمان
سلسله این کوه از شمال بجنوب می آید درازیش ۱۵۰ میل است و ارتفاع قله اش
۱۴۰۰ فوٹ است - ۴- کوه مال - این سلسله میان ملک سند و ملک بلوچستان
واقع است - ۵- بند ماچل از شرق گجرات تا ضلع بهار گلیور رفته ۶- ارولی

از غرب دریای چنبل واقع است تله اش که بنام آبو شهرت دارد ... هفت بلندی دارد
 ۷- سمت پورہ - و آن وادی دریای ٹاٹی را از دریا سے نزدیک جدائی سازد تله اش
 دو ہزار پانصد فٹ ارتفاع دارد - ۸- مغربی گھاٹ از قرب دریای سے ٹاٹی تا وادی
 کوئٹہ طور رسیدہ بکہ نیلگری می پیوند و درازیش تخمیناً ہشتصد میل است تله اس کہ بہ ہما شہر
 شہرت دارد ارتفاع ہشت ہزار فٹ دارد - ۹- مشرقی گھاٹ ارتفاعش ستر ہزار فٹ
 است - ۱۰- نیل گڑی - تله اش کہ بنام ڈودا پٹہ مشہور است ارتفاعش ۸۰۹۰ فٹ می باشد
 کوہ بینال در نیپال است کوہ افرنیک در جزیرہ سیلون است -

بیان دریای نامی ہند

دریا نامی ہند بحسب منابع و جریان بر پنج قسم اند قسم اول آن دریا اند کہ از کوہستان
 شمال خا رج گشتہ بطرف غرب و جنوب جاری شدہ در بحیرہ عرب می ریزند چنانچہ دریای سندھ
 و ہرنج دریای پنجاب قسم دوم آن دریا اند کہ از کوہ ہمالہ خارج شدہ در خلیج بنگالہ میریزند چنانچہ
 پرہم پور گنگا و معادون آہنا مثل رام گنگا و کالی ندی و جماد گومتی و گہا گرہ و دیگر آہنا دیوہوم
 و حیرہ معادون پرہم پور اند قسم سوم آن دریا اند کہ از جنوب بطرف شمال روان شدہ تنہایا
 با دیگر دریایا یکجا گشتہ بہ دریای گنگا ملحق میشوند مثل بتوا د کالی سندھ و کین و بنار
 و چنبل و غیرہم قسم چہارم آن دریا اند کہ در خلیج کبات میریزند مثل ہی ندی و ساہیر
 از شمال بحسب جاری اند و نہاد ٹاٹی از مشرق بحسب جاری اند قسم پنجم دریایا
 کلان ملک دکن از غرب بشرق جاری گشتہ در خلیج بنگالہ می ریزند مثل جہا ندی و گودری
 و کرشنا و تنک ہند را دپالار و بنار و کا ویری -

بیان دریای نامی قسم اول

دریای سندھ کہ اورا الگ و ابابین گویند از قرب آبگیر راون رود روان شدہ از سمت
 خود و گذشتہ از غرب کشمیر جاری گشتہ از ملک سندھ گذشتہ بعد طی یکہزار ہشتصد میل

در بحیرہ عرب میرزید از طرف غربش دریا مائے کابل مثل لٹا و کوئٹہ و از طرف مشرقش
ہر پنج دریا مائے پنجاب بآں می یونند و از معروف ترین آباد کہ بران واقع اند لدخ و قطعہ
الک و نیلاب و دیرہ اسماعیل خان و دیرہ غازی خان و کوٹ مہن و سکھر و دہری و کوٹری
و حیدر آباد سندھ است نقشہ پنج دریا مائے پنجاب کہ بتفصیل نام و دمانہ و مخرج و طول است

شماره	نام دریا	مخرج	دمانہ شان	طول	بیان بعض شان	سرف ترین شهر یا کہ آبادی واقع اند
۱	جہلم یا شش	چندین	از جنگ دکرہ خودتر پنجاب می پیوندد	۳۹۰ میل	چند دیرناک در ملک کثیر است	سری نگر - شطرن آباد - پنڈادان خان شاہ پور - ساہیوال - جہلم
۲	چناب یا چندر	از انگریز چندین	قریب کوٹ مہن در دریا می پیوندد	۶۵ میل	چند رہاگا در وسط تبت واقع است	تروکنا بہتہ - اگنور - وزیر آباد - رام نگر پنڈی بہٹیان - چنوت - جہنگ
۳	راوی یا ایراوتی	از کوہ ہندوستان	در چناب از ملتان ۲۰ کوہ می پیوندد	۴۵۰ میل	در کوہستان چندین است	چنبہ - بسوہی - شاہ پور - مادہ پور دیرہ نامک - لاهور - گوگیرو - سیدالہ
۴	بیاس یا بیاسا	از تالاب بیاس	قریب ہری کے در دریا می پیوندد	۲۹۰ میل	آن تالاب در علاقہ کلوست	سلطان پور - کلو منڈی - سوکیت جلال آباد - سری گوبند پور - کوندال
۵	ستلج یا ستدر	از انگریز ماسرود	در فیلاہ پور دریا چناب می پیوندد	۸۰۰ میل	از جنوب جاری گشتہ از شرق پنجاب گذشتہ بر سر ہری کے دریا مخبر گشتہ نام گہاڑہ شہر سکھ در	رد پور - ماچیان - کوچک راہون پہلور - لدھیانہ - ہری کے

در بیان دریا مائے قسم دوم

بر ہمہ تر مخرجش از انجام مشرق کوہ ہمالہ قریب آبگیر السند معلوم می شود در حد
جنوبی ملک تبت از شرق بغرب روان شدہ تا در کوہ ماراہ مغربہ طی کردہ در
آسام داخل گشتہ در دہا کہ رسیدہ بنام مگنا شہرت یافتہ بدرپائی گنگ ملحق شدہ

بعد طی یک هزار و شصت میل در خلیج بنگاله میریزند و معارضه پیش این اند - دیونگ دی کور
 دیوم - بوری دیونگ - نوادینک - دیورد - این تمام مشرق آسام بنامش و جنوبی
 که در اینها از علامه پونا و ششاکسم می آیند بلاد که بر آنها واقع اند این اند - لاسه
 سدا - گوپور - جاپور - دهاکه -

دریای لنگ

این دریا از گنگوتری از جنوب کوهستان همال روان شده از هر دو طرف در خلیج دلی می
 از آنجا با گره و آوده و آله بلاد و نواح بهار گند شسته بعد طی یک هزار و پانصد میل در خلیج بنگاله
 میریزد و معروف ترین بلاد که بر این آباد اند - انوپ شهر - فرخ آباد - قنوج - کانپور -
 مرزا پور - چنار گڑه - بنارس - غازی پور - پٹنه - شکیله - بهار گلیور - و دیگر بلاد اند

دریای جمنه

که آنرا کالی ندی نیز گویند از جنوب تری که در جنوب هماله ست روان شده بعد طی
 مسافت هشتصد میل قریب الی آباد مع دیگر معادین خود بدریای گنگ ملحق میگردد و نقشه
 معاونین دریای گنگ و جمنه -

شماره	نام دریا	منبع	دانه شان	طول شان	میان پهنی	مشبه شهرها و معادن گدازگاه شان
۱	رام گنگا	کوه کمان	قریب قنوج	۰	۰	ریلی - مراد آباد
۲	کالی بیدی	کوهستان	"	۰	۰	میر شیه - بلند شهر
۳	جمنه	جنوب تری	الیه آباد	۸۰۰	۰	دلی - بدایین - مهرا اگه - اٹاوه
۴	گودتی	کمان	ازینا سین	۴۰۰	۰	خیر آباد - کنبه - سلطان پور
۵	گها گره	کوه هاله	قریب چیترا	۴۰۰	۰	خیر آباد - چتر گڑه - اوده - کولاپور
۶	گندیک	"	قریب جی پور	۰	۰	جامی پور
۷	کوسی	"	قریب بهار پور	۰	۰	کند - داندو - بهوانی پور
۸	سون	بنیادجل	قریب جی پور	۰	۰	دودو - دنگو - دنا پور

بیان قسم سیوم دریا با که معاونین یا مجننانند

شماره	نام دریا	مخرج شان	دانه شان	محل چنان	بیان بعضی آنها	مشهور شهر یا ماقع گذرگاه شان
۱	کالی سند	بنیاد چل	قریب راجپوت	.	.	چاندپور نردر دیتا
۲	چنیل	کوه اردلی	از انظار ۱۲ کرده فرود	.	.	او جین دهلپور شیولپور
۳	بتوا	.	کالپی	.	.	چندیری جهانسی بهاگلپور
۴	کین	.	ایرپور	.	این دریا یا چنیل ملحق می گردد	.
۵	بنارس	کوه اردلی	چنیل	.	در گنگا میریزد	.

بیان دریا های قسم چهارم

۱	سارمیتی	کوه اردلی	چلچ	.	سارمیتی و جهانندی این هر دو در حق قیبت دریا بنیاد شدند بلکه در ایام بارش جاری شد سه چهار ماه خشک میگردند	احمدپور
۲	جهانندی	علاقه مالوه	کیانیت	.	.	.
۳	نریدرا	.	.	.	از غرب کوندالی روان شده از مالوه و کام دیو میگذرد و از گجرات نیز عبور میکند به طرمج	امرگله منڈلا نرسنگ آباد مندر
۴	ماپتی	از کوهستان ست پو کوه تربیتوا	.	.	از طرف غرب یک راه ملی کرده از خاندیس مگذر شده از جنوب سهوه و دیگره غرب میریزد	.

بیان دریا با قسم پنجم

شماره	نام دریا	منبع شان	دماغه شان	طول شان	بیان مفصل شان	مشهور شهر واقع گذرگاه شان
۱	کامیری	مغربی گهاٹ	خیلیج بنگالہ	۵۰۰ میل	بمشرق کورک روان شده از میسور و کوه طور زید بخور می ریزد	میسور گناٹیم تر چنا پنی بخور کاری کلی ناک پٹیم
۲	شالی پنا	کوهستان	"	۲۵۵ میل	این کوهستان در ملک میسور است	کدرب پند
۳	جنوبی پنا	"	"	۲۴۵ میل	این دریا قریب دریای کدرب نوز میسور	کدرب نوز
۴	پالار	علاقه کرناٹک	"	۲۲۰ میل	قریب بهادراس میریزد	دیور اراکٹ چنگل پٹ
۵	کرشنا	مغربی گهاٹ	"	"	از غرب ستاره روان گشته بطرف جنوب و مشرق جاری شده می ریزد	ستاره پونا بلاری کرنل شولا پور کشنا پور
۶	گوداوری	"	"	۲۵۰ میل	از شرق و شمال میسور میسور روان شده از اوزنگ آباد و بیدر گه نشسته کونده و فواح خیدر آباد و سیلاب کون در ملک شالی آنگر زرسیده	اوزنگ آباد بیدر ناسک بسین چطور
۷	جھاندی	نواگده	"	۲۲۰ میل	از کونڈدانه و ادور گشته نزد کتک میریزد	کونڈدانه سبیل پور خیر گده جگنا پته
۸	سور پنا	علاقه بنگالہ	"	"		

بیان آبگیرهای هند

چلکا برکناره اوریسی و چهارمیل طویل است و هشت میل عرض است که برآمین دریا
 کرشنا و گوداوری چهل میل طویل و چهارده میل عرض است پنی کاٹ برکناره کرناٹک
 از شمال مدراس است سابعز دیدوانه شره رسته در را جپوتانه اند منجر در ملک سنده است
 و گرد کشیر شانزده میل طویل و هشت میل عرض است عمقش تا حال کسی معلوم نگردیده برآون
 و انشود در شمال کوه هاله اند رن و در ملک کجه مت یکصد و نود و دو میل طویل است رقبه آن

شش هزار و پانصد و یک میل مربع واقع است. خلیج بمبئی هند - خلیج کچه میان ملک گجرات و ملک کچه است خلیج کبات از شرق ملک گجرات است خلیج بمبئی میان جزیره بمبئی و جزیره سالک است خلیج مینار از جنوب هندستان واقع است خلیج بنگاله از شرق هندستان واقع است طولش یک هزار و دویست و شش و عرضش یک هزار و یکصد و یک میل است جزیره نمایی هند جزیره نمایی کاظمی و مابین خلیج کبات و کچه است جزیره نمایی کچه از جنوب ملک سنده واقع است جزائر هند از شرق هند گنگا ساگر - شهباز پور - جدویا - کیوک مینو اندمان که اینجا مقیدیان دائم بحبس هندستان فرستاده می شوند و از غرضش بالیدیم لکادیپ - جزیره بمبئی از جنوب بمبئی واقع است و از جنوب آن سرانندیپ است که از سلیون و لنکا و سنگلادیپ گویند - ساحلهایش دآن دو اندکی کار و منزل از شرق ملک دکن دوم آلابار از غرب ملک دکن صحرائش دآن نیز دو اند صحرائی کلان در راجپوتانست صحرائی کوچک در ملک سنده است راس بمبئی در ملک سنده از شرق کراچی واقع است جگت پونٹ و دلوپ از غرب ملک گجرات است مارگم از غرب گواشی با راس کماری از جنوب هندستان در دالغین در یگانا پٹم است پالمراس در لنکاست مگر نیز از جنوب برهاست طول آن در ریز از جنوب لنکاست -

تقسیم مصنوعی هند

و آن باعتبار نظام حکومت بر چهار حصه منقسم است حصه اول که دران ممالک انگریزی اند حصه دوم که دران ریاستهای مطیع سرکار انگریز اند حصه سوم که دران ریاستهای خود مختار اند حصه چهارم که حاکمش اهل فرنگ مبراز انگریز است اما ممالک انگریزی که حکومت آنها متعلق بمملکه عالییه شهبانیه هندست و از طرف انگلند یک گورنر جنرال بران حکمران است که او است گاهش مقام مملکت است آن بر سه احاطه منقسم است بنگال و بمبئی و سند از این هر سه احاطه قریب مبلغ پنجاه و پنج کروڑ روپیة سیرکار انگریز حاصل می شود

احاطه بنگال و آن پنج صوبه منقسم است اول بنگال دوم مالک مغربی و شمالی سوم اوده و چهارم پنجاب
پنجم متوسط و چنانچه صوبه بنگال و صوبه مالک مغربی و شمالی و صوبه پنجاب لغت گورنران حاکم می مانند در
صوبه اوده و مالک متوسط چنانکه اکثر حاکم اند و صوبه بنگال از شمالش ملک نیپال و بهرمان و سک و از
جنوبش مالک متوسط و بنگال و از شرقش بهرمان و از غربش مالک مغربی و شمالی و حکمرانش لغت گورنران
و نظام کلکته می اند آ بادیش از ششش کرد و بهشتاد و بهشت لک نفرست رقبه اش و دو لک شش
هزار و دو صد میل مربع است و تقسیم ملکی این صوبه بر دو حصه منقسم است اول بنگال و خاص دوم
بهار و آن هر دو بر دو قسمت که آنرا کشنری نیز گویند منقسم اند بهشت قسمت آیینی اند و دو
غیر آیینی و از مشهور ریاستهای این صوبه کوچ بهار و پراوتی پورست که آنها نهایت
ریاستهای شرقی سرحد این صوبه اند. نقشه تفصیل قسمتها و اضلاع صوبه بنگال.

شماره	نام قسمتها	تفصیل اضلاع	صنایع
۱	کلکته	کلکته - چوبیس پرگنه - ندیا - سندربن - باراست - سبے پور	۶
۲	برودان	برودان - میدنی پور - بهکلی - بانکورا - پیر بهوم	۵
۳	کک	کک - پوری - بالاسور - بالیشهر	۴
۴	ڈاکه	ڈاکه - فرید پور - باقر گنج - منکه - سلہٹ - کچھار	۶
۵	جائنگام	جائنگام - بهلوا - پٹرا	۳
۶	راج شاهی	راج شاهی - مالدہ - مرشد آباد - پٹنہ - برکہرا - دیناج پور - رنگ پور	۷
۷	بہاگلپور	بہاگلپور - راج محل - گلبر - پورنیا	۳
۸	پٹنہ	پٹنہ - گیا - شاه آباد - سارن - چبارن - ترہٹ	۶
۹	کوج بہا	کوج بہار - چلپای گوری - دارجلنگ	۳
۱۰	ناکپور	چھوٹا ناک پور - لودا وگا - هزار تی باغ - مان بهوم - سنگ بهوم	۵

صوبہ ہمالک مغربی و شمالی حدودش از شمال ملک نیپال داودہ و از جنوب
گو الیار و بندہ سیکھنڈ و ریوان و از شرق صوبہ بنگال و از غرب راجپوتانہ و افشت گورکھ
انجاست و آن در مقام الہ آباد میانہ آبادیش از شدہ کر دور و بیت و شش لک نفرست قصبہ
ہشتاد و ستہ ہزار و سہ صد و ہفتاد و نہ میل مربع است و این صوبہ بر شش قسمت منقسم است از
ہنج قسمت آئینی اند و ستہ غیر آئینی و از مشہور ریاستہا کہ دران واقع اند رام پور و کرٹہ و ال

شماره	نام قسمت	تفصیل اضلاع	۳۶ ضلع
۱	میرٹھ	میرٹھ - بہار پور - مظفرنگر - بلند شہر - علی گڑھ - ڈیرہ	۶
۲	روہیلکھنڈ	بجنور - مراد آباد - بد اؤن - بریلی - شاہجہان پور	۵
۳	آگرہ	آگرہ - متہرا - فتح آباد - مین پوری - اٹاودہ	۵
۴	الہ آباد	الہ آباد - باندہ - کاپنور - فختور - ہمیر پور	۵
۵	بنارس	بنارس - مرزا پور - گورکھ پور - اعظم گڑھ - غازی پور - جونپور	۶
۶	بندہ سیکھنڈ	جھانسی - دیتا - ہمیر پور - جالون -	۴
۷	اجمیر	اجمیر - جہڑاڑہ -	۲
۸	الموڑہ	الموڑہ - کرٹہ و ال - ترائی -	۳

صوبہ اوڈہ حدودش از شمال ملک نیپال و از جنوب دریائی گنگ و از شرق
گورکھ پور و غازی پور و از غربش روہیلکھنڈ و شاہجہان پور و ال دران چیف کمشنر
حکمران بود و آن در شہر لکھنؤ میانہ گرا کنون این صوبہ یعنی صوبہ مغربی و شمالی است
آبادیش از یک کروڑ و چہار ہزار و سہ لک نفرست رقبہ زمینش چہل و ستہ ہزار و نہ صد

در نود و چهار میل مربع واقع است و این صوبه بر چهار قسمت و دوازده ضلع منقسم است حسب نقشه ذیل

شماره	نام قسماً	تفصیل اضلاع شان	شماره	نام قسماً	تفصیل اضلاع شان
۱	لکهنو	لکهنو - باره بنکی - اناؤ	۳	سیتاپور	سیتاپور - کهری - پیردو
۲	فیض آباد	فیض آباد - کونڈہ بہرائچ	۴	رای بریلی	رای بریلی - پرباکا - سیلچا

صوبہ پنجاب

حدودش از شمال کوہستان و از شرقش و جنوبش مالک مغربی و شمالی دریا جیانا و از جنوب راجپوتانہ و بہار و لہور و از غرب کوہ سلیمان و کوہ مالہ حکومت این صوبہ بحکم کشتن مقرر بود بعد موقوفہ فیش اکندن اثنا م این صوبہ بہ نقشہ گورنر مغضبت و آن در لہور میماند آبادیش از یک کروہ ہشتاد و ہفت لک نفر است و قبلاًش دہ ہزار و دویست و یک میل مربع است تقسیم ملکیش شیش ہشتاد و یک ضلع است چنانچہ از نقشہ ہدیاست و از معروف ریاستہایش ریاست کشمیر و پٹیالہ و بہاول پور متعلق این صوبہ اند -

شماره	نام قسماً	تفصیل اضلاع شان	شماره	نام قسماً	تفصیل اضلاع شان
۱	دہلی	دہلی - کورگانوہ - رہتک - حصار - کرنال - اناہ - شلہ	۴	راولپنڈی	راولپنڈی - جہلم - شاہ پور - گجرات - گوجرانوالہ - سیالکوٹ
۲	جالندہر	جالندہر - لدھیانہ - خیرد پور - ہمشیار پور - کانگرہ -	۵	پشاور	پشاور - ہزارہ - کوٹاٹ -
۳	لاہور	لاہور - گورداسپور - امرتسر - جہلم - منٹکری - ملتان -	۶	دیرہ اسماعیل خان	دیرہ اسماعیل خان - دیرہ غازیخان - بنوں - مظفر گڑہ

صوبه جمالیات متوسط حدودش از شمال بند بنگال و از جنوب در اس از شرق اتریه و از غرب به پال دریاست حیدرآباد دکن و بر حکومتش چیت گشتن حکمران است که آن دریا کمپور ریاست آبادیش از نود و دو لک نفر است رقبه زمینش هشتاد و دو هزار و هشتصد و شصت و شش میل مربع است تقسیم کلی این صوبه بر چهار قسمت و هفده ضلع است چنانچه از نقشه واضح است و از معروف ترین ریاست های متعلق این صوبه به پال و هر مکر و سندھیا اند و در بوند بنگال ریاست

شماره	نام قسما	تفصیل اضلاع شان	۱۰
۱	ناگپور	ناگپور - بهندرا - چاندا - در دما	۴
۲	جیل پور	جیل پور - ساگر - منڈالا - سیوتی - دموه -	۵
۳	نربدا	هوشنگ آباد - نرسنگ پور - چند داڑه - بیتوال - نماڑ	۵
۴	چیتس گده	رائی پور - سبهنل پور - اتر گوداوری -	۳

بیان احاطه مدراس

حدودش از شمال ممالک متوسط و ملک متوسط و ملک حیدرآباد دکن و صوبه بنگال و گوا و از جنوب بحیره هند و از شرق خلیج بنگاله و از غرب بحیره عرب حکومتش بمصاحب گوزر متعلق است که آن در مدراس میانه آبادیش از سه کرور و هشت لک نفر است و ساکنانش اکثری از قوم هند و رقبه زمینش یک لک و سیست هزار میل مربع واقع است و حش و طول پااضد و نود و سیل و دو عرض چهار صد و هفتاد و پنج میل است و این احاطه بر نوزده ضلع منقسم است تفصیل شان چنین است - گنجام و زیگا پٹم - گوداوری - کرشنا - نیلور - مدراس - ارکاٹ شمالی - ارکاٹ جنوبی - ترچنا پلی - متجور - مدورا - ریتنولی - کڈایا - کرنول - بیلاری - نیلم کومبہ طور - مالابار - جنوبی کناره - و از مشهور ریاستهای این صوبه اند - ثرانگور - کوچن - کوچ بهار - میور - کورگ - پڈو - کوٹامی باشند -

بیان احاطہ بھٹی حدودش از شمال ملک گجرات و از جنوب احاطہ مدراس و از شرق ریاست سندھ و از مغرب بحیرہ عرب و ملک سندھ نیز در ان احاطہ شامل است و بر حکومتش صاحب گورنر مقررست که آن در شهر بھٹی میماند و در ملک سندھ یک چیف کمشنر معینست که آن در حیدرآباد سندھ میماند آبادیش با ملک سندھ از یکدور و دوردستست ملک نفرست و مردم از قوم مرہ در ان بسیار میمانند رقبہ زمینش یک لک و پانزده هزار میل مربع می باشد و ستمش با ملک سندھ ہفتصد میل است تقسیم ملکی این احاطہ با ملک سندھ بر بنزدہ ضلع است کہ از ان پانزده ضلع در ملک بھٹی در ستم ضلع در ملک سندھ اند تقضیل ضلع بھٹی احمدآباد - کہپور - بہروج - سورت - خاندیس - تاسک - احمدنکر - پونا - شولاپور - ستارا - ملکانو - داوروا - رتنا گڑی - شالی کنارہ - تہانہ -

تقضیل ضلع سندھ - کراچی - حیدرآباد - شکارپور و از مشہور ریاست ما کہ متعلق این صوبہ اند - برودہ - کولاپور - کاٹھوار - کچہ - صوبجات شرقی و شمالی کہ آئرا آسام نیز گویند چونکہ آنہا در شرق و شمال ہندستان واقع اند بنا بر ان بشرقی و شمالی مشہور اند و بر حکومتش یک چیف کمشنر در آسام مقررست آبادیش از چیل و شہت لک نفرست کہ اکثر آنہا ہندو اند و مسلمان در انہا کمتر اند و این صوبہ بر نہ ضلع منقسمست تقضیلش اینست - کامردپ - درنگ - لکھیم پور - لوکانک - سیہ ساگر - کوکاپور - کوسیہ - چٹیان کے پاٹریان شمالی و جنوبی حصہ کا چار ملک برکش بر ہا مردم شائیش سی و ہفت لک نفرست و در ان یک چیف کمشنر میماند ستمت و دوازده ضلع دارد کہ تقضیل آنہا از نقشہ ذیل ہویداست -

شمار	نام مہتمما	تقضیل اضلاع	ہر ضلع
۱	ارکان	اگیاب - رامری - سینہ دی	۳
۲	پیگو	رنگون - بسین - برودم میان - ادنگ - ٹونگو	۵
۳	تھاسرم	ایمرست - مرکی - مرتبان - ٹورا	

ریاستهای هند که مطیع و باگذازند همه آنها مکشود پنجاه و سه اند و مشهورترین آنها که
 اند که از نقشه واضح خواهد شد و هر یک از حالیان آنها حکمران ریاست خویش و مطیع
 برطایفه است آبادی آنها از پنج که در فهرست معروفترین ریاستها واقع شمال و غرب
 هند - گرهوال - رام پور - کشمیر - بهاول پور - پشاور - نابه چینه - کلینه - بالیر کوتله -
 فرید کوتله - کپورتله - مندی - سوکیت - چینه - سرور - کهنور - ناکه گڑه - بهره -
 کیون تله - دو جانه - لاکارو - پالودی - معروفترین ریاستها واقع جنوب هند - جید آباد
 میسور - کورگ - کولاپور - دهرم پور - منی پور - کوچن - کوچ بهار - طراکپور - معروفترین
 ریاست که وسط هند - بهوپال - دیواس - بلکر - گالیار - بند هلیگند - دمار - بهرت
 ریاست سکیم از شمال هند واقع است و آن در میان نیپال و بهوستان می باشد جاگیر
 مرسته و جاگیرات او در یسه و کاتپا - و گجرات و گیکوآره از شرق هند و نیوان گڑه و
 برموده و کچه از غرب هند واقع اند ریاستها را چوتانه هنده اند بیگانه - حبشیم خود
 جی پور - آکور - دهر پور - کشن گڑه - قرولی - طونک - آدی پور - پانسواڑه - دودگر پور
 پرتاب گڑه - موکما - مارواڑ - سردهی - جهلادور - بوندی - ریاستهای غیر مطیع خود
 مختار در هند و اندکی بوتمان که طولش دویست و سی میل است و عرضش یکصد و سی
 میل رقبه زمینش بیست هزار میل مربع می باشد دارالحکومتش تاشی شولون است دم
 نیپال که پانصد میل طول و یکصد و شصت میل عرض دارد دارالحکومتش کهنند است
بیان حکومت هندک غیرانه انگلیز
 گوا - دامان - دیو - حشم - ماتحت پرتگال است که گورزش در مقام گوا
 میاند و پوندی - چند زنگه - جی - کاریکل - نیاولن - واقع گوادوری و قصبه
 شاه فرانس است که گورزش در مقام پوندی چری میاند بیان کنکا که آن
 سیلون و ملاندیب و سنگدیب نیز گوید و آن از طرف جنوب هندستان بجا

در دانات و توانگری و در علم ریاضی و منطق و نجوم و علم موسیقی خصوصاً در علم حدیث
و تفسیر و حکمت بسیار خوب اند و بیشتر در فن مصوری نیز دستگاه دشتند و کاتعیر بهتر
سید اند و در صنعت دستکاری هر قسم بسیار هوشیار اند چنانچه جامه بار یک دکان که آنرا
ملل خوانند و کخواب و جامه گلبدن بنارس معروف است و جامه که آنرا مین سکه و تن نیب
گویند از ملک بنگاله شهر است نقشه ریاست های نوابان اهل اسلام هندستان مع
رقبه ریاست آنها و آمدنی ریاست آنها و مقدار خراجی که با نگریزان دمیند و احاطه آنها
و تویت رئیس و علاقه زریه نئی آنها —

شماره	نام ریاست	رقبه ریاست	آمدنی ریاست	خراجی که با نگریزان دمیند	احاطه	قوم رئیس	علاقه زریه نئی
۱	حمید آباد کن	۹۸۰۰۰ نیل	چهار کروزه نسکه راج بنگاله	حاصلت ملک براد	احاطه بنگال	.	زریه نئی مستقل
۲	بهوپال	۸۲۰۰ نیل	۲۹۸۳۳۵	دولک	احاطه بنگال	میرازی خیل	سیپو
۳	بهادر پور	۲۲۰۰۰	۱۰۷۲۰۳۱	خراج نمیدهند	مستقل بنگال	.	پنجاب
۴	جونا گڑه	محمودیه بر ریاست کاشیادار منو	پانزده ۲۸۳۴۳	احاطه بمبئی	بلوچ یا افغان	کاشیادار	
۵	رام پور	۹۴۵	۱۳۶۰۴۰۰	خراج مسا	مستقل بنگال	افغان	رو به سیکند
۶	لوطک	۲۰۳۰	یازده	خراج مسا	مستقل بنگال	افغان	دیواری راجپوتانه
۷	جادره	۸۰۰۲	۹۹۳۰۰	۳۶۸۱۰	احاطه بنگال	افغان	مالوه

شماره	نام ریاست	رتبه ریاست	آمدنی ریاست	خراجی که با انگریزان میسر می آید	احاطه	قوم تبار	علاقه زیرین
۸	رادپور	۳۳ میل	۵ لک	خراج متناهی	متعلق به بی	منزل	اجنبی پالن پور
۹	پالن پور	۲۳۸۳	۴ لک	۴۵۵۰۰	احاطه به بی	افغان	به بی
۱۰	کبھی	۳۵۰	۳۵۰۰۰۰	خراج نیدم	متعلق به بی	افغان	به بی
۱۱	خیر پور	۶۱۹	دو لک	بوقت حشر امداد فوج	متعلق به بی	بلوچ	شکار پور سندھ
۱۲	ماکیروٹ	۱۶۵	دو لک	۲۵ نفر سوار	متعلق بنگال	افغان	پنجاب
۱۳	بادنی	۱۲۰	یک لک	بوقت حشر نقشبندی تبار ۵۰۰۰۰	احاطه بنگال	افغان	بونڈہ سیکھ پور
۱۴	بالاسینو	۱۸۹	۱۰۰۰۰۰	۱۱۰۹	احاطه بنگال	منزل	ربو اکشا

نقشه ریاستها را که در هندوستان اند مع رتبه ریاست و آمدنی ریاست خارج
رعین آنها ذکر شدند

۱	اجی گڑ	۸۰۳	۲۲۵۰۰	۴۰۱۳	احاطه بنگال	بونڈیلا راجپوت	بونڈہ سیکھ پور
۲	علی پور	۸۰۰	۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰	سیو دیو راجپوت	سنٹرل اندیا

شماره	نام ریا	رقبه ریا	آمنی ریا	خراج حاکم بانگور زبان	احاطه	تیمیش	علاقه زمینش
۳	الور	۳۰۰۰	۲۳۰۰۰۰	بوقت حرکت امداد فوج	احاطه بنگال	نزد کاچوان	راجپوتانه
۴	بالندا	۲۴۲	۱۰۲۰۳۶	۶۳۵۱	احاطه میمنی	سوهمر راجپوت	سورت
۵	بالنواره	۱۵۰۰	۳۰۰۰۰۰	۳۹۱۲۹	احاطه بنگال	راجپوت	راجپوتانه
۶	بریا	۸۱۳	۱۶۵۰۰۰	۱۲۰۰۰	"	"	برواکتشا
۷	بروده	۴۳۹۹	۱۰۲۵۰۰۰۰	ندارد	مستقل میمنی	مرطبه	گجرات
۸	بنارس	۹۸۵	۸۰۰۰۰۰	۲۹۸۶۰۰	بنگال	برهمن	الآباد
۹	برودانی	۲۰۰۰	۸۷۷۰۰۰	"	بنگال	راجپوت	بندیکهنڈ
۱۰	برونده	۲۳	۳۸۰۰۰۰	ندارد	"	راجپوت	بندیکهنڈ
۱۱	بهادنگر	.	۲۵۰۰۰۰	۱۳۰۰۰۰	میمنی	راجپوت	کاٹیاواڑ
۱۲	بهرت پور	۱۹۷۲	۲۸۷۵۰۰	ندارد	بنگال	جاٹ	راجپوتانه

شماره عدد	نام ریا	رتبه ریا	است آمدنی ریا	خرامی باگوزایان	احاطه	قوم ریش	علاقه نزدیک ریش
۱۳	بجاد	۹۲۰	۲۲۵۰۰۰	ندارد	بنگال	راجپوت	بونیدیل گهنڈ
۱۲	بیکانیر	۲۲۰۰۰	۱۰۲۰۳۲۴	ندارد	بنگال	راجپوت	راجپوتانه
۱۵	بندی	۲۳۰۰	۸۰۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰	"	"	"
۱۶	کشمیر	۶۸۰۰۰	۸۲۳۲۰۰	ندارد	"	"	پنجاب
۱۷	چبا	۳۲۱۶	۱۸۹۳۷۰	۵۰۰۰۰	"	"	"
۱۸	چهرشور	۱۲۴۰	۲۵۰۰۰۰	چهارم ریاست	"	"	بونیدیل گهنڈ
۱۹	چرکھاری	۸۶۱	۵۰۰۰۰۰	۸۵۸۳	"	"	"
۲۰	ادیپور	۸۶۳	۳۰۰۰۰۰	۸۸۲۹	"	"	ربو اکشا
۲۱	کوسین	۱۳۶۱	۱۳۸۵۱۳	۲۰۰۰۰۰	مدارس	چهرشور	مدارس
۲۲	دیتا	۸۲۰	۱۰۰۰۰۰۰	۱۵۰۰۰	بنگال	راجپوت	بونیدیل گهنڈ

شماره	نام ریا	سست رقبه ریا	سست آمدنی ریا	خراجی که بجز نایان دیند	احاطه	قسم زبش	علاقه در ریا
۲۳	دیو کس	۲۵۴۶	۶۱۱۸۹۰	۲۵۰۰۰	"	"	سنتر اندیا
۲۴	دوار	۲۵۰۰	۸۰۰۰۰	۱۹۶۵۶	"	"	مالود
۲۵	دبرم پور	۹۲۱/۴	۲۵۰۰۰۰	۷۰۰۰	نیکی	"	سورت
۲۶	دهرول	۰	۱۵۰۰۰۰	ندارد	"	"	کاشیا وارڈ
۲۷	دبول پور	۱۶۰۰	۱۱۰۰۰۰۰	ندارد	بنگال	جاٹ	راجپوتانہ
۲۸	درنگدرہ	۰	۴۰۰۰۰۰	ندارد	بہی	راجپوت	کاشیا وارڈ
۲۹	ڈونگر پور	۱۰۰۰	۱۵۰۰۰	۳۰۳۸۷	بنگال	"	راجپوتانہ
۳۰	ایدر	۰	۲۵۰۰۰۰	۳۰۳۹۹	۰	"	مابی کاٹھا
۳۱	فرید کوٹ	۶۰۰	۰	ندارد	بنگال	جاٹ	کشمیری ستلج
۳۲	گراہول یعنی بڑی	۳۱۸۰	۸۰۰۰۰	ندارد	"	چھتری	الہ آباد

شماره	نام ریا	رقبه ریا	اند فی ریا	خامی که باگززان	احاطه	قوم ریش	علاقه زرندی
۳۳	گوزدوال	۰	۸۸۰۰۰۰	ندارد	بیئی	راجپوت	کاٹیاواڑ
۳۴	گوالیار	۳۳۱۱۹	یک کروڑ بیت کک	۱۹۴۵۶	بنگال	مرہٹہ	سنٹرل انڈیا
۳۵	اندور	۸۰۰۰	۲۰۰۰۰۰	۲۳۸۱۵۲	بنگال	مرہٹہ	سنٹرل انڈیا
۳۶	جی پور	۱۵۲۵۰۰	۴۵۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰	"	راجپوت	راجپوتانہ
۳۷	جیلگیر	۱۲۵۵۰	۱۰۰۰۰۰	۰	"	"	"
۳۸	جہانپور	۱۵۰۰	۲۲۵۰۰۰	۱۴۴۴	"	"	سنٹرل انڈیا
۳۹	جہانپور	۲۵۰۰	۱۶۰۰۰۰	۶۰۰۰۰	"	"	راجپوتانہ
۴۰	جیند	۱۲۳۶	۶۵۰۰۰۰	۵ نفر سو	"	سکھ	کشنری سٹیج
۴۱	کچھ	۶۵۰۰	۱۳۰۰۰۰	۱۶۶۴۴۹	بیئی	راجپوت	بیئی
۴۲	گاہر لینگ	۲۳۸	۱۰۰۰۰۰	ندارد	بنگال	"	کشنری سٹیج

شماره	نام ریا	رتبه ریا	آمدنی ریا	خراجی که بانگرزبان	احاط	نوم ریا	علاقه ریا
۴۳	کپوریکه	۸۰۰	۱۴۰۰۰۰	۱۸۱۰۰۰	بنگال	سکه	اکشتری ستلج
۴۴	قرولی	۱۸۰۰	۵۰۰۰۰	ندارد	"	راجپوت	راجپوت
۴۵	گهرند	۳۴۴۵	۲۰۰۰۰	ندارد	"	بنیا	سندل
۴۶	کپلی پور	۲۰۴	۱۴۵۰۰	۱۳۱۳۸	"	راجپوت	جنوبی بھوپال
۴۷	کشن گنده	۷۲۵	۱۳۰۰۰۰	ندارد	"	"	راجپوت
۴۸	کولاپور	۳۱۸۴	در سرحد	"	بھیتی	مره	بھیتی
۴۹	کولما	۵۰۰۰	۲۲۰۰۰۰	۳۸۴۷۰	بنگال	راجپوت	راجپوت
۵۰	کوچ بهار	۱۳۰۶	۱۰۰۰۰۰	۶۷۷۰۰	"	راج گیشی	بنگال
۵۱	لیری	۰	۲۰۰۰۰	ندارد	بھیتی	راجپوت	کاٹیاوا
۵۲	لوناواڑه	۳۸۸	۱۲۵۰۰۰	۱۸۰۰۲	بنگال	"	ریواکنت

شماره	نام ریا	رتبه ریا	آمدنی ریا	خارجی که ناگزیران دهند	احاطه	پیش ریا	علل قضا
۵۳	میوه	۲۴۰۰۰	۱۰۲۹۰۶۲۳	۲۲۵۰۰۰	مدرس	راجپوت	مدرس
۵۴	مندی	۱۲۰۰	۳۶۵۰۰	۱۰۰۰۰	بنگال	"	ستیل
۵۵	من پور	۳۰۰	۵۰۰۰	ندارد	بنگال	کهنتری	کهنتری
۵۶	مار و ارنی جود پور	۳۵۰۰۰	۳۵۰۰۰۰	۲۰۰۰۰	بنگال	راجپوت	راجپوت
۵۷	میدار یعنی اردی پور	۱۱۶۱۳	۶۳۰۰۰۰	۲۵۰۰۰	بنگال	راجپوت	راجپوت
۵۸	مردی	۰	۶۵۵۰۰	ندارد	بینی	ایضا	کا پیاد
۵۹	هیر	۴۰۰	۸۰۰۰۰	ندارد	بنگال	جوگی	بوندیل گهند
۶۰	نابا	۸۶۳	۶۵۰۰۰	۵۰ نفر سو	"	سکه	ستیل
۶۱	ناگود	۴۵۰	۱۵۰۰۰	ندارد	"	راجپوت	بوندیل گهند
۶۲	نرسنگ	۶۳۰	۴۰۰۰۰	۸۵۰۰۰ سکه پور پال	"	راجپوت	اجنبی پور پال

شمار عدد	نام ریا	رقبہ ریا	آدنی ریا	خاجی کے بگڑیاں	احاطہ	قسم ریش	علاقہ زریدی ہش
۶۳	زانگر	۰	۱۵۰۰۰۰	۵۰۳۱۲	بیمیں	راجپوت	کاٹھیاواڑ
۶۴	پر تاب گڑھ	۱۴۶۰	۶۰۰۰۰	۷۲۷۰۰	بنگال	راجپوت	راجپوتانہ
۶۵	پنا	۲۵۵۵	۵۰۰۰۰	۹۷۵۵	=	=	بونیل گھنٹ
۶۶	پٹینا	۰	۳۰۰۰۰	نہاورد	بیمیں	=	کاٹھیاواڑ
۶۷	پٹیاہ	۵۲۱۲	۴۴۰۰۰۰	کیسٹنفر	بنگال	سکبہ	کشتری شیلج
۶۸	پور بندر	۰	۴۰۰۰۰۰	۲۱۲۰۲	بیمیں	راجپوت	کاٹھیاواڑ
۶۹	راج پٹیل	۱۵۱۴	۰	۶۵۰۰۰	بنگال	=	ریواکٹا
۷۰	راجکوٹ	۰	۱۶۰۰۰۰	۱۸۵۹۱	راجپوت	کاٹھیاواڑ	بیمیں
۷۱	ریوان	۱۳۰۰	۳۵۰۰۰۰	نہاورد	بونیل گھنٹ	=	بنگال
۷۲	رتھام	۱۲۰۰	۵۸۰۰۰	۸۴۰۰۰ سلیم شاہی	=	=	=

شمار عدد	نام ریا	رتبه ریا	ست آمدنی ریا	خارجی که بانگور زبان دمنده	احاطه	قوم ریش	علاقه و ریش
۴۳	سمتھر	۱۴۵	۳۰۰۰۰	ندارد	بونیدیل گهنڈ	گوجراہیر	بنگال
۴۴	سادنت وارڈی	۹۰۰	۲۹۳۰۰	ندارد	بھئی	مرہٹہ	بھئی
۴۵	سردھی	۳۲۰۰	۱۱۰۰۰	۴۵۰۰	راجپوتانہ	راجپوت	بنگال
۴۶	سلانا	۵۰۰	۱۲۱۳۰۰	۲۲۰۰۰ سلیم شاہی	"	"	"
۴۷	ہناسری	۱۰۹۶	۲۸۵۰۵۳	ندارد	"	"	ستلج
۴۸	سیٹا	۳۵۰	۱۵۰۰۰	۵۰۰۰	"	"	"
۴۹	سونڈھ	۳۹۳	۸۰۰۰۰	۷۰۰۰	"	"	ریواکنتا
۵۰	سوگیت	۲۲۰	۶۷۷۵۳	۱۱۰۰۰	"	"	ستلج
۵۱	ٹپرا	۳۸۹۷	۱۸۶۶۳۲	۶۷۷۰۰	کشمیری شمال مشرق	چھتری	بنگال
۵۲	ٹراونگور	۶۶۵۳	۵۳۵۰۰۰	ندارد	مدراہس	نائر	مدراہس

شمار عمد	نام ریا	ریاست	است	آدمی ریا	خارجی که با نکر زبان	احاط	قوم ریش	علاقه زریختی سپش
۸۳	اورچیم	۲۰۰	۹۰۰۰۰	نارو	یونیل گهند	راجپوت	بنگال	
۸۴	دودان	۰	۳۵۰۰۰	۳۲۲۹۶	بیبی	راجپوت	کاپیا دار	
۸۵	وکانیر	۰	۱۲۵۰۰۰	نارو	"	"	"	"
۸۶	راج گده	۶۲۲	۳۵۰۰۰	۸۵۰۰۰	بنگال	"	انجی پوٹل	

نقشه سلاطین اسلامیه، سندستان، سنه ولادت، سنه وفات و جلوس سلطنت آنها

نام پادشاه مع تاج و لقب بعد از وفات	نام پدر پادشاه	سال ولادت	محل جلوس	عمر جلوس	سال جلوس	دست سلطنت	دست عرش	سال دولت	فنش
شهاب الدین غوری لقب سلطان غزنوی	بها ولدین سام	۰	محل فتح سرحد غزنی سوق بلاد	۵۰	۵۰۰	۵۰ سال	سیوم شهاب سلطان	غزنی و غزنی فرزندش	
قطب الدین میرک	نعم الدین میرک	۰	لاهور	۰	۵۰۰	۴۰ سال چند ماه	۵۰ سال	لاهور	
آرام شاه میرک	قطب الدین ایک	۰	لاهور	۰	۵۰ سال	چند ماه	۰	۰	
شمس الدین التمش	ایلم خان	۰	غزنی و غزنی راوی پور	۵۰	۵۰۰	۵۰ سال	۵۰ سال	غزنی و غزنی فرزندش	

نام با و شاه و قوم و لقب مردن	نام پدر و امش	سال ولادت	محل جلوس	عمر جلوس	سال جلوس	مدت سلطنت	مدت عرش	سال وفات	منش
رکن الدین نیزه ز شاه	شمس الدین التمش	۰	قلعه رای پتهورا	۰	روز شنبه ماه شعبان ۶۳۳	۵۶	۲۸ ایم	۶۳۲	ملک پور
سلطان رضیه بیگم	شمس الدین التمش	۰	قلعه ای پتهورا	۰	۶۳۲ هجری	۲ سال ۵۶	۴ یوم	۶۳۱ در رجب	شاهجهان آباد محل بلبل غا
میرالدین بهرام شاه	شمس الدین التمش	۰	قلعه رای پتهورا	۰	روز شنبه ۲۸ رمضان ۶۳۴	۲ سال ۵۶	۱۰ ایم	۶۳۶	ملک پور
علاء الدین مسعود شاه	رکن الدین فیروز شاه	۰	قلعه ای پتهورا	۰	ذی قعد ۶۳۶	۲ سال ۵۶	چند یوم	۶۳۳	۰
ناصر الدین محمود شاه	شمس الدین التمش	۰	قصر سعید قلعه رای پتهورا	۰	ذی حجه ۶۳۳	۳۰ چند	۰	۶۴۲	دهلی
الغیاث الدین طغلق	غلام شمس الدین التمش	۶۰۵	قصر سعید قلعه رای پتهورا	۰	جاء اول ۶۴۲	۱ سال چند	۰	۶۸۶	دهلی
میرالدین کیقباد	ناصر الدین غیاث الدین طغلق	۶۶۴	قلعه رای پتهورا	۰	۶۸۶	۲ سال چند	۰	۶۸۶	۰
کیومرث طغلق سلطان شمس الدین	۰	۰	۰	۰	۶۸۶	۰	۰	۰	۰
جلال الدین فیروز شاه	بیزش	۶۸۶	کید کهری	۰	جمادی الثانی ۶۸۶	۴ سال چند	۰	۶۹۵	۰
رکن الدین ابراہیم شاه	جلال الدین فیروز شاه	۰	کوشک سبز	۰	رمضان ۶۹۵	۳ سال ۵۶	۰	۰	۰

سال و منش	دولت	دولت	دولت	دولت	دولت	دولت	دولت	دولت	دولت
سلطان علاء الدین	شهاب الدین مسعود	قلعه رائی پتورا	۲۲ و ۲۳ سال	۱۹ سال	چند ماه	۱۵ سال	چند پریم	۲۱ سال	چند پریم
شهاب الدین عمر	سلطان علاء الدین	قلعه علاء	۱۵ سال	۱۹ سال	چند پریم	۱۵ سال	چند پریم	۲۱ سال	چند پریم
قصبه الدین مبارک شاه	سلطان علاء الدین	قلعه علاء	۱۷ سال	۱۹ سال	چند پریم	۱۵ سال	چند پریم	۲۱ سال	چند پریم
حسن خان عتبات سلطان ناصر الدین خسرو خان		قلعه علاء	۲۲ سال	۱۹ سال	چند پریم	۱۵ سال	چند پریم	۲۱ سال	چند پریم
سلطان غیاث الدین تغلق شاه	ملک تغلق	قلعه علاء	۲۲ سال	۱۹ سال	چند پریم	۱۵ سال	چند پریم	۲۱ سال	چند پریم
سلطان محمد عادل تغلق شاه	غیاث الدین تغلق شاه	تغلق آباد	۲۲ سال	۱۹ سال	چند پریم	۱۵ سال	چند پریم	۲۱ سال	چند پریم
فیروز شاه	سالار حیدر برادر تغلق شاه	سپهر	۲۲ سال	۱۹ سال	چند پریم	۱۵ سال	چند پریم	۲۱ سال	چند پریم
غیاث الدین محمد تغلق شاه	تغلق شاه								
شهرزاده فتح خان	فیروز شاه								
ناصر الدین محمد شاه	فیروز شاه								

نام پادشاه مردم به قیاس مردم به قیاس	نام پدر و مادر	سال ولادت	محل جلوس	عمر جلوس	سال جلوس	دست سلطنت	دست عمرش	سال وفات	ممنش
سلطان تغلق شاه تاسی	شهرزاده فتح خان		فیروز آباد		۹۰۵ ششم	۵۰۵ هجری		۲۱ صفر ۹۰۵ ششم	
ابوبکر شاه طاهر خان	طاهر خان فیروز شاه		فیروز آباد		۹۰۵ ششم	۵۰۶ یکم	چند یوم	۲۰ ذیحجه ۹۰۵ ششم	
ناصر دین محمد شاه	فیروز شاه محمد شاه	روز شنبه ۳ جمادی الاول ۹۰۵ ششم	فیروز آباد		۹۰۵ ششم	۵۰۶ یکم	چند یوم	۴ ربیع الاول ۹۰۵ ششم	حوض خاص
علاء الدین محمد شاه	ناصر دین محمد شاه		فیروز آباد		۹۰۵ ششم	۵۰۶ یکم	چند یوم	۴ ربیع الثانی ۹۰۵ ششم	حوض خاص
ابوبکر شاه محمد شاه	ناصر دین محمد شاه	۲۴ شعبان ۹۰۵ ششم	بلخ		۹۰۵ ششم	۵۰۶ یکم	چند یوم	۴ شعبان ۹۰۵ ششم	سمرقند
شهرزاده اردی	خان برادرش	۲۴ شعبان ۹۰۵ ششم	دلی		۹۰۵ ششم	۵۰۶ یکم	چند یوم	۲۸ جمادی الاول ۹۰۵ ششم	اطراف میرات
اندرانی اردی	طاهر خان محمد شاه	۲۴ شعبان ۹۰۵ ششم	دلی		۹۰۵ ششم	۵۰۶ یکم	چند یوم	۲۸ جمادی الاول ۹۰۵ ششم	اطراف ملتان
شهرزاده اردی	محمد شاه محمد شاه	۲۴ شعبان ۹۰۵ ششم	اطراف ملتان		۹۰۵ ششم	۵۰۶ یکم	چند یوم	۲۸ جمادی الاول ۹۰۵ ششم	سواد فیروز آباد
شهرزاده اردی	محمد شاه محمد شاه	۲۴ شعبان ۹۰۵ ششم	دلی		۹۰۵ ششم	۵۰۶ یکم	چند یوم	۲۸ جمادی الاول ۹۰۵ ششم	سواد فیروز آباد
شهرزاده اردی	محمد شاه محمد شاه	۲۴ شعبان ۹۰۵ ششم	دلی		۹۰۵ ششم	۵۰۶ یکم	چند یوم	۲۸ جمادی الاول ۹۰۵ ششم	سواد فیروز آباد
شهرزاده اردی	محمد شاه محمد شاه	۲۴ شعبان ۹۰۵ ششم	دلی		۹۰۵ ششم	۵۰۶ یکم	چند یوم	۲۸ جمادی الاول ۹۰۵ ششم	سواد فیروز آباد
شهرزاده اردی	محمد شاه محمد شاه	۲۴ شعبان ۹۰۵ ششم	دلی		۹۰۵ ششم	۵۰۶ یکم	چند یوم	۲۸ جمادی الاول ۹۰۵ ششم	سواد فیروز آباد

نام بادشاہ و تہذیب و لغت	نام پدر	سال ولادت	محل جلوس	عمر جلوس	سال جلوس	دلت سلطنت	دلت عرش	سال و نامش	معرش
دولت خان لدی	محمود خان	۵۹۰ھ	سواد کیتل	۶۶ سال چندیم	۱۵۶۹ھ	۱۵۶۳ھ	۱۵۶۲ھ	۱۵۶۲ھ	سواد نیرنگا
سید خیر خان	ملک سلمان	۱۰۰۰ھ	دہلی	۵۸ سال ۵ پریم	۱۵۶۸ھ	۱۵۶۲ھ	۱۵۶۲ھ	۱۵۶۲ھ	جوار دہلی
میرزا الدین ابوالفتح مبارک شاہ سید	خضر خان ملک جہان	۱۰۰۰ھ	دہلی	۶۸ سال ۲۹ روز	۱۵۶۸ھ	۱۵۶۳ھ	۱۵۶۲ھ	۱۵۶۲ھ	جوار دہلی
محمد شاہ سید	فرید خان بن خضر خان	۱۰۰۰ھ	دہلی	۱۲ سال ۱۶۶۶ھ	۱۵۶۶ھ	۱۵۶۲ھ	۱۵۶۲ھ	۱۵۶۲ھ	جوار دہلی
سلطان علاء الدین سید	محمد شاہ جہان	۱۰۰۰ھ	دہلی	۹ سال ۱۶۶۶ھ	۱۵۶۶ھ	۱۵۶۲ھ	۱۵۶۲ھ	۱۵۶۲ھ	جوار دہلی
سلطان بہلول لدی	کالا بہادر	۱۰۰۰ھ	دہلی	۶۱ سال ۱۶۶۶ھ	۱۵۶۶ھ	۱۵۶۲ھ	۱۵۶۲ھ	۱۵۶۲ھ	جوار دہلی
نظام خان الملقب بجلال الدین سلطان سکندرا لدی	سلطان بہلول بناد ختر زبیر المیر بی بی لکھنؤ	۱۰۰۰ھ	دہلی	۶۵ سال ۱۶۶۶ھ	۱۵۶۶ھ	۱۵۶۲ھ	۱۵۶۲ھ	۱۵۶۲ھ	جوار دہلی

نام پادشاه مع توأم و لقب بدر و منش	نام پدر و مادرش	سال طلاوتش	محل جلوس	عمر جلوس	سال جلوس	مدت سلطنت آن	مدت عمرش	سال وفاتش	دفنش
سلطان ابراهیم لودی	سکنده	۵۵۶ هجری قمری	دلی	۵۹ سال	۱۶۱۰ هجری قمری	۱۷ سال	۵ سال	۵۳۲ هجری قمری	پانی پت
ظہیر الدین محمد بابا چغتائی فردوس سکان	عمر شیخ میرزا قلق خاتم یونس خان	۶ محرم ۵۵۶ هجری قمری	اندو جان سمرقند	۱۱ سال ۵۵۶ هجری قمری	۵۶۸ هجری قمری در دکن در دلی مقا پانی پت چغتائی ۲۹۵۱۹ هجری قمری	۳۴ سال	۹ سال	۵۶۳ هجری قمری	در باغ ارزافان واقع سواد اکبر آباد حال پیر باغ مشهور پت بعد بکابل
میرزا اول نصیر الدین بایون بادشا چغتائی چغتائی	بابا یار ماہ سنگم	شب ۳۱۰ هجری قمری	مگره	۲۳ سال ۵۵۵ هجری قمری	۵۶۵ هجری قمری چندیوم	۱۱ سال	۹ سال	۵۶۳ هجری قمری	دلی
شیر شاه عرف فرغان افغان	حسن	۵۵۶ هجری قمری	سلطان سواد بکاله	۶۰ سال چند سال ۵۶۲ هجری قمری	۵۶۲ هجری قمری در دلی در دلی ۵۶۲ هجری قمری	۳۳ سال	۴ سال	۵۶۳ هجری قمری	سپهرام
اسلام شاه عرف شاهرود جلال خان اندر	شیر شاه پی پی کما	صف ۵۵۶ هجری قمری	زرقند نارنج	۵۰ سال چندیوم	۵۶۲ هجری قمری	۸ سال	۲۸ سال	۵۶۳ هجری قمری	سپهرام
نیروز خان افغان	اسلام بنی مانی	۵۵۶ هجری قمری	دلی	۲۲ سال چندیوم	۲۴ هجری قمری	۳ سال	۲۲ سال	۵۶۳ هجری قمری	۲۹ هجری قمری

نام بادشاه معظم و لقب بدرودش	نام پدر دامادش	سال ولادتش	محل جوشش	عمر جوشش	سال جوشش	مرت سلطنت	مرت عرش	سال وفاتش	مذنبش
محمد عادل شاه عرف مبارزخان افغان	نظام خان	سکجان سله	دهلی	۳۹ سال ۱۰۶۱ هـ چند روز	۲۹ جلادی ۹۷۱ هـ	۱۱۱۱ یم			
سلطان ابراهیم افغان		۹۰۳ هـ	دهلی	۵۹ سال	۴ جمادی ۹۷۲ هـ	۱۰۶۲ یم	۵۲ سال	۹۰۵ هـ	اردوبه
سکندر شاه عرف احمدخان افغان	حسین	ربیع الاول ۹۱۱ هـ	فرخ	۱۰۶ سال ۱۰۶۲ هـ در دهلی ۱۵ سال ۱۰۶۳ هـ	ادل جلادی ۱۰۶۲ هـ چند روز در دهلی ۱۰۶۲ هـ چند روز				سوادکابل
مرتبه دوم نصیر الدین محمد بابون بادشاه چغتایی افغان	بابا سکیم	شب ۱۰۶۳ هـ ۱۰۶۳ هـ	دهلی	۳۸ سال ۱۰۶۹ هـ چند روز	۹۶۲ هـ	۱۰۶۳ یم	۴۹ سال ۱۰۶۳ هـ ۱۰۶۳ هـ چند روز ۱۰۶۳ هـ چند روز	۱۰۶۳ هـ	دهلی در مقبره که سورف بمقبره بابون است
ابوالفتح جلال الدین محمد اکبر چغتایی عرش	بابون بادشاه خیر بابا بیکم که بعد از بیکم که بعد از	شب یکشنبه ۱۰۶۳ هـ ۱۰۶۳ هـ	کلاوڑ	۳۱ سال ۱۰۶۸ هـ ۲۰ یم	۲ ربیع الثانی ۹۶۳ هـ	۱۰۶۲ یم	۳۱ سال ۱۰۶۲ هـ ۱۰۶۲ هـ یم	چهارشنبه ۱۰۶۲ هـ ۱۰۶۲ هـ یم	بهشت آباد به سکنده وایت اکبر آباد
ابوالمظفر محمد جهانگیر چغتایی چغتایی	اکبر صیبه مل	ربیع الاول ۱۰۶۴ هـ ۱۰۶۴ هـ	سنقر	۳۱ سال ۱۰۶۲ هـ ۲۰ یم	ربیع الثانی ۱۰۶۴ هـ ۱۰۶۴ هـ یم	۱۰۶۲ یم	۳۱ سال ۱۰۶۲ هـ ۱۰۶۲ هـ یم	۱۰۶۲ هـ	شاه دله لایون معمره نور جهان یم

نام بادشاہ مع قوم و لقب بعد از وفات	نام پدر و مادر	سال ولادت	محل جائیداد	عمر جائیداد	سال جائیداد	مدت سلطنت	مدت عمر	سال وفات	موضع دفن
رفیع الشان چغتائی	محمد منظم ملقب برباد شاہ		دہلی		۲۳ سنة	۸ یوم		۲۳ سنة	دہلی
محمد مغر الدین جہاندار شاہ چغتائی	محمد منظم نظام بانی	جہانگیر ۱۰۵۵ سنة	لاہور	۱۰ یوم	۵۵ سنة	۲۲ یوم	۵۵ سنة	۲۵ سنة	مقبرہ ہادیون واقع سوادہلی
عظیم الشان چغتائی			بکالہ						
جمال الدین محمد حسن چغتائی	غلام بن محمد منظم	جہانگیر ۱۰۵۵ سنة	دہلی	۵ یوم	۲۳ سنة	۵ یوم	۲۳ سنة	۲۳ سنة	مقبرہ ہادیون واقع سوادہلی
محمد البرکات سالار چغتائی	رفیع الشان بن محمد منظم	۱۰۵۵ سنة	دہلی	۵ یوم	۲۳ سنة	۵ یوم	۲۳ سنة	۲۳ سنة	سوادہلی
شمس الدین رفیع الدولہ محمد قاجار چغتائی	رفیع الشان بن محمد منظم	۱۰۵۵ سنة	دہلی	۵ یوم	۲۳ سنة	۵ یوم	۲۳ سنة	۲۳ سنة	مقبرہ ہادیون واقع سوادہلی
نیکو سیر			آگرہ						
روشن ملقب محمد شاہ چغتائی	خجستہ جہان بن محمد منظم	۲۴ سنة	دہلی	۲ یوم	۱۰ سنة	۱۱ یوم	۱۰ سنة	۲۴ سنة	دہلی

نام پادشاه مع تویم لغت بعد از دربار	نام پدر و مادر	سال ولادت	محل جلوس	عمر جلوس	سال جلوس	مدت سلطنت آن	مدت عمر	سال دولتش	مدفنش
سلطان محمد ابراهیم چغتائی	پسر یحیی رفیع الدین بن محمد مظفر نور الدین بیک	۲۶ بیج الاد ۱۱۵۰	دہلی	۱۷ ۵۶ ۲۲	۲۸ ۳۲ ۱۱	۲۱ ۲۵ ۱۱			
روغن اختر ابو الفتح محمد شاه پادشاه چغتائی مرد در سال پادشاه	حجۃ اختر چغان شاه بن محمد مظفر	۲۶ بیج الاد ۱۱۵۰	شیرکوه	۸ ۶۹ ۱۷	۱۸ ۳۱ ۱۲	۱۸ ۳۱ ۱۲	۴۴ ۱۵ ۲۲	۲۶ بیج الاد ۱۱۵۰	در گاه حضرت سلطان الشیخ واقع مراد دہلی
محمد الدین محمد ابو انصر احمد شاه پادشاه چغتائی خلد آرام گاہ	محمد شاه ادیم باغی بنی طیب به ممتاز محل	شعبان ۲۰ بیج الاد ۱۱۳۸	پانی پت	۳۰ ۵۱ ۲۱	۲۰ ۲۱ ۱۱	۲۰ ۲۱ ۱۱	۱۰ ۱۰ ۱۰	۱۰ ۱۰ ۱۰	دہلی
عزیز الدین عالمگیر ثانی پادشاه غازی چغتائی عوض منزل	سراج الدین جہاندار شاہ انوبائی	جمعه ۱۱۹۹	شالوار دہلی	۶۸ چند ماہ چند روز	۶۸ ۱۰ ۱۱	۶۸ ۱۰ ۱۱	۳۰ چند ماہ چند روز	۳۰ چند ماہ چند روز	مقبرہ ہارپری واقع سواد دہلی
احمد شاه دورانی	.	.	دہلی	.	۱۱۵۰
بخت بیدار	۱۲۰۲

نام پادشاه مع توہم و لقب بعد مرشدش	نام پدر و نام مادر	سال ولادت	محل جلوس	عمر جلوس	سال جلوس	مرت سلطنت آن	مرت عمر	سال و تہش	فرمانش
ابوالفتح جلال الدین سلطان عالی گوہر شاہ عالم بادشاہ چغتائی خزور مرشد	عزیز الدین مالگیر خانی	۷۰۰ھ	ارد آباد	۳۰ سال ۵۰۰ھ	۴۰ سال ۵۰۰ھ	۸۰ سال ۵۰۰ھ	۸۰ سال ۵۰۰ھ	۸۰ سال ۵۰۰ھ	در گاہ حضرت قطب الاسلام واقع سواد دہلی
ابو نصر علی محمد اکبر شاہ چغتائی خزور مرشد آرام گاہ	شاہ عالم بادشاہ مبارک علی در غنیمت در غنیمت اکبر شاہ	۷۰۰ھ	دہلی	۳۰ سال یکماہ	۳۰ سال یکماہ	۳۰ سال یکماہ	۳۰ سال یکماہ	۳۰ سال یکماہ	در گاہ حضرت قطب الاسلام واقع سواد دہلی
ابوالفتح سلطان الدین محمد مبارک شاہ بادشاہ خزور مرشد	محمد اکبر لال بابی	۷۰۰ھ	دہلی	۳۰ سال یکماہ	۳۰ سال یکماہ	۳۰ سال یکماہ	۳۰ سال یکماہ	۳۰ سال یکماہ	در گاہ حضرت قطب الاسلام واقع سواد دہلی
مکہ و کٹوریہ									

بدانکہ حکم سے فرنگ تمام ممالک روئی زمین را در چہرہ حصہ تقسیم کو وہ اندوآن ایشیا
و پورٹ و امریکہ و مشرقیہ است آئین ملک با اند کہ بطرف شرق واقع اند چون
ملک ایران و افغانستان و بلوچستان و ملک برہما و چین و یک حصہ ملک سلطان روم

در روس و انگریز و یورپ آن ملک تا که بصره غرب واقع اند چون ملک لندن و اسکاتلند
 در جرمن و اطمالی و فرانس و پرتگال و دیگر حصه ملک روس و سلطان روم و آمریکا مملکت است
 که مشرک بنس آن را تلاش کرده پیدا ساخته چنانکه آن نو معروف شده بنام ایران آزاد نیای
 جدید گویند و آن گویا شرق در ته سما واقع است و افریقه چون مصر و سودان و مراکش
 نقشه اسمی مشایر سلطنت تا که ایران موجود اند

شمار عدد	نام سلطنت بعیده خط	تعداد در قریه زمین پیمایشی سلطنت	تعداد مالک بختیش	نام دارا الملک	نام و یا لقب بادشاه	مذهب بادشاه	نام پیش و یا ملک
۱	سلطنت ترکی در یورپ و ایشیا	۱۶۵۰۰۰۰ شاهزاده ملک بجاء هزار میل	۱۹ ولایت یعنی صوبجات	تسطنبینه	سلطان عبدالمجید خلد الله	اسلام سنی حنفی	ترک
۲	ایران در ایشیا	۵۰۰۰۰۰ پنج ملک میل	۷ ولایت	طهران	ناصرالدین قاجار	اسلام شیعه زیدیه	مغل
۳	افغانستان	۲۰۰۰۰۰ دو ملک میل	۴ ولایت	کابل	امیر عبدالرحمن خان خلد الله ملک	اسلام سنی حنفی	افغان
۴	سلطنت بریتانیا در ملک یورپ و ایشیا	۱۶۲۱۰۰۰ شاهزاده ملک بیت و کینه میل	۸ ولایت یعنی جای حکومت گورنر	لندن	ملکه و کتوریه ویکتورینا	عیسائی پروتستان	انگلش
۵	سلطنت روسیه در یورپ و ایشیا	۶۰۰۰۰۰۰ مفتا و مفتا ملک میل	۲۲ ولایت یعنی مفتا حکومت است	سینت پترزبرگ	الیکساندر سوم لقب بنزار	عیسائی مسیحی بدیه	روس
۶	چین در ایشیا	۱۳۰۰۰۰۰ سینه ملک سابع	۱۰ ولایت	پسین	طیلق پهغفور چین	بدیه	چینی مغل

شماره	نام سلطنت بقیه خطه	تعداد رقبه شش	تعداد ملک شش	نام دارالملک	نام و القاب پادشاه	دین پادشاه	نام قوم و پادشاه
۷	جرمن در یورپ	۲۰۸۶۹۹ دولت شش هزار و هشتصد و شصت و بیست میل	دولایت	برن	ایمپرویلیم	عیسائی رومن	جرمنی
۸	اشراف انگری در یورپ	۲۶۰۰۰۰ دولت چهل هزار میل	۱۳ دولایت	۱۰	جوزف ایمپرو	"	سینیک
۹	فرانس در یورپ	۲۰۴۰۰۰ دولت چهار هزار سیل	۰	پریسر	۰	"	۰
۱۰	اٹالی در یورپ	۱۱۴۰۰۰ یک لک چار هزار میل	۱۲ دولایت	روم	الفری	"	رومی
۱۱	اسپین در یورپ	۱۹۲۰۰۰ یک لک و نود و دو هزار و بیست	۰	سیدرد	الفاوند	"	فرانس
۱۲	مراکو در آفریقہ	"	۵ دولایت	مراکوی مغرب	سلطان علی	اسلام سنی	عرب بنی عباس
۱۳	ایجنٹ یعنی مصر تحت سلطان ک	۱۵۰۰۰۰ یک لک پنجاه هزار سیل	"	قاہرہ	حدید توفیق پاشا	"	مصری
۱۴	جاپان	۲۶۰۰۰۰ دولت شصت هزار سیل	۰	جیدو	۰	بدہ	جاپانی
۱۵	سودان	۰	۰	ہوسا	۰	اسلام سنی	عرب

شمار عدد	نام سلطنت بقیہ خطہ	تقداد رقبہ اش	تقداد ملک تختش	نام دارالملک ملکش	نام دیالقب بادشاہش	نزدیکین بادشاہش	نام قوش دیالکش
۱۶	پرتگال	۸۴۰۰۰ ہشتاد و چار ہزار میل	۲ ولایت	سبن	.	روہن کتبیک علیو	پرتگیز

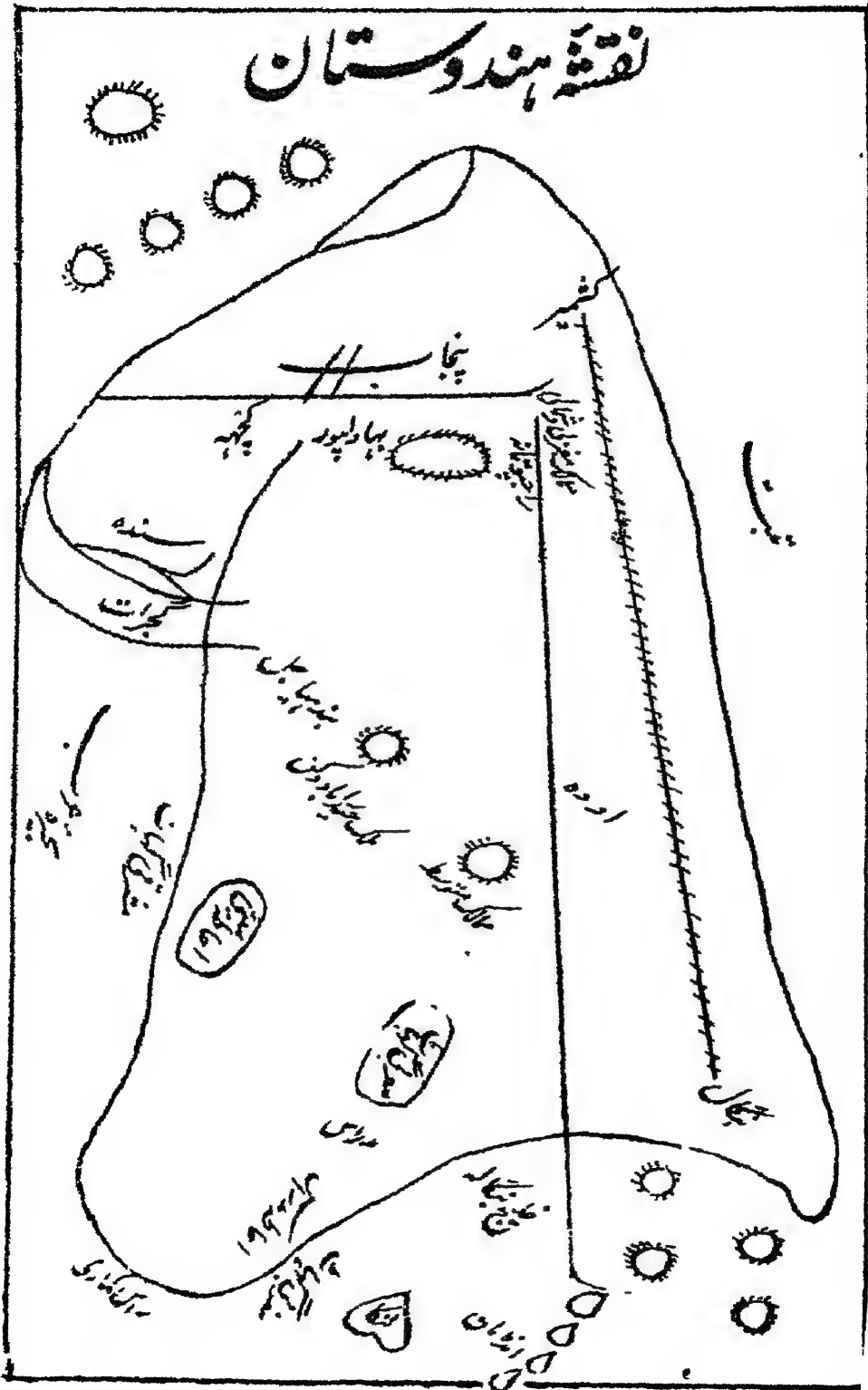
از تمام سلطنت ہائے فوق یا زیادہ سلطنت نامور و با قوت اندیکے سلطنت قسطنطنیہ دوم
برطانیہ سیرم روسیہ چہارم چین پنجم جرمن ششم اٹریا ہفتم فرانس ہشتم
اطالی ہنم مراکو دہم جاپان یازدہم ازامیرالامراء العظام امیر عبدالرحمن خان والی کابل
خلدا اللہ ملکہ دیفرو اللہ علی من ینحی اللہ

تمت

لشخہ ارمنان ہندستان ہرذریکیشہ
تاریخ ۱۳۱۰ ماہ رمضان ۱۳۱۰ھ
در مقام گلشن آباد
عرف نامک اعط

مبئی

نقشه هندوستان



نقل تقریظ ریخته قلم فصاحت قم فخلص الغزو المناصب مفتی برکت علی ص
 ساکن بیاله حال معقیم جالندهر

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وحده والصلوة والسلام علی من لا نبی بعده منقار عنذ لیب خامه خوش نوا بحمد و سپاس
 ملک الملکی نمنه سر است که در تصور ذات پاکش تا زیاده ادب و بجز ذکم الله عن بغیره فکر نمیزند
 بنان بیان رنگین ادا در حیرت که بی نشانیش قفای لابیانی بر سر میخورد در این مقام حیرت
 فرجام - بفکریم هیچ مضمون بزرگ بخت نمی آید خوشی معنی دارد که در گفتن نمی آید - ذره
 که وجودش از نمود آفتاب است اندیشه اش بکینه حقیقت خورشید رسیدن امر است محال قطره
 که جزوی است از اجزای دریا فکرش با حاطه محیط بس اشکال مبرطاهر است که این پیکر عفری و مشهور
 انسانی که بشرف رقت بر سایر ممکنات غر امتیاز دارد و صفاتی است از صفات او تعالی شانده
 صفت را چه صفت که محیط ذات خود باشد کفیف که باحصای داد را که ذات جامع جمیع صفات
 بیروازد مشرقان دولت اشراقه نیکو میداند که در حقیقت یک ذره چندین آفتاب اند
 وزیر باهیت یک قطره کاج حباب اند و انوار قدرت کامله و شفیت شامله اش معجز و مستتر پس
 محققان باهیت اشیا را از مشاهدات تخیلاتی است در نظر و سبیلان حقائق موجودات
 را از معاینه برگ بنات گاستامیت پیش بصر برگ درختان سبز در نظر هو شیاری هر درخت
 و قریب به معرفت کردگار به کرا قوت و صف احسان دوست به که او صاف مستغرق شان است
 المختصر در معنی این هم که نوشته شد بهیست از خیالات اندرون و آنچه گفته شد محض
 سودا میست از استیلا جنون تعالی شانده عما یعمنون و صلوات ذاکیات و سجات
 طیبات بران سرور عالم باعث ایجاد آدم که شمار او صاف بجایا بش مانند احصای صفات
 باری غراسمه از حد امکان و حیطه بیان بیرون است ندانم کدامین سخن گویمت به که بالآخر

ز آنچه من گویمت -- حقا که از رویه العنات جناب احمدی صلی الله علیه و سلم بحرف و صوت
ستودن خود منافی است و اگر راست پرسی ستوده خدای جهان را ستایش گر بودن کار خداست

بیت

لائے یہ بندہ کہا جسے حق تعالیٰ کی زبان احمد مرسل نری وصف و ثنا کے واسطے
صلی اللہ علیہ وسلم تسلیم کیا کثیرا کثیرا اما بعد بخیر مت و انشوران دشوار پسند و مالی فطران پائے
بلند عرض نموده می شود که چون جناب علی القاب بلاغت آب عرفان انسباب سیدنا و مولانا
و محمد و منا حضرت مولیٰ سید خواجه لطف علی شاه صاحب مودودی آبا و جلی القادری آقا و جی
حبا و مشربا و وطن و وطنی ندبها ا طال الله بقاؤه و مد علی المسترشدين ظل افغانه از ولایت
مالونه و وطن مالونه خود بغرم تفرج و گلگشت هند که مقصود اصلی و علت غائی این سفر افاده تشرف
و استفادہ نقرار کاملین و کملار و اصلین که از دلو که شور باطن نیض موطن بوده پی سپرده نوزد
ملک هند شدند و مالک بمبئی و دکن و بنگالہ کہ ملحق بدریا سے شورست سیر نموده و صنایع
و بدایع قدرت کا کہ قادر مطلق جل شانہ بچشم عبرت بین مشاہدہ کرده از مجالس نقرار کاملین
خطی و افریر داشتند بنگام سعادت بخرای بیت

دریغ آدم زین همه بوستان بتیدست رفتن سوی دوستان
در دل قدسی منزل گذشت که ره آورد ایندیار بخاطر دوستان وطن باحوذ باید برو چون
استقامت و اتمشہ و غیرہ از صنعتہای مخصوصہ ہر بلاد اگرچہ در باد ی النظر زمیندہ و خوش نمایند
است مگر دیدہ و ران حقائق بین زیب نظر فریب رانہ پسندند و از دیدہ بدل جانند بند
لہذا بہترین تحائف تطہیر حالات ہند اوی دہستہ بران دل بستند و باز دی بہت کشادند
چنانچہ کتابی مشتمل بر ان بقید تحریر آوردند و باسم ارمنان ہندوستان بہ پیش کردند بجان
چہ کتابیت مرغوب دل و جان کہ مینسندہ و خوانندہ را از بس فریقگی بچیت اخوانی است
از تازگی التذاذ چند آنکہ بہ تکرار مطالعہ اش پر دازد و مانند سائیدگی صندل و مسک و روغن

دیگر می یابد و طرفه ترا تیکه با آهنگه التزام اختصار و ایجاز کامل شاید مراد را بشناخت سلاست بر
 در عبارات لائقه و اشارات لائقه انجنان کرده کشتائی نموده و زمین سخن را بصفتی فصاحت و بلاغت
 و استعارات مناسبه بکلمات صاف قریبا لغتهم بدانگونه هموار فرموده که منقسم مبتدیان لبستان و
 طفلان اجداد خزان بیدقت فکر کیفیتش دریابد و خط وافر دارد بلکه در خشتائی گوهر معجزه نشانی از
 پشت اصناف الفاظ صاف و سلیس جلوه ظهور می یابد و مانند بود مله این دیار و رتق فتق مساطا
 معاش و رسوم ساکنانش و طرز و وضع محکمیات حکام مجرایه هند و احوال ریل و تار و نقشه ریاستها
 و زبان دراجه گان هند بخوبی بیان نموده که بپندیده کتاب کو یا بیای نظرسیر ملک هند کنی
 حسن تجیش را براسه العین مشاهده می نماید و بعض مسائل که حسب اتفاق و بالاکستطراف و
 و است مطابقت نص حدیث از روی انصاف صاف از اعتساف بنوعی بیان کرده که اگر خشم
 از خشم در گذرد انگشت قبول بر دیده هند و با طهارت انصاف و صداقت حضرت مولف اعتراف
 نماید و ما پسندوز این ابکار انکار پیرایه طبع پوشیده بجلوه گاه عام نخر امید و در چار سوئی
 بیج و شرا نیانده که سکنائی بلاد دور دست چنانچه مردم بلخ و بدخشان و تار و تاشقند و قند
 و کولان شیما مردم هرات که سیر هندوستان نکرده اند بقول این کتاب را از بهترین تفکرات
 شمرده بطریق ارشاد برای دوستان خود برده اند و امیر والی کامل آنرا دیده و پسندیده
 نقلش در کتب خانه خود داخل کرده فرمود که این کتاب آئینه هندناست اقتدای اعظم از
 آرزو مندیها بجاصل که بپا بندی سلسله تعلق الی الان بگردار دنیا طلبان در مدح اهل جاه
 اوراق سیاه کردم و دولت ادقات عزیز را با شغال وضع الشی فی غیر محله تباد نمودم و از
 نثره آن پر تهیدست ماندم در لیا عزم بدروغ و دیر لغت رفت و از فراغ فروغی نیافت بدیدم
 و المنه که ایدون چند نفاس آخرین در مدح کلام معجز نظام حضرت مولانا و محمدنا محمد و در نیم
 و با همه سنجیدنی برای تقریب نگاری حکیم آنکه خار با گل و درد با گل نسبتی دارد دل را انکار بستم
 اگر چه برای تحریر و تقریر این دوستان در نشان زبان از موهبی که صهبائی حسن را در سیتی کامل

مشکلیک معنیان اندرست درخورد و ملا و از شکار طور و طرس اندر حله حور در کار این بنده دینا
شرمندہ عقبی غرق بحر اتمام برکت علی محض برای نام کہ از استعداد علمی بہرہ منار د و بجز انکہ
بجز در ماند و دیگر چہ می تواند الا بغوائی الما مور معدور اپنے در آمدن خوشین داشت پیش گذشت
و از بس خجست نالافتی چشم از پشت پابرنداشت - مگر قبول افتد زہی عز و شرف -

آخر جهان بادل صد چاک رود
بچاہ نو پسندہ کہ در خاک رود

ہر چند عمارتش بر افلاک رود
خط در ورق دہسہرماندہ سال

شجرہ منطوقہ

رحم کر مجاہد پر محمد مصطفیٰ کے واسطے
کہول کے مشکل علی المرتضیٰ کے واسطے
شیخ عبدالواحد اہل بقا کے واسطے
شاہ ابراہیم بلخی بادشاہ کے واسطے
بوہسیر البصری صاحب ہدنی کے واسطے
شیخ بو اسحاق قطب چشتیہ کے واسطے
خواجہ بو یوسف صاحب صفا کے واسطے
خواجہ عثمان اہل اقتدار کے واسطے
شیخ قطب الدین قطب الاتقیا کے واسطے
ادینظام الدین محبوب الہ کے واسطے
ادریکمال الدین کمال صہبا کے واسطے
ادریعلم الحق دین علم الہدی کے واسطے
ادرجال الدین جہن صاحب غیا کے واسطے
حضرت یحییٰ مدنی متقا کے واسطے

احمد و مذاہنات کبریا کے واسطے
مین ہوا ہون سخت زار اس بند محنت بن
خواجہ بصری حسن کا نام لاتا ہون شفیع
فضل کر مجاہد طفیل خواجہ ابن عیاض
حضرت خواجہ حذیفہ کے لئے ملک حم کر
خواجہ ممشاد کی خاطر مراد دل شاد کر
خواجہ ابدال احمد بو محمد معتدار
خواجہ مودود حق اور خواجہ حاجی شریف
الی ہندوستان خواجہ معین الدین سن
فام کر شیرین طفیل خواجہ گنج شکر
دلکو روشن کر طفیل شاہ نصیر الدین چراغ
دور کر ظلمت سراج الدین و دنیا کے لیے
حضرت محمد راجن سرور دنیا و دین
شیخ حسن اور خواجہ شمس محمد کے طفیل

<p>اور نظام الدین مقبول خدا کے واسطے خواجه نور محمد رہنما کے واسطے قبلہ حاجات کعبہ مدعا کے واسطے خواجه شمس الدین سیکی با صفا کی واسطے عاجز لطف علی بے نوا کے واسطے</p>	<p>فضل کر مجاہد فیض شاہ کلیم اللہ ولی دین و دنیا کا وسیلہ پیر عالم نحر دین حضرت خواجه سلیمان و دجہان کی و شکیر ہادی دین بنی محبوب رب العالمین والہ و شیدا و حیران طالب دیدار تو</p>
<p>بجشدے اپنی محبت اور قطع کر از سوا واسطے پیران شجرہ حشتیا کے واسطے</p>	
<p>یادوت بدلم نامت بہ لیم از ہر رسول میں مدد محمد محمد ختم رسل یا طہ یا یاسین مدد مقبول الہ علی و ولی ای خیر و متقین مدد منعم حسن البجری سلسلہ یقین مدد محبوب اللہ عبد الواحد با اتمام قرین مدد در خلق جہان فیاض قوی ای قدمہ اہل یقین ای برہم کریم لقای مالک دی زمین مدد ای تحفہ دہی خدیفہ لقب یا پیر سید الدین مدد قوی النور ہر صاحب فرامون امین الدین مدد ممشاد علو و سیری ای شاہ ماہ جبین مدد ای خواجه بو آفاق اجل ای قاعدہ عرش ہر یا خواجه خلق ابواحمد ای قبلہ قدمہ دین مدد در نامہ سہمی محمد تو ای صاحب قدر کمین مدد</p>	<p>در اندہ اعانت میطلم یا حضرت رب معین مدد توشاہ رسل تو دلیل سہل ہستی تو محیط جزو چل ای صاحب مکرمت ازلی از نور خفی و فیض جلی ای آنکہ تو مجتہد عصری یا حضرت غیب ابوالنضر بر افضل بقض خدا زہدای زبدہ و ہر مدد بر بعض فیض عیاض قوی تراض قوی محتار سلطان آبان الارض شہا بر مطلع ملت شریک مہا ای میت عشق عاشق رب عیش و محبت تو سب در کشور بصیرہ تمام بعبر علی العرفان بلند نظر ای آنکہ مغلم و منصور در عالم تنہا تنہا نور ای صبح منور شام محل ای مہر تجلی نور ازل در حلقہ ادسیان تو احمد ای ابن فرس نافہ امجد ای در ہمہ خلق متحد تو در جوہر عقل منقہ تو</p>